



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تفريج القلوب

ترجمہ فارسی

رسالہ ادویہ قلبیہ ابن سینا

ترجمہ احمد اللہ خان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفریح القلوب: ترجمه فارسی رساله ادویه قلبیه ابن سینا

نویسنده:

ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات تاریخ پزشکی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	تفریح‌القلوب: ترجمه فارسی رساله ادویه قلبیه ابن‌سینا
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	[مقدمه ناشر]
۱۲	[مقدمه مولف]
۱۲	اشاره
۱۲	غرض نقشی است کز ما یاد ماندکه هستی را نمی‌بینم بقائی
۱۲	فصل: [تجویف ایسر قلب ۱۶]
۱۳	فصل: [حضرت حق مبدأ همه کمالات]
۱۴	فصل: [انفعالات مخصوصه قلب ۷۹]
۱۴	فصل: [فرح نوعی از لذت بود ... ۹۱]
۱۵	فصل: [استعداد روح برای انفعال از مفرحات ۱۲۲]
۱۶	فصل: [اسباب استعداد فرح و غم ۱۶۴]
۱۷	فصل: [عوارض قلبی]
۱۸	فصل: [اسباب عوارض قلب]
۱۸	فصل: [شرائط حصول عوارض قلب]
۱۹	فصل: [اسباب تفریح ادویه مفرحه]
۲۰	فصل: [تفاوت خاصیت با طبیعت]
۲۱	فصل: [صفات ادویه]
۲۱	اشاره
۲۲	ملطف:
۲۲	محلل:
۲۲	جالی ۳۹۸:

۲۲	مخشن:
۲۲	مفتح:
۲۳	مرخی:
۲۳	غسال ۴۰۶:
۲۳	مقطع ۴۱۳:
۲۳	جاذب
۲۳	لاذع:
۲۳	محمر ۴۲۵:
۲۳	مقرح ۴۲۸:
۲۴	محکک:
۲۴	محرق:
۲۴	اکال:
۲۴	معفن:
۲۴	کاوی:
۲۴	منضج:
۲۴	هاضم:
۲۴	منفخ:
۲۵	کاسر ریاح:
۲۵	مغلاظ:
۲۵	مغری:
۲۵	مملس:
۲۵	مزلق:
۲۵	مقبض:
۲۵	عاصر:

- مسدد: ۲۵
- رادع: ۲۶
- مخدر: ۲۶
- مقوی: ۲۶
- مضجج: ۲۶
- قاتل: ۲۶
- سم: ۲۶
- فصل: [ادویه که باین صفات موصوفاند] ۲۶
- اشاره ۲۶
- ادویه مسهله: ۲۷
- ادویه مدره بول و عرق ۲۷
- ادویه ملطفه ۵۱۱ ۲۷
- و همچنین ادویه محلله و جلاء و ۵۱۴ ادویه مفتحه: ۲۷
- و ادویه منفخه ۵۱۶: ۲۷
- و ادویه مقبضه و مغریه ۵۲۰: ۲۷
- ادویه رادعه: ۲۸
- ادویه مخدره: ۲۸
- ادویه مقویه که تریاقی ۵۲۹ دارند: ۲۸
- و ادویه منفثه ۵۴۰ ۲۸
- فصل: [ادویه مفرده قلب] ۲۸
- اشاره ۲۹
- ابریشم: ۲۹
- آمله: ۲۹
- اترج: ۲۹

۲۹	آس ۵۸۴:
۳۰	اشنه:
۳۰	اسطوخودوس:
۳۰	ارماک:
۳۰	آذربویه:
۳۰	بادرنجبویه:
۳۱	بسد:
۳۱	بادروج:
۳۱	بهمن ۶۲۷:
۳۱	بیض:
۳۱	بسفایح:
۳۱	جدوار:
۳۲	درونج:
۳۲	دارچینی:
۳۲	هلیله کابلی و هندی:
۳۲	ورد ۶۵۹:
۳۲	زعفران:
۳۲	زرنب و زرنباد:
۳۳	حجر ارمنی:
۳۳	طباشیر:
۳۳	طلخشقوق ۶۹۳:
۳۳	گل مختوم م:
۳۳	یاقوت:
۳۴	کندر:

- ۳۴ کهربا:
- ۳۴ کافور:
- ۳۴ کشیز خشک:
- ۳۴ ۷۵۴ کمتری
- ۳۴ گاؤزبان:
- ۳۵ لاجورد:
- ۳۵ لؤلؤ:
- ۳۵ لحم:
- ۳۵ مشک:
- ۳۵ مومیای:
- ۳۵ نمام:
- ۳۵ نیلوفر:
- ۳۶ نعناع:
- ۳۶ سوسن آزاد ۷۹۷:
- ۳۶ سلیخه:
- ۳۶ عنبر ۸۰۶:
- ۳۶ عود:
- ۳۶ فضه ۸۱۲:
- ۳۶ فرنجمشک:
- ۳۶ فاوانیا:
- ۳۷ فستق:
- ۳۷ صندل:
- ۳۷ قاقله و قرفه الطیب ۸۲۵ و قرفه الدارچینی:
- ۳۷ ریباس:

۳۷	رمان شیرین ۸۳۱:
۳۷	شفاقل:
۳۷	تفاح:
۳۷	تمر هندی:
۳۸	خیربوا:
۳۸	ذهب ۸۴۰:
۳۸	غاریقون:
۳۸	فصل: [ادویه مرکبه قلب]
۴۰	فصل: [سکنجبین]
۴۱	فصل استفراغ مواد سوداوی
۴۲	حواشی
۸۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تفریح القلوب: ترجمه فارسی رساله ادویه قلبیه ابن سینا

مشخصات کتاب

سرشناسه: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق.

عنوان قرارداد: الادویه القلبیه . فارسی.

عنوان و نام پدیدآور: ... تفریح القلوب: ترجمه فارسی رساله ادویه قلبیه ابن سینا/ ترجمه احمد... خان.

مشخصات نشر: تهران: موسسه مطالعات تاریخ پزشکی □ طب اسلامی و مکمل: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ۱ ج. (بدون شماره گذاری).

موضوع: پزشکی سنتی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: پزشکی اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

شناسه افزوده: خان، احمد، مترجم

شناسه افزوده: موسسه مطالعات تاریخ پزشکی □ طب اسلامی و مکمل

شناسه افزوده: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران

رده بندی کنگره: R۱۳۵/الف ۱۷ ت ۷ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی: ۶۱۰

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۳۱۰۷۷

[مقدمه ناشر]

بسمه تعالی

تفریح القلوب یا ترجمه فارسی رساله ادویه قلبیه یکی از آثار کم حجم و گرانقدر پزشک و فیلسوف نامدار ایران اسلامی، ابو علی حسین بن سینا، رساله‌ای است با نام ادویه قلبیه، که نسخ متعددی از آن بصورت خطی و مواردی هم چاپ سنگی در کتابخانه‌های ایران و کشورهای دیگر قابل دستیابی است. [۱]

دانشمند گرانمایه آقای حکیم سید ظل الرحمن استاد علم الادویه در دانشکده پزشکی اجمل خان دانشگاه اسلامی علیگر هند که تحقیق گسترده‌ای در مورد نسخه‌های موجود از رساله مورد اشاره و ترجمه‌های آن به زبانهای مختلف انجام داده است ترجمه حاضر را که اثر حکیم احمد الله خان دهلوی است مقابله، تصحیح و منتشر نموده است و شرحی عالمانه بزبان اردو بر آن نگاشته است. از حکیم احمد الله خان مترجم این اثر ماندگار آثار متعدد پزشکی به زبانهای فارسی و عربی بجای مانده است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- تحقیق النبض به زبان فارسی که به سال ۱۲۰۵ هجری قمری بصورت یک رساله مختصر تالیف شده است.

۲- تحقیق البهران به زبان فارسی به نام امیر الهند و الاجاه نواب محمد علی خان

۳- سلم الدرجات رساله‌ای به زبان فارسی در خصوص تعیین مقدار خوراک داروهای مرکب

۴- شفاء المجدور در پنج فصل - نکته بسیار جالب در این رساله چگونگی انجام واکسیناسیون در زمانهای گذشته است چنانکه وی در بخشی از کتاب می‌نویسد:

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۲

«فاضل گیلانی در شرح قانون فرموده که اهل اساتیق را برای جدری (یعنی آبله) معالجات مجربه است که قبول و انکار او از صبغه ارباب عقول سلیمه نباشد مثل آنکه جون جدری به صبی یا صبیبه ظاهر شود و پر از مائیه گردد، دانه‌ای از دانه‌های او را می‌شکافند و مائیه او را بر باطن ساعد طفل صحیح دیگر که جدری باو بروز نکرده قریب رسغ از دست راست می‌مالند و در آنجا چند سوزن می‌زنند تا آن مائیه بر طوبات باطن جلد او مختلط شود پس بعد ساعات قلیله برو حمی ظاهر می‌گردد و از جدری عدد قلیلی در آن موضع و بر سایر بدن بروز می‌کند و بی‌غایله صحت می‌یابد».

چنانکه ملاحظه می‌شود روش مایه‌کوبی آبله به این شیوه منتها از ترشحات بثورات آبله انسانی سالها قبل از ادوارد جنر معمول بوده و فاضل گیلانی [۲] آن را ذکر کرده است [۳]

۵- قزبادین احمدی - به فارسی

۶- نسخه‌جات مجرب

۷- تفریح القلوب (کتاب حاضر)

امید می‌رود با دستیابی به آثار ارزشمند این پزشک فارسی‌نویس، در آینده به یاری پروردگار به نشر برخی از آثار وی توسط موسسه مطالعات پزشکی طب اسلامی و مکمل توفیق یابیم.

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۴۷

[مقدمه مولف]

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم حمد بی‌منتهی مرخالقی را که به حکمت بالغه و صنعت کامله قلب را صفائی و روح را ضیای بخشیده و مبدای قوای نفسانیه و مرکب او گردانیده و در شراین و آورده جاری ساخته و بهر ۱ عضوی از اعضای بدنیه انداخته و درود لا یحیی ۲ حکیم برگزیده او را که امراض روحانی و اسقام نفسانی را به نسخه هدایت معالجه می‌نماید ۳ و قلوب محزون مومنین ۴ را بمفرحات عقبی ۵ مسرور می‌سازد و آل اطهار ۶ او که مالک دار الشفای مصطفوی‌اند و وارث ۷ مسند مرتضوی -

اما ۸ بعد می‌گوید بنده خاکسار محتاج بخشایش خداوند غفار احمد الله که چون رساله ادویه قلبیه رئیس المتأخرین شیخ ابو علی رحمه الله ۹ که مشتمل بر قواعد ۱۰ شریفه و فواید لطیفه بود خواست [که ۱۱] آن را بزبان فارسی ترجمه کند و حتی المقدور در حل مشکلات و توضیح مجملات او کوشد تا خلق کثیر منتفع شود ۱۲ و نام فقیر بخیر برند - فرد ۱۳

غرض نقشی است که ما یاد ماند که هستی را نمی‌بینم بقائی

و آن را به تفریح القلوب نام ۱۴ نهاده و الله ولی ۱۵ التوفیق

فصل: تجویف ایسر قلب ۱۶

حق تعالی ۱۷ تجویف ایسر را از دو تجویف قلب خزانه روح و معدن تولد او گردانیده [و] ۱۸ روح را مرکب قوای نفسانیه ساخته تا

بواسطه او [در] ۱۹ جمیع اعضای ۲۰ بدنیه سرایت کند و تعلق اول قوای نفسانیه را ۲۱ مختص به روح نموده و تعلق ثانی را به اعضا پیدا ۲۲ ساخته است. روح را از لطیف اخلاط و بخاریت او چنانکه جسد را از کثیف اخلاط و ارضیت ۲۳ آن. پس نسبت روح بسوی صفوت اخلاط چون نسبت بدن بکثافت اخلاط بود و چنانچه ۲۴ پیدایش اعضا از اخلاط نمی‌شود مگر بعد امتزاجی ۲۵ که مودی بصورت واحده مزاجیه ۲۶ باشد تا که ۲۷ بسبب او ممتزج را استعداد ۲۸ قبول حالاتی پیدا شود که سابق بسبب بسایط نبود ۲۹ همچنین تولد روح از صفوت اخلاط صورت نه‌بندد مگر بعد امتزاج اصناف اربعه آن ۳۰ که مودی بصورت واحده مزاجیه بود ۳۱ تا که ۳۲ ارواح بسبب آن ۳۳ استعداد قبول قوای نفسانیه یابند که اولاً از بسایط استفاده نه کرده‌اند و مبدای فیضان قوای فیض الهی است که هرما ۳۴ بالقوت را وقت کمال استعداد

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۴۸

بلا- مهمله و فتور بفعل می‌آرد و نیز چنانچه هر عضوی را بسبب اختلاف نسب مقادیر اخلاط و کیفیت اختلاط ۳۵ آنها مزاجیت خاص اگرچه پیدایش همه آنها از اخلاط است- همچنین روح حیوانی و نفسانی و طبعی در واضع آنها را مزاجی خاص است اگرچه همه آن تولد از صفوت اخلاط یافته و حدوث ۳۶ مزاج خاص درینها نیز بسبب اختلاف نسبت مقادیر صفوت اخلاط و کیفیت اختلاط ۳۷ است- چنانچه اعضاء متکونه کثیر العدداند و عضوی که ازینها او لا تکون یافته و متصل آن اعضای دیگر یکی است اگرچه در آن واحد اختلاف واقع شده همچنین ارواح ما نیز کثیر العدداند و روحی که اول تکون یافته بر رای اجل الحکما واحد است که اول در قلب متکون ۳۸ [شود] پس در سایر اعضای رئیسه نفوذ و سرایت نماید و بعد استقرار در هر واحد آنها مزاجی خاص حاصل کند پس از دماغ استفاده کند مزاجی را که بجهت ۳۹ او ۴۰ استعداد [قبول] قوای حس و حرکت گردد و از کبد مزاجی که بسبب او استعداد قبول قوای تربیت و تغذیه حاصل نماید و از اثین مزاجی دیگر که ۴۲ بجهت او مستعد قوای ۴۳ تولید شود و مبدای جمیع این قوی نزد حکیم قلب است چنانچه مخالف او دماغ را مبدای قوت بصر ۴۴ و سمع و ذوق و غیره او دانسته لیکن روح را استعداد قبول قوای مذکوره بحقیقت و کمال نمی‌شود مگر نزد اعضای دیگر چنانچه استعداد قوت ۴۵ بصر حاصل است به استفاده مزاج رطوبت جلیدیه وقت مخالطت او- و استعداد قوت سمع ۴۶ به قبول مزاج عصبه ۴۷ که در سطح صماخ مفروش است و استعداد قوت ذوق به حصول مزاج رطوبتی که تولد یافته از لحم رخوی که تحت لسان است-

و قومی از مخالفین حکیم چنین گفته‌اند ۴۸ که روح قوای مذکوره را از دماغ به آلات می‌رساند و در [تحصیل] ۴۹ قوای احتیاج به قبول مزاج عضوی ندارد بلکه این ۵۰ عضو نافع فعل قوت است نه نافع جوهر او- و لیکن بحث مستقضی این را باطل و فاسد ساخته و بصحت ۵۱ رسانیده که روح قوت تامه را قبول نمی‌کند مگر بعد عمل عضوی که آلت آن قوت است- علاوه آن ۵۲ قومی از اصحاب حکیم ۵۳ اجل در قوای نفسانیه نیز همچنین گفته یعنی آنکه تمام قوای ۵۴ نفسانیه از مبدای اول که قلب است به روح فایز میشوند ۵۵ و روح در استعداد قبول آنها محتاج به اعضای دیگر مانند کبد و دماغ نیست لیکن انصاف مجری این مذهب نیست بلکه مبطل اوست-

فصل: [حضرت حق مبدأ همه کمالات]

حیات و همچنین دیگر کمالات ۵۶ و خیرات از حق اول و فیض اول منحول نه‌اند بلکه قوایل گاهی از استعداد آنها خالی باشند چه هر قابلی قابل هر شی نیست و بهمین سبب ممکن نیست که صوف من حیث الصوف قبول صورت

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۴۹

سیفی کند و آب من ۵۷ حیث هو قبول صورت انسانی و به تحقیق اکثری از ۵۸ اجسام ۵۹ عالم قبول حیات نموده مگر قلیلی باعتبار عدد و قدر چه اجسام غیر حیه عناصر اربعه‌اند و چیزهای قریب الطبع بآن مانند معادن و احجار و غیر آنها و شک نیست که آنها

نسبت به اجسام حیه قلیل العدداند و قلیل ۶۰ القدر بودن آنها قلیل العدد ظاهرست و قلیل القدر برای اینکه جمله عناصر را نزد کل افلاک قدری محسوس نبود بلکه آنها ۶۱ نسبت به هر فلک تداویر ۶۲ صغیراند و بعید ۶۳ نیست که در ۶۴ کواکب ثابت نیز از آنها اعظم باشد و قیاس مقتضی آنست که نسبت جمله عناصر بفلک زحل چون نسبت نقطه بدایره باشد پس چگونه نسبت به ما فوق فلک زحل -

بدانکه نزد محققین سبب عدم حیات بسایط ۶۵ بودن ۶۶ آنها متضاد ۶۷ الطبايع بود- چه طبیعت هر واحد را ضدی است خلاف سایر اجسام حیه بسیطه ۶۸ و مرکبه و بهمین جهت آنها ۶۹ از مجانست اجسام سماویه بعد کلی یافته‌اند و اجسام سماویه استعداد ۷۰ اشرف انحای حیات جسمانیه- و چون امتزاج عناصر در مرکبات کنه تضاد را کسر نموده و صورت مزاجیه حادث ۷۱ شده و مزاج در اضداد وسط است و برای وسط ضد نبود بنابراین مرکبات مستعد قبول حیات باشند و هر قدر که مزاج را میل بجانب وسط زیاده بود ممتزج قبول حیات کامله نماید و چون اعتدال کامل یابد حتی که تکافوی ۷۲ اضداد و تباطل آنها علی السویه بود ممتزج را استعداد کمال حیات نطقیه ۷۳ که مشاکل حیات سماوی ۷۴ ست حاصل آید و این استعداد در جوهر روح انسانی پیدا است فی الجمله روح جوهری است جسمانی که متولد است از امتزاج عناصر به نحوی که تشابه یافته به اجسام سماویه و بهمین جهت او را جوهر نورانی گفته [اند] ۷۵ چنانچه بروح باصره اطلاق ۷۶ شعاع و نور کنند و برای همین نفس را از دیدن نور ۷۷ سروری و از ظلمت توحشی حاصل آید چه آن مناسب جوهر مرکب او باشد- و این مضاد ۷۸ مرکب او-

فصل: [انفعالات مخصوصه قلب ۷۹]

حکما و تابعین آنها از اطبا اتفاق کرده‌اند که فرح و غم و خوف و غضب از انفعالات مخصوصه روح قلبی‌اند و شدت و ضعف هر انفعال نه فقط از شدت و ضعف فاعل است بلکه گاهی بسبب شدت ۸۰ استعداد جوهر منفعل نیز باشد و حکما میان قوت و استعداد تفرقه ۸۱ بفرق ۸۲ لطیف نموده‌اند که اطلاق قوت جایی کنند که قبول ضدین بالسویه باشد و استعداد ضدین بالسویه نبود چه ۸۳ هر انسان را قوت فرح و [حزن] ۸۴ بود بخلاف استعداد که بعضی فقط مستعد فرح باشند ۸۵ و بعضی مستعد حزن- و همچنین است ۸۶ حکم غضب و خوف و سایر انفعالات- پس بودن روح ذات فرح و غم بالقوت معنی علی حده دارد و مستعد تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۵۰

بودن او برای یکی از آن هر دو معنی علی حده و ظن آن است که ۸۷ استعداد عبارت از استکمال قوت بقیاس احد ۸۸ الضدین بود- پس ازین جا ظاهر شد که روح را قوت فرح و حزن معا باشد و استعداد نبود مگر برای یکی از آن هر دو و اینکه قوت امرین مذکورین روح را از اول خلقت لازم است و استعداد ۸۹ یکی از آن ۹۰ هر دو لازم نیست بلکه عارض نشود مگر بواسطه سببی-

فصل: [فرح نوعی از لذت بود ... ۹۱]

فرح نوعی از لذت بود و آن عبارت است از ادراک کمالی که خاص به قوت مدرکه باشد مانند احساس ۹۲ حلو برای حاسه ذوق و بوی خوش برای حاسه شامه و شعور به انتقام برای قوت غضبیه ۹۳ و شعور به متوقع نافع که امل ۹۴ باشد برای قوت ظانه یا متوهمه و هر کمال امر ۹۵ طبیعی بود و هر امر طبیعی کمال و شعور قوت بامر طبیعی لذت آن قوت است- و اکثر ۹۶ اتفاق افتد که التذاذ قوی وقت مفارقت حالت غیر طبیعی بود پس ظن آن باشد که لذت خروج از حالت غیر طبیعی است و ثبات بر حالت طبیعی ۹۷ لذت نباشد و منشا این سهواخذ ما بالعرض ۹۸ مکان ما بالذات است و در کتاب سوفسطیقا دانسه شد که این یکی از مغلطات است- بیان آنکه بعضی از مدرکات مدرک نشوند مگر وقت استحاله چنانچه ۹۹ ملموسات چه کیفیت حرارت و برودت مثلا ۱۰۰ محسوس نشود و عضو لامس ازو منفعل نگردد تا که کیفیت او مخالف آن نباشد و چون منفعل شود و کیفیت مستقر شده حکم

مزاج اصلی پیدا کند احساس باطل گردد چه احساس باسبحاله باشد و شی از ذات خود مستحیل نشود لهذا صاحب تپ‌دق با وجود شدت حرارت متاذی نشود بخلاف صاحب حمی محرقه ۱۰۱ برای اینکه حرارت دق در اعضا تمکن یافته و حکم مزاج اصلی پیدا نموده و حرارت حمی محرقه بر اعضا طاری ۱۰۲ شده در حالتی که آنها بر مزاج خوداند و مخالفت مزاج آنها با حرارت محرقه ظاهر است- و اطبا حرارت دق را به اسم سؤ مزاج مستوی و متفق و حرارت محرقه را به اسم سؤ مزاج مختلف خاص کنند- پس ظاهر شد که سبب عدم التذاذ بکمالات ۱۰۳ مستقره عدم ادراک بود و سبب التذاذ وقت خروج ۱۰۴ از حالت غیر طبیعی بحالت طبیعی حصول ادراک و هرگاه حصول ادراک وقت خروج از حالت غیر طبیعی ۱۰۵ وقوع یافت و حصول لذت نیز پس مضمون ۱۰۶ شد که خروج سبب لذت باشد و حال آنکه چنین نیست بلکه سبب او حصول کمالات است نه غیر آن- و اما سبب استعداد لذت پس ۱۰۷ بودن ملتذ ۱۰۹ است بر افضل احوال خود در کم و کیف باینکه در جوهر او نقصان نباشد و نه حالتی از احوال غیر طبیعی و افضلیت ملتذ ۱۰۸ در کم آن است که روح ملتذ کثیر المقدار بود پس قوت او نیز کثیر ۱۱۰ و شدید باشد چه زیادت شی در کم مستلزم زیادت

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۵۱

قوت در شدت بود- چنانچه در اصول طبیعی مبین شده و نیز چون روح کثیر المقدار باشد وفا کند باین که قسط وافر از آن در قلب ماند و قسطی وافر ۱۱۱ به انبساط رود که در فرح ۱۱۲ و لذت لازم است و چون قلیل بود طبیعت بآن بخل نماید ۱۱۳ و او را [در] ۱۱۴ مبدای ضبط کند پس انبساط آن ممکن نباشد- و افضلیت ملتذ در کیف آن بود که مزاج و قوام او فاضل باشد و نورانیت او وافر پس مشابَهت او برای جوهر سماوی شدید بود-

و اینها اسباب لذت و فرح باشند و اضداد ۱۱۵ اینها اسباب الم و ترح- چون اسباب لذت و اسباب استعداد او دانسته شد اسباب فرح نیز معلوم شود چه لذت بمنزله جنس است، فرح بمنزله نوع او و روحی که در قلب است وقتی که کثیر المقدار بود و ماده که تولد او از آن قریب است نیز کثیر ۱۱۶- و مزاج و قوام او معتدل و نورانیت او ساطع ۱۱۷ استعداد او برای فرح شدید باشد- و چون قلیل المقدار و قلیل ماده بود چنانچه در ناقهین و منهو کین و مشایخ ۱۱۸ یا غیر معتدل المزاج چنانچه در مرضی و یا کثیف و مظلم ۱۱۹ و غلیظ القوام چنانچه در اصحاب سودا و مشایخ قبول انبساط نکند ۱۲۰ و همچنین وقتی که بسیار رقیق القوام بود چنانچه در منهو کین و نسا [و یا ۱۲۱ مظلم باشد چنانچه در اصحاب سودا] پس درین صورت شدید الاستعداد برای غم باشد-

فصل: [استعداد روح برای انفعال از مفرحات ۱۲۲]

مستعد چیزی را ادنی اسباب او ۱۲۳ کفایت کند مانند کبریت که مستعد اشتعال است پس مشتعل شود باندک آتشی که باضعاف او ۱۲۴ چوب اشتعال نیابد- و همچنین وقتی که روح استعداد انفعال از مفرحات داشته باشد بحصول ادنی سببی از اسباب مفرحه فرحت یابد- و برای همین [بشارب] ۱۲۵ خمر فرح ۱۲۶ کثیر باشد حتی مضمون شود که فرح ۱۲۷ او [لذاته] ۱۲۸ است و این چنین نیست چه محال است که اثری بدون موثری حادث گردد بلکه خمر چون باعتدال خورده شود روح کثیر و معتدل المزاج ۱۲۹ و معتدل القوام و شدید النورانیت تولید نماید- پس آن روح مستعد فرح باشد و مر او را فرحت از ادنی اسباب مفرحه نفعه حاصل آید- و تأثیر آن از امور نفعه فی الحال اکثر باشد نسبت بتأثیر ۱۳۰ از امور نفعه مستقبل ۱۳۱ و همچنین تأثیر ۱۳۲ آن از اسبابی ۱۳۳ که نفع آنها در لذت ۱۳۴ است ۱۳۵ اکثر بود نسبت باسبابی که نفع آنها در خصایل نیک است و نیز تأثیر ۱۳۶ او از مضمونات نسبت به معقولات زیاده ۱۳۷ بود- چه روح نفسانی در حالت انتشار کثیر الرطوبت باشد و اطاعت حرکت مفکره و استعمال عقل نماید و با وجود این بسبب ۱۳۸ مخالطه ابخره متصاعده ۱۳۹ متموجه کثیر حرکت بود پس به سبب رطوبت

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۵۲

اذعان تحریک قسری جسمانی کند نه اذعان تحریک لطیف ۱۴۰ روحانی [و بجهت] ۱۴۱ اضطراب اذعان تشکیل روحانی نماید بلکه قبول تشکیل جسمانی قسری پس استعمال آن نیز ۱۴۲ قوت فکر صعب باشد- و نیز قوت عقلیه تا وقت حصول اعتدال مزاج و سکون تموج ازو اعراض نماید-

بدانکه قوت حیوانی در حالت انتشاء شدید الاستعداد بجهت فرح بوده بسوی او مفرحات فکریه صرفه ۱۴۳ متاذی نشود چنانچه سبب او بیان شده بل مفرحاتی که درو تصرف حس و وهم است چنین وهم که تابع اوست و ازو حصول قوت می کند درو تأثیر نماید و همچنین مفرحاتی که درو تصرف حس و فکر است چنین فکری که ۱۴۴ در استعمال روح نفسانی معاضد و متقوی باوست چه حس در تحریک روح باطنی نسبت به عقل اقدر و اقوی ۱۴۵ است ۱۴۶ و لهذا وقتی که روح باطنی بر عقل عصیان کند استعانت بحس نماید پس بر تحریک روح قادر شود- چنانچه در علوم هندسه و سایر علوم پس لازم آید ۱۴۷ که تأثیر مفرحات مستقبله و جمیله در نفس شارب کم باشد و تأثیر مفرحات لذیذه طیبه و خصوصاً وقتیه زیاده ۱۴۸ و بجهت اینکه استعداد او برای فرح شدید است- اضعف اسباب فرح برای او کفایت کند- چنانچه برای صبی پس مضمون شود که فرح او بلا- سبب است و حال آنکه این محال است-

و اسباب مفرحه و غامه بعضی از آنها قوی اند و بعضی ضعیف و بعضی معروف و بعضی غیر معروف و بعضی از غیر معروف بسبب کثرت اعتیاد ۱۴۹ مشعور نباشند- و اسباب مفرحه و غامه که قوی و ظاهراند حاجت بذکر آنها نبود- و اسباب خفیه و ضعیفه پس مانند تصرف حس در ضیای عالم باشد و دلیل الذاذ او ایحاش ضد او بود که اقامت به ظلمت است و مانند مشاهده شکل و دلیل تفریح او غم نمودن و حدت است و مانند [تمکن ۱۵۰ بر] حصول ۱۵۱ مراد و استقرار بر مقتضی قصد بغیر مانع و همچنین عزایم و آمال و ذکر چیزهای گذشته و مستقبله از امیدها و محادثه و استغراب و اغراب و تعجب و اعجاب و رسیدن آواز خوش از ۱۵۲ حصول مجاورت و مساعدت و خدیعه ۱۵۳ و تلبیس و غالب شدن در ادنی چیزی و غیر اینها که در کتاب انطوریقا یعنی خطابت ۱۵۴ مذکور است- و تأثیرات اینها باعتبار خواهش و عادات مختلف باشد ۱۵۵ و انسان از اسباب مفرحه و غامه البته خالی نباشد لیکن چون با استعداد احد الطرفین مختص شود از اسباب او زود منفعل گردد ۱۵۶ اگرچه ضعیف بود- و اسباب طرف آخر تا وقتی که قوی نبود منفعل نشود- پس سکر آن را بجهت همین اسباب فرح دایم باشد- و بجهت ۱۵۷ مقابل او صاحب مزاج سوداوی و مظلّم الروح را غم دایم مانند تذکر ۱۵۸ اخطار و آلام سابقه و احقاد و قوت معاملات و معاشرات ۱۵۹ و مانند توهم چیزهای تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۵۳

خوفناک پیش آینده و خصوصاً مفارقت از دار دنیا که واجب است و قناعت به چیزی که لا بد است- و فکر در مهمات ۱۶۰ واجب السعی ازین خوف عاقل را باز دارد- مانند ترک کردن شغل و فکر بسبب عارضی و قصور از مراد این اسباب و مانند آن چون بر نفس مستعد الغم وارد شوند ۱۶۱ احداث غم نمایند و نیز متخیله اصحاب سوداوی ۱۶۲ بسبب قوت خود به ایراد اشباح و حکایات موحشه و غامه او را اعانت کند. و بسبب قوی شدن متخیله آن بود که روحی که موضع ۱۶۳ آنست بسبب بیس مزاج خفیف الحركات باشد و اینکه عقل از قوی حس و وهم بجهت فساد مزاج روح و حرکت کردن او بمقتضی مزاج ردی و کیفیت مظلّمه اعراض نماید.

فصل: [اسباب استعداد فرح و غم ۱۶۴]

اسباب استعداد فرح و غم منحصر در اسبابی نباشند که [اتصالات] ۱۶۵ آنها بجوهر ۱۶۶ روح است یعنی کمیت و کیفیت او ۱۶۷ بلکه گاهی اسباب نفسانی دیگر نیز روح را معد احد الامرین مذکور این نمایند- و گمان آنست که اعداد آنها نیز بواسطه احداث یکی از اسباب جوهریه بود یعنی اسبابی که تصرف آنها در جوهر روح است باعتبار کمیت و کیفیت باینکه مزاج و قوام روح را

تعدیل می‌نمایند و مقدار او را تکثیر ۱۶۸ و طبیعت او را ۱۶۹ فاضل پس معد فرح باشد یا باضداد این عمل کنند ۱۷۰ و معد غم سازند پس این اسباب خارجه ۱۷۱ فی الحقیقت اسباب اولی باشند و اسباب جوهریه اسباب قریبه و ثانیه و این اسباب عارضه ۱۷۲ منحصر نتوانند ۱۷۳ شد یا تعداد آنها شاق بود- لیکن گمان داریم که جمله آنها منحصر در معنی واحد باشد ۱۷۴ و او آنست که هر ۱۷۵ فعل ذی ضدی که بر شی مکرر شود قوت او بر او شدید بود و قوت شدیده ۱۷۶ استعداد است چنانکه گذشت- و اولی آنکه توضیح این معنی باستقراء نمایم ۱۷۷ پس می‌گوییم که جسم وقتی که دفعات متوالیه تسخن یابد مستعد سرعت تسخن گردد و همچنین است حکم تبرد و تخلخل و تکائف و قوی باطنه را وقت تکرر ۱۷۸ فعل و انفعال ملکه قویه حاصل شود و بمثل این اخلاق کسب کرده می‌شود- و سبب آنکه انفعالی که لازم شی بود مناسب جوهر اوست و معاند ضد خود و معاند ضد چون متمکن شده قوت ضد او از آن کم گردد و استعداد این معاند که نیز ضد اوست زیاده-

و بیان این معنی باستقراء و قیاسی که از ۱۷۹ مشهور است ماخوذ است چنین باشد- اما تحقیق این به برهان پس کلام درو ممل ۱۸۰ و طویل است- و بیان این معنی به نحوی که اشبه به بحث علم طبیعی بود چنانست که فرح را دو چیز لازم است یکی تقویت قوت طبیعی دویم تخلخل روح به سبب انبساطی که لازم فرح است و تقویت قوت طبیعی را سه چیز تابع بود، اعتدال مزاج روح و کثرت تولید

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۵۴

بدل ما يتحلل ۱۸۱ و حفظ روح از استیلا و تحلل و تخلخل روح را دو چیزی که استعداد حرکت و انبساط بجهت لطافت ۱۸۲ قوام دویم انجذاب ماده ۱۸۳ غاذیه بسوی او بسبب حرکت کردن او در انبساط بسوی جهتی که غیر جهت حرکت غذا است- و هر حرکتی ۱۸۴ که بدین صفت باشد از شان او استتباع ماورای خود است بسوی خود بچند و جوهی که حاجت بذکر آن نیست- و درین امر اقتناع می‌بخشد انجذاب میاه متاخره ۱۸۵ وقت سیلان ۱۸۶ متقدمه و همچنین انجذاب ریاح و جلود در محاجم و انجذاب میاه در زراقات پس تکرر ۱۸۷ فرح بدین سبب معد فرح بود ۱۸۸ و همچنین اگر حالت غم تکرر شود قوت او نیز شدید گردد بسبب آنکه غم ۱۸۹ را دو چیز تابع است، ضعف قوت طبیعی و تکائف روح بجهت برودت و انطفای حرارت غریزی که به سبب شدت ۱۹۰ انقباض و احتقان روح ۱۹۱ حادث شود و توابع این اضداد امور مذکوره باشند- پس ظاهر شد که تواتر فرح روح را معد فرح گرداند و تواتر غم معد غم و شخص ۱۹۲ کثیر الفرح ۱۹۳ از اسباب مفرحه ضعیفه متاثر شود نه از اسباب غامه ۱۹۴ مگر وقتی که قوی باشد و مبتلای ۱۹۵ غموم را حال بضد آن بود-

فصل: [عوارض قلبی]

از عوارضات قلبی دو حالت‌اند که باهم تشابه دارند یکی ضعف قلب و دویم توحش و ضیق الصدر- و فی الواقع ۱۹۶ میان هر دو فرق است و همچنین قوت قلب و تنش و انشراح ۱۹۷ صدر نیز باهم متشابه‌اند و میان این ۱۹۸ هر دو نیز فرقی است مشکل ۱۹۹، بجهت تلازم آنها در اکثر امر و برای اینکه اولین را دو حالت انفعالیه ۲۰۰ ظن نموده‌اند و ثانیین ۲۰۱ را دو حالت ۲۰۲ فعلیه و در دو طرف هر واحد از قسمین به چند وجوه فرق ظاهر شود- اول آنکه میان هر دو تلازم نیست چراکه هر ضعیف ۲۰۳ القلب محزان ۲۰۴ نبود و نه هر محزانی ضعیف القلب باشد و نیز هر قوی القلب مفرح نیست و نه هر مفرحی قوی القلب است- دویم آنکه حدود هر دو متخالف ۲۰۵ اند چه ضعف قلب حالتی است که بجهت ۲۰۶ او احتمال امر مخوف کم شود و ضیق الصدر حالت است به سبب ۲۰۷ او احتمال امر موحش قلیل بود- و مخوف عبارت از موذی بدنی باشد و موحش از موذی نفسانی- و سیوم آنکه لوازم نفسانی ۲۰۸ هر یک متخالف ۲۰۹ اند چرا که ضعف قلب حرکت بسوی هرب دهد و توحش و ضیق الصدر بسوی دفع و مقاومت که ضد هرب است- پس در صورت ضعف قلب اگر ۲۱۰ عارضه لاحق شود تغییر قوی ۲۱۱ محرکه نماید

و در ضیق الصدر تحریک آن و نیز در ضعف قلب دو انفعال باشد ۲۱۲- یکی انفعال بتأدی دویم انفعال بشوق حرکت مباحثت- و در ضیق الصدر انفعال واحد

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۵۵

بود ۲۱۳ و آن انفعال باذیت است و شوق حرکت مباحثت مر او را بالطبع لازم ۲۱۴ نیست بلکه اکثر اختیار حرکت مباحثت برای غرضی دیگر باشد- پس این شوق اختیاری بود نه شوق حیوانی- و بسا باشد که اختیار ۲۱۵ بطش ۲۱۶ و مقاومت کند نه مباحثت- چهارم آنکه لوازم بدنی متخالفاند چرا که ضعف قلب را وقت ۲۱۷ حصول موذی خمود حرارت غریزی و استیلائی برو ۲۱۸ لازم است و ضیق الصدر را اشتعال ۲۱۹ حرارت غریزی- پنجم ۲۲۰ اختلاف اسباب استعدادیه چه ضعف قلب تابع افراط رقت روح بود و ضیق الصدر تابع کثافت و سخونت [مزاج] ۲۲۱ او ۲۲۲

فصل: [اسباب عوارض قلب]

کثرت دم معتدل المزاج و معتدل القوام در بدن معد فرح بود بجهت کثرت تولید روح ساطع نقی معتدل القوام و دم رقیق صاف زاید السخونت به سبب کثرت اشتعال و سرعت حرکت معد غضب- و دم رقیق مائی بارد و صاف معد ۲۲۳ ضعف قلب و چنین چه روحی که از آن متولد شده حرکت او بطرف خارج ثقیل ۲۲۴ باشد و اشتعال ۲۲۵ او بسبب برودت و رطوبت قلیل پس او را استعداد فرح و غضب نبود ۲۲۶- و نیز بجهت رقت و برودت سهل التحلل و قلیل التولد باشد- و دم غلیظ کدر زاید ۲۲۷ الحرارت استعداد غم و غضب ثابت بخشد برای تولید روح کدر و سریع الاشتعال و ثبات ۲۲۸ غضب بجهت کثافت روح بود چه کثیف وقتی که قبول سخونت و برودت ۲۲۹ کند بزودی نگذارد- و غضب دم صفراوی رقیق سریع الهیجان و سریع الانحلال باشد ۲۳۰- به سبب آنکه روح متولده ازین دم شدید الحرارت و لطیف است- و معهدا اگر صاف و مشرق ۲۳۱ بود صاحب آن مفراح باشد- و دم ۲۳۲ غلیظ غیر کدر وقتی که زاید الحرارت بود و آن نادر است. صاحب او غیر محزان و شجاع و قوی القلب و قلیل الغضب باشد- چه مفراحیه ۲۳۳ کاسر غضب بود- و محزانیه ۲۳۴ مهی ۲۳۵ او برای آنکه غضب حرکت بسوی دفع است ۲۳۶- و مفراحیه که مناسب لذت ۲۳۷ است حرکت ۲۳۸ بنحو جذب- و معهدا غضب این شخص قوی و عظیم باشد و نیز روح او شدید الغلظ بود لهذا قلیل الخوف باشد. و صاحب دم غلیظ ۲۳۹ کثیر البرودت نه محزان بود و نه مفراح- و غضب او شدید نبود و جبن (۲۳۹*) او بحدی بود- و در هر امری بلید و سلیم باشد بجهت مشابه بودن روح به دمی که ماده اوست- و صاحب دم غلیظ و کدر ۲۴۰ زاید البرد موحش و محزان و ساکن الغضب باشد مگر از امر عظیم و قیام غضب او از قیام ۲۴۱ غضب حار مزاجی که در سایر اوصاف دیگر مشاکل اوست کم باشد و از ثبات ۲۴۲ غضب صاحب ۲۴۳ دم رقیق القوام زاید و معهدا حقود بود.

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۵۶

فصل: [شرائط حصول عوارض قلب]

حقد ۲۴۴ پیدا شود ۲۴۵ از تقرر ۲۴۶ صورت موذی در وهم و تقرر صورت شوق انتقام ازو و این وقتی بود که غضب را قیام و ثباتی باشد و حرکت بسوی انتقام شدید نبود و نیز غضب بسیار قوی نباشد و نه بسیار ضعیف- بدانکه هرگاه که ۲۴۷ غضب سریع الزوال بود صورت موذی ۲۴۸ در خیال تقرر نیابد و احداث حقد نکند- و هرگاه که ۲۴۹ شوق و حرکت بسوی ۲۵۰ انتقام هر دو شدید بود حقد اشتداد نیابد، به ۲۵۱ دو وجه یکی انجذاب نفس بجهت حرکتی که نازع بانتقام است و بازداشتن او خیال ۲۵۲ را از تصرف کردن در معنی موذی و ایراد توابع و لواحق او و تاکید ارساخ او ۲۵۳ در ذکر چه از شان [قوای] ۲۵۴ محرکه ۲۵۵ آن است که نفس را از قوای مدرکه باز دارد و عکس آن ۲۵۶ و همچنین از شان قوی ظاهره بازداشتن نفس از قوای باطنه است و عکس

آن-

دویم آنکه شوق بسوی انتقام وقتی که شدید شد و خوف کسر آن نکرد نزد ۲۵۷ خیال بمنزله ۲۵۸ مطلوب مدرک بود چه صورتی که حرکت بسوی او بسیار ۲۵۹ شدید و سریع بود متخیله او را موجود تخیل نماید و چون صورت مطلوب در خیال مانند صورت موجود مرسم شد در خیال صورتی حاصل شود مثل صورت شی که بسوی او منتهای حرکت است پس شوق از خیال باطل گردد و صورت او در ذکر مستقر ۲۶۰ نشود و حقد نبود- و هرگاه که ۲۶۱ مودی عظیم و مهیب بود مانند ملوک به سبب یاس ۲۶۲ و خوف ۲۶۳ صورت مودی و شوق انتقام در وهم ثبات نیابد، بلکه صورت خوف که تشویق او بسوی هرب است نه بسوی بطش قیام باشد ۲۶۴- پس صورت حقد در نفس استقرار ۲۶۵ نیابد و هرگاه مودی مانند صبیان ۲۶۶ و ضعفا بود نیز حقد نباشد چه انتقام را درینجا بجهت سهولت حصول و قلت خوف حکم حاصل و واقع بود چرا که سهل الحصول نزد ۲۶۸ خیال حکم امر واقع و موجود دارد و تخیل جاری نشود مگر در امری ۲۶۹ که درو ۲۷۰ واقع یابد نه در امری که وقوع آن بحسب تخیل باشد ۲۷۱ و چون امر سهل نزد متخیله حکم امر حاصل دارد انتقام از ضعفا حکم موجود داشته باشد پس شوق بسوی ۲۷۲ او از اول مرتبه ساقط بود و ثبات نیابد و حقد حاصل نشود ۲۷۳ و دلیل بر اینکه حال تخیل ۲۷۴ در باب رغبت و زهد بر حکایات ۲۷۵ است نه بر حقایق آن بود که غسل را وقتی که تشبیه داده شود بمره متقیه انسانی را ازو نفرتی بهم رسد- و همچنین از سایر طعام های مستطابه- هرگاه که الوان و اشکال آن شبیه بالوان و اشکال اجسام مستقذره باشد ۲۷۶ اگرچه تصدیق بصحت آن نبود- علی هذا القیاس وقتی که تشبیه کرده شود چیزی را بامری که حرکت شوق بسوی او زیاده بود یا بامری که سهله الحصول

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۵۷

باشد انفعال قوت متخیله ازو چون انفعال ازو حاصل و موجود بود ۲۷۷ و حقد صورت نه بندد- پس ظاهر شد مزاجی که در آخر فصل سابق ذکر یافته بسیار مستعد حقد باشد-

فصل: [اسباب تفریح ادویه مفرحه]

ادویه مفرحه تفریح آن یا سببی ۲۷۸ از اسباب معروفه است مانند تربیت روح در شراب و تنویر و ۲۷۹ تسطیع او در مروارید و ابریشم که از جهت شف اوست- و جمع ۲۸۰ و منع او از سرعت تحلل چنانچه در هلیله کابلی و کهربا و بسد است- و تعدیل مزاج او به تسخین چنانچه میان درونج [با] ۲۸۱ تبرید ۲۸۲ چنانچه در گلاب و کافور و تقویت او به ملایمت طبیعت ملذذ ۲۸۳ مانند عقاقیر خوش بو و خوش طعم و نقض ۲۸۴ بخار سوداوی ازو ۲۸۵ چون در گاؤزبان و حجر لاجورد ۲۸۶- و یا بجهت اجتماع چند اسباب است از علل مذکوره چنانچه در بسد و درونج و گاؤزبان و حجر لاجورد بود و در فصول متاخره بیاید- و یا بجهت خاصیت مجهوله است فقط مثل یاقوت- و یا بجهت خاصیت مع علتی از علل مذکوره مثل مشک و عنبر چه تفریح هر دو به خاصیت است مع علتی از علل مذکوره و آن رایحه غاذیه روح بود و مثل رب سبب که تفریح او به خاصیت است و هم به تعدیل مزاج روح وقتی که مزاج او حار بود و مانند درونج که تفریح او بخاصیت است و به تعدیل مزاج [روح] ۲۸۷ نیز هرگاه که مزاج او بارد باشد و گاه باشد که با خاصیت چند علل از علل مذکوره جمع شوند و عللی که مقارن خاصیت اند کلیه باشند و جزئیه و در کلیه احتیاج باصلاح آنها در جمیع ۲۸۸ علل ضعف قلب و توحش نباشد مانند بوی خوش و در جزئیه به بعضی احوال احتیاج به اصلاح آن افتد- چون تبرید شربت سبب چه علت تفریح درو تبرید [بود] ۲۸۹ و آن مختص مزاج حار است پس وقتی که خاصیت تفریح او در مزاج بارد مطلوب باشد تبرید او را به [تسخین] ۲۹۰ منکسر ۲۹۱ سازیم ۲۹۲ و اصوب ۲۹۳ برای اصلاح ۲۹۴ آن بود که او را با وجود کیفیت مطلوبه خاصیت تفریح نیز باشد مانند مشک و کیفیاتی که ملایم جوهر روح اند میل قوی حساسه بسوی آنها بخواهش بود و میل جوهر روح بالطبع مانند بوی خوش و طعم حلو که قوت شم و ذوق را بانها خواهشی بود و قوی طبیعی و حیوانی را بالطبع

میلانی پس دوی که ۲۹۵ احلی و اطیب است از مساوی خود انفع بود بجهت آنکه قبول جاذبه کند و سایر اعضا مر ۲۹۶ او را شدید باشد ۲۹۷ پس اگر آن هر دو از قسم ۲۹۸ غذا باشند روح از آنها بیشتر اغتذا نماید و اگر از قسم ۲۹۹ دوا بوند زودتر از آنها انفعال یابد و محل رایحه جوهر لطیف بخاری یا دخانی بود و محل ۳۰۰ حلاوت جوهر کثیف ارضی و برای همین رایحه طیبه بروح اغذی باشد و حلاوت به بدن- و در ادویه قلبیه

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۵۸

رعایت طیب ۳۰۱ رایحه از حلاوت زیاده بود- و در ادویه کبید بعکس- این چرا که قلب معدن تولد غذاء روح است و کبید معدن تولد ۳۰۲ غذاء بدن ۳۰۳- و آنچه در ادویه کبیدیه رعایت امر رایحه اکثر ۳۰۴ از رعایت امر طعم در ادویه قلبیه کرده می شود- و جهتش آن است که کبید مستقر روح طبیعی است اگرچه معدن تولد او نبود مگر نزد کسانی که نظر اوشان منحصر در علم طب باشد ۳۰۵ و روح طبیعی ۳۰۶ از رایحه طیبه تقویت و تغذیه ۳۰۷ پذیرد- و قوت روح طبیعی را قوت قوی ۳۰۸ طبیعی لازم-

فصل: [تفاوت خاصیت با طبیعت]

خاصیت فی الحقیقت چیزی غیر طبعیه نیست چه حد طبیعت چیز است در جسم که مبدای حرکت و سکون و سایر افعال او بالذات بود بر خاصیت نیز محمول است لیکن تخالف او با طبیعت چون تخالف خاص بعام باشد- و نزد عامه چون مخالفت مابین با مابین ۳۰۹ و فی الحقیقت عناصری که ماده ۳۱۰ اجسام قابل کون و فساداند بعضی قوای فاعله ۳۱۱ اول- در حالت بساطت درو حادث شوند- همچون قوای نار و هوا و ماء و ارض- و بعضی ثانیاً بعد حدوث کیفیت مزاجیه بجهت حصول استعداد قبول او و در حصول استعداد دو مذهب است- یکی آنکه چون ۳۱۲ بعضی صور در هیولی حادث شوند افاده استعدادی کنند که سابق نبوده- و دویم آنکه جمیع ۳۱۳ استعدادات هر هیولی را از اول ۳۱۴ امر لازم اند لیکن بعضی صور وقت حدوث خود از بعضی استعدادات مانع شوند و چون صورت دیگر مبطل صورت اولی پیدا گردد و به بطلان آن ۳۱۵ منع او نیز باطل شده ۳۱۶ و استعداداتی که [از] ۳۱۷ برای هیولی با طبع بودند عود نمایند و بهر حال بعضی صور چنین اند که در حالت بساطت عناصر یافته نشود بلکه استعداد قبول او بعد امتزاج و رفع بساطت حادث گردد چون قوت جذب حدید در مقناطیس و حصول هر ۳۱۸ دو قوت مر عناصر را لذاته نباشد بلکه از سبب خارج بود و این فیض الهی است ۳۱۹ که ساری در کل شده و هر ۳۲۰ بالقوه را بفعل می آرد بدو وجه یکی با استعداد اول همچون قوای بسایط و دویم با استعداد ثانی که به مزاج حاصل بود ۳۲۱ مانند قوای مرکبات و مزاج عین استعداد نباشد و نه فاعل او بلکه معد او بود و اگر سالیلی از ۳۲۲ خاصیت سوال کند جواب او بعینه جواب از طبیعت معروفه باشد مثلاً سالیلی از لمیت احراق ۳۲۳ نار سوال کند حار بودن او [جواب] ۳۲۴ توان گفت و معنی ۳۲۵ این جواب جز این نیست که درو قوتیست محرقه بالطبع و همچنین اگر سوال کند از لمیت جذب نمودن مقناطیس حدید را جواب آن باشد که درو قوتیست جاذبه بحدید ۳۲۶ با طبع و چنانکه عالم این امر که احراق نار بحرارت است عالم بحقیقت حال بود و منسوب به جهل

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۵۹

نتوان کرد و همچنین عالم اینکه جذب مقناطیس و حصول ۳۲۷ هر دو قوت مر عناصر را لذاته نباشد بلکه بقوتی است که مقتضی طبع او جذب حدید است چنانچه مقتضی طبع قوتی که مسمی بحرارت است احراق ۳۲۸ بوده عالم بحقیقت حال باشد نه منسوب به جهل ۳۲۹ لیکن قوت محرقه مسمی ۳۳۰ بود و این غیر مسمی و آن مشهور است و این غیر مشهوراند ۳۳۱ و غریب و مسمی بودن معنی با مسمی باعث معلومیت او نباشد ۳۳۲ تا ۳۳۳ از عدم مسمی بودن عدم معلومیت [او مطلقاً] ۳۳۴ لازم آید و هر شهرتی مزیل جهل نبود که باعث غرابت اوست و طبیعت اشخاص عامی باین جواب قانع نشود چه نزد اوشان صدور هر فعلی از جسم بواسطه کیفیات اربعه است و یا به ثقل ۳۳۵ و یا به خفت و یا به حرکت یا دیگر امور که در بسایط موجوداند پس تا وقتی که فعلی بیکی از

امور مذکوره منسوب نباشد نزد او شان مجهول المبدء بود و چنین نیست بلکه مبدای فعل باین بخود آیند که صدور او از ۳۳۶ قوای نفسانیه است یا طبیعی ۳۳۷ یا عرضیه- و آنچه در ۳۳۸ امر مقناطیس بتکلف گویند که جذب او حدید را به حر است و یا به برد و یا به نفس و یا به خروج اجسامی چون صنائیر ازو و یا برای اینکه تمام طبیعت او مشاکل طبیعت حدید است و یا بسبب خلالتی ۳۳۹ که درو بود و بطلان او بادی ۳۴۰ سعی منکشف شود و حق آنست که مقناطیس بسبب مزاج ۳۴۱ استفاده قوت جاذبه نموده چنانچه ۳۴۲ نبات استفاده قوت غاذیه و اما جهل اینکه این قوت بچه سبب درین جسم ۳۴۳ یافته شده و بچه سبب در جسم دیگر نیست- جهلی است که کلام ما درو ۳۴۴ نبوده و این جهل بر دو صنف ۳۴۵ بود یکی بقیاس مبدای یعنی [جهل] ۳۴۷ بمبدای ۳۴۸ که افاده وجود این قوت نموده و این جهل مختص خاصیت نباشد بلکه در امر طبیعت معروفه نیز موجود است- دویم بقیاس قابل یعنی جهل بعلتی که بجهت او این جسم استعداد قبول این قوت یافته و این جهل نیز مختص خاصیت نبود بلکه در الوان اجسام ۳۴۹ و روایح آن و قوای نفسانیه و غیر آنها نیز دایر است- و می دانیم ۳۵۰ ما که وجود جمله این امور از مبدای ۳۵۱ فعاله بود که سبب جمله آنها الله تعالی است- و نیز می دانیم ۳۵۲ که سبب قابلی آنها استعدادی باشد که به تبعیت ۳۵۳ مزاج در ماده حاصل است لیکن ما دامی که ما در عالم کون و فساد موجودیم ۳۵۴ نسبت بسایط این مزاج بر ما مجهول بود- پس جهل ما بسبب حصول این قوت در مقناطیس از جهل ۳۵۵ سببی که شی را مستعد حمرت یا صفرت ساخته بلکه بدن را مستعد نفس گردانیده عجیب ۳۵۶ نباشد لیکن نفس را از امور معتاده و مشهوره اکثر تعجب نبود و از مواضع بحث ۳۵۷ آن غفلت آید بخلاف نادر که او را بسوی تعجب کشد و در سبب او ۳۵۸ استدعاء بحث و نظر نماید-

فی الجملة خاصیت طبیعتی است که در اجسام مرکبه از فیض علوی یافته

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۶۰

شود ۳۵۹ و بجهت حصول امزجه خاصه که مفید استعدادات ۳۶۰ خاصه‌اند و کلام در خاصیت بحسب [تحقیق] ۳۶۱ چنین باشد و بحسب معتاد و ظن جمهور و ضعفا اهل [نظر] ۳۶۲ آنکه خاصیت مفارق طبیعت است چه خاصیت قوتی باشد در اجسام مرکبه که فعلی ازو در جسم دیگر خارج از افعال طبیعت صدور یابد- و طبیعت قوتی است در اجسام بسیطه که مبدای جمیع ۳۶۳ افعال او بالذات بود و اگر نار غریز الوجود می بود ۳۶۴ و او را از بلاد دور دست می آورند هر آئینه جمهور عقلا- خاصیت او را بر سایر خاصیات مقدم می داشتند- و بحث از سبب خاصیت او نسبت باسباب خاصیات دیگر زیاده می کردند چرا که افعال عجیبه و غریبه از نار صدور می یابند مثل آنکه ابصار را در ظلمت از قوت بفعل می آرد- و از حس نمودن منع نماید و بسوی فوق متصعد ۳۶۵ شود ۳۶۶ و هر ۳۶۷ چیزی که قوت یابد تصعید نماید و از قلیل او در ساعت شی کثیر گردد و بهره ۳۶۸ ملاقی شود فاسد گرداند و او را بجوهر خود احاله نماید و هر چیزی که ازو بخود گیرد کم نشود و قسم بعمر خود که این ۳۶۹ خاصیات بسیار اعجب ۳۷۰ باشند نسبت بخاصیت مقناطیس و دیگر خاصیات لیکن شهرت و کثرت مشاهده او باعث رفع تعجب و بحث از سبب خاصیات او گشته‌اند ۳۷۱ در فعل مقناطیس موجب تعجب و بحث از سبب او-

فصل: صفات ادویه

اشاره

در بحث ادویه قلب- واجب است که افعال و منافع ادویه که در یک معنی مشترک‌اند درینجا ذکر کنیم و پیش ازین صفات کل ادویه ۳۷۲ بر سیبل وضع عد ۳۷۳ نمائیم پس می گوئیم ما که بعضی صفات ادویه در ذات او ۳۷۴ یافته شوند عام ازینکه وجود آن در ذات او قبل فعل قوی بدنیه بود یا بعد فعل ۳۷۵ او و بعضی بقیاس فعل او بابدان و جزی که متصل اوست حاصل آید و صفاتی

که در ذات او باشد حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و لطافت و کثافت ۳۷۶ و جمود ۳۷۷ و لزوجت و سیلان و هشاشت و طعوم و روایح‌اند و مراد بدوای حار آن بود که چون قوت طبیعیه ابدان ما درو اثر کند اولاً- گرم شود پس بدن را گرم نماید و همچنین ۳۷۸ از بارد و رطب و یابس و لطیف آن است که چون قوت مذکوره درو اثر کند باجزاء صغاری که بحسب عادت ممکن‌اند بزودی منقسم گردد ۳۷۹ مثل دارچینی و زعفران و کثیف خلاف آن باشد- و دوای جامد آن را گویند که عاقد او برد بود و مسیل ۳۸۰ او حر ۳۸۱ و یا بعکس این وسایل آن را نامند ۳۸۲ که تحرک اجزاء او از وضع خود سهل باشد ۳۸۳ و هش ۳۸۴ آن است که بکاسر ۳۸۵ ضعیف منقسم باجزاء صغار گردد ۳۸۶ و لزج آنکه قبول امتداد کند و زود منقطع نشود و طعوم و روایح معروف‌اند حاجت بیان نیست-

و صفاتی ۳۸۷ که ادویه را باعتبار افعال او در بدن حادث شوند دو قسم باشند- یکی مطلقه و دویم آنکه باعتبار افعال آن در امور عظیمه بدنیه حادث‌اند ۳۸۸-

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۶۱

اما اول پس چند طبقه دارد- و از طبقه اولی ملطف ۳۸۹ و محلل و جالی و مخشن و مفتح و مرخی و غسال ۳۹۰ و مقطع و جاذب و لازع ۳۹۱ و محمر و مفرح ۳۹۲ و محکک و محرق و اکال و معفن و کاوی و منضح ۳۹۳ و هاضم و منفخ و کاسر ریاح- و از طبقه دویم مغلظ و مغری و مملس و مزلق و مقبض و عاصر و مسدد و رادع و مخدر و مضجج- ۳۹۴ و از طبقه سیوم قاتل و مفسد و تریاق و ثانی چون مسهل و مدر بول و مدر عرق و مسقط و منفث و مقی و حابس دم و عاقل ۳۹۵ و ماسک بول و مدمل قروح و منبت لحم و موسخ قرحه و منقی او- و الحال می‌باید که معانی مصطلحه این الفاظ را بیان سازیم تا که تفرقه میان آن حاصل آید-

ملطف:

دوای است که قوام خلط ۳۹۶ را بحرارت معتدله و تحلیل ناقص ۳۹۷ گرداند-

محلل:

آنکه خلط را بحرارت مفرطه از موضع او به تبخیر فنا سازد-

جالی ۳۹۸:

آن بود که رطوبات جامده لزج را از سطح عضو و فوهات مسام ۳۹۹ دور نماید-

مخشن:

آن است ۴۰۰ که رطوبات مملسه ۴۰۱ را از عضو صلب مختلف الاجزا جلا دهد پس خشونت اصلیه او عود نماید-

مفتح:

آنکه تحریک دهد ماده را که در تجویف منافذ واقع است و اخراج نماید ۴۰۲ آن را از مخارج ۴۰۳ متعدده نه از فوهات منافذ فقط-

مروخی:

دوای باشد که قوام اعضاء کثیفه ۴۰۴ را بحرارت و رطوبت نرم سازد پس مسام آن وسیع گردد و اندفاع فضول اسهل ۴۰۵

غسال ۴۰۶:

آن است ۴۰۷ که اخلاط لزجه جامده را بسبب ۴۰۸ رطوبت و سیلان بر فوهات ۴۰۹ مسام ۴۱۰ نرم سازد پس حرکت آن از سطوح اعضا لازم آید لهذا جلاء این به قوت ۴۱۱ منفعله بود که رطوبت است نه بقوت فاعله چون ماء الشعیر بلکه آب خالص و معهدا اگر قوت جالیه ۴۱۲ داشته باشد غسل او اقوی بود مانند آب صابون و اشنان-

مقطع ۴۱۳:

دوای لطیفی بود که میان سطح عضو و خلط لزجی که بآن ملتصق است نفوذ کند و او را از سطح عضو جدا سازد و همچنین میان اجزای خلط نیز نفوذ نماید و اتصال او را باطل کند و احجام او را صغیر لیکن نه ۴۱۴ از جهت ترقیق قوام و افنای جوهر ۴۱۵ او به تحلیل و مقطع مقابل ملتزق لزج بود- چنانچه ملطف ۴۱۶ مقابل متکائف ۴۱۷-
تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۶۲

جاذب

: دوای است که قوت نفاذه قویه داشته باشد- پس خلط را از سطحی که مماس اوست تحریک دهد- و این [تحریک] ۴۱۸ بدو وجه بود- یکی بخاصیت ۴۱۹ و دویم به تسخین ۴۲۰ و جذب تسخین نیز بچند وجه است- یکی به تحلیل پس بجهت ۴۲۱ ضرورت خلا انجذاب بدل ما يتحلل لازم آید- و دویم آنکه حرارت متخلخل است- پس انجذاب ما فی فرج لابد باشد- سیوم آنکه سخونت موجه بود و انصباب مواد بعضو ذی وجع ۴۲۲ ضروری باشد بدو وجه- یکی آنکه وجع مضعف قوت عضو است، پس فضول اعضای دیگر که قوت دافع آنها ۴۲۳ دفع ساخته قبول نماید- و دویم آنکه طبیعت و روح برای مقاومت موذی بعضو ذی وجع متوجه شود و به تبعیت او دم کثیر نیز بسوی او سیلان یابد-

لاذع:

دوای است که کیفیت نفاذه لطیفه داشته باشد و احداث تفرق اتصال کثیر العدد متقارب الوضع صغیر المقدار کند ۴۲۴ که موجه بود-

محرر ۴۲۵:

آن باشد که تسخین قوی در عضو مماس کند تا که دم ۴۲۶ لطیف بظاهر او بقوت منجذب شود و سرخ گردد چون خردل و تین و بودینه و ادویه محرر ۴۲۷ فعل آنها در جلد قایم مقام کیء باشد-

مفرح ۴۲۸:

آن است که بسبب افراط ۴۲۹ تحمیر تحلیل رطوبتی کند که میان ۴۳۰ اجزای ملاقی او وصل کننده است- پس احداث جراحت

نماید و جراحت بسبب انجذاب فضول ۴۳۱ قرحه گردد مانند بلاد-

محک:

آنکه حدت و تسخین او به مرتبه بود که جذب اخلاط حاده لذاعه به مسام کند نه بمرتبه که تفریح نماید مثل کبسیکج-

محرق:

آن است که رطوبات ۴۳۲ اخلاط را به تبخیر فنا سازد تا که رمادیت او باقی ۴۳۳ ماند چون فرفیون و افیون ۴۳۴ و حلتیت-

اکال:

آنکه تحلیل و تفریح او بمرتبه بود که از جوهر لحم عضو نیز نقصان کند مانند زنگار

معفن:

آن بود که اتصال عضو را به تحلیل ۴۳۵ رطوبت و روح طبیعی و حرارت غریزی باطل سازد و تحلیل او بمرتبه تا کل و تشویه و احراق نرسد، بلکه رطوبتی [باقی] ۴۳۶ ماند که حرارت غریبه غیر طبعیه ۴۳۷ درو عمل کند و حالتی که مسمی بعفونت است حادث گردد مانند زرنیخ و ثافتیا ۴۳۸-

کاو:

آنکه ۴۳۹ احراق ۴۴۰ جلد نماید و رطوبت او ۴۴۱ را فنا سازد مگر بقدری ۴۴۲ که بسبب او اتصال اجزای عضو باقی باشد پس چون اخکر ۴۴۳ صلب گردد و جلد [جوهر] ۴۴۴ بسبب صلابت سد مجرای خلط سایل بود ۴۴۵ چون زاج و قلقطار-
تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۶۳

منضج:

دوای باشد که قوام خلط را باصلاح آرد یعنی غلیظ را رقیق کند ۴۴۶ و رقیق را غلیظ تا که ۴۴۷ صالح اندفاع شود ۴۴۸ و گاهی این فعل بقوام ۴۴۹ نماید مثل اینکه رقیق بود پس ترقیق خلط غلیظ کند یا غلیظ باشد و تغلیظ رقیق نماید و گاهی بکیفیت چه حار منضج بالذات بود و بارد بالعرض- چرا که حرارت تلطیف خلط غلیظ کند و تغلیظ خلط مائی و میان بدن و شی غریب بالطبع مفرق بود- و بارد خلط رقیق را افاده ۴۵۰ [غلظ] کند و حار را افاده اعتدال و هر چیزی را که حرارت سیلان نماید، برد تجمید ۴۵۱ کند و بالعکس- پس اگر رقت خلط از حرارت غریبه بود دوای بارد کسر حدت او نماید ۴۵۲ و حرارت غریزه که مضاد اوست استیلا یابد و خلط را نضج دهد-

هاضم:

دوای بود که غذا ۴۵۳ را باخلط محموده غذادهنده بدن احاله کند و اخلاط را مشابه بدن گرداند-

منفخ:

آنست که در جوهر ۴۵۴ او رطوبت غلیظه غریبه باشد که چون حرارت غریزه معتدله درو عمل نماید مستحیل بریاح گردد و بسرعت تحلیل ۴۵۵ نشود مانند لوییا- و منفخ دو قسم است یکی آنکه نفخ او فقط در معده باشد و دویم آنکه نفخ او در عرق بود و سبب نفخ عروقی آنست که رطوبت بجوهر دوا مخالطت شدید داشته باشد پس تحلیل بریاح نیابد مگر وقت تفرق اجزای دوا که در عروق بود نه در معده چون زنجبیل و جرجیر و ادویه که چنین بوند تهیج ۴۵۶ باه نمایند- ۴۵۷

کاسر ریاح:

آنکه بحرارت لطیفه نافذه تدارک قصور حرارت ضعیفه کند که احاله رطوبت ۴۵۸ بریح نموده و به تحلیل نرسانیده- و بسا باشد که تحلیل او به مرتبه رسد که تحلیل ریاح عروقی نیز کند خواه از ادویه بود و خواه از اغذیه مثل تخم سداب و فنجکشت و هر دوا که چنین بود مضر باه باشد ۴۵۹-

مغلظ:

ضد ملطف ۴۶۰ بود-

مغری:

دوای لزجی بود که بر فوهات مجاری منبسط شده تسدید آن نماید-

مملس:

دوای مغری ۴۶۱ است که بر سطح عضو مختلف الا-جزا یعنی خشن مانند معده و رحم و قصبه ریه ۴۶۲ منبسط شود پس احداث سطح غریب املس نماید-

مزلق:

آنکه سطح ۴۶۳ جسمی را ۴۶۴ که بجهت بیس خود در مجری محتبس است ۴۶۵ تر سازد تا که از جای خود جدا شده به ثقل طبعی خود حرکت نماید پس مزلق محرک بالعرض بود چون آلو بخارا و لعابات-

مقبض:

دوای است که در ۴۶۶ عضو احداث بیس ۴۶۷ کند تا ۴۶۸ بذات خود مجتمع شود و انسداد مجاری ۴۶۹ لازم آید-

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۶۴

عاصر:

آنکه اجزای عضو را به مرتبه قبض و جمع نماید ۴۷۰ که رطوباتی ۴۷۱ که در خلل ۴۷۲ او مقیم ۴۷۳ اند منضغط شده حرکت بمباینه نمایند ۴۷۴-

مسدد:

دوای ۴۷۵ بود که چون در منافذ جاری شود تحریک آن بر قوت محرکه دشوار باشد پس نزد مجاری تنگ توقف نماید ۴۷۶ و فرج آن را پر سازد مانند طین ماکول-

رأع:

دوای بود ۴۷۷ که به سبب برد تکثیف عضو کند و مسام ۴۷۸ او ۴۷۹ تنگ ۴۸۰ و خلطی را که بسوی او ۴۸۱ سایل است نیز غلظ ۴۸۲ و خثورت ۴۸۳ بخشد و ازین وجوه از عضو ماده را بازدارد و معهدا اگر غلیظ القوام بود فعل او اقوی باشد چون روغن گل مبرد و لعاب اسپغول-

مخدر:

آنکه تبرید او به مرتبه باشد که روح نافذ عضو را مزاجی ۴۸۴ بخشد خلاف مزاجی که بآن قبول قوی حساسه و محرکه نموده و نیز عضو را به ۴۸۵ همچنین مزاجی احاله نماید پس حس ۴۸۶ عضو باطل گردد-

مقوی:

دوای بود که تعدیل قوام عضو و مزاج او کند تا از قبول آفات بازماند و این فعل گاهی بخاصیت نماید چون گل مختوم و گاهی باعتدال خود پس مزاج بسیار گرم را تبرید کند و بسیار سرد را تسخین، چنانچه روغن گل بحکم جالینوس-

مضج:

آنکه بسبب برد منع هضم و نضح نماید مانند آب سرد چون در ورم معده مستعمل شود ۴۸۷-

قاتل:

دوای بود که مزاج روح و بدن را ۴۸۸ بجوهر و صورت نوعیه خود فاسد سازد مانند سموم یا بکیفیت فاعله غالبه چنانچه افیون به برد ۴۸۹ و فربیون به حر-

سم:

آن را گویند که مزاج روح فاسد نماید بجهت مضاد [بودن ۴۹۰ جوهر ۴۹۱ او و صورت نوعیه او مر ۴۹۲] جوهر و صورت روح را- دوا مدر بول و مدر عرق و مسیل دم و حابس دم و مانند این ۴۹۳: معنی اینها از الفاظ مفهوم شود حاجت به ۴۹۴ تجدید نیست-

فصل: [ادویه که باین صفات موصوفاند]

اشاره

ادویه که باین صفات موصوفاند بعضی ازینها ۴۹۵ در ادویه قلبیه ۴۹۶ داخل شوند و بعضی نه پس می‌باید که ۴۹۷ هر واحد آن را بیان کنیم-

ادویه مسهله:

در ادویه قلب بر دو وجه داخل شوند- یکی اسهال خلط موذی از تمام بدن یا از ناحیه دماغ و قلب، مثل طبیخ ۴۹۸ ایتیمون و حب شیاری

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۶۵

که ازو متخذ ۴۹۹ باشد- دویم تنقیه ۵۰۰ دمی که در قلب است خاصه تا روح نقی ازو تولد ۵۰۱ یابد مثل حجر لاجورد و حجر ارمنی چون با زعفران و زرنباد و دیگر ادویه قلبیه به مقداری بود که به قلب رسیده خلط سوداوی را از دم او تنقیه نماید نه به ۵۰۲ مقداری که استفراغ خلط سوداوی کند ۵۰۳- و نیز ادویه مسهله مضر قلب‌اند- زیرا که هر استفراغی مضر طبیعت است از دو وجه- اول آنکه باستفراغ خلط غیر طبیعی خلطی که ملایم طبیعت است نیز مستفرغ شود و ثانی آنکه دمای مسهل بجهت جذب اخلاط بر اعضا غلبه نماید و طبیعت را مقهور سازد چه طبیعت اخلاط را به مقر آن ۵۰۴a جذب کند و در آنجا مسک نماید و دمای مسهل بضد آن عمل کند- پس تا وقتی که ۵۰۴b طبیعت را ضعیف و عاجز نسازد بر فعل خود قادر نگردد فایده تریاق به تقویت طبیعت حبس اسهال و قی کند و به تسلط بر چیزی که به سمیت مستفرغ باشد- و حکیم بقراط چه خوب فرموده که دمای مسهل هم تنقیه کند و هم ضرر رساند- و منفعت اسهال از جهت تنقیه روح در توحش اکثر بود از منفعتی که در ضعف قلب است- چرا که اسهال تقلیل ماده روح کند و آنها ک مزاج روح و قلب-

ادویه مدره بول و عرق

: در ضعف قلبی که از رقت دم و مائیت ۵۰۵ او بود نافع است و ضار بود در توحش و غم که از کدورت ۵۰۶ دم و سوداویت او باشد چه آن در غلظت و ظلمت دم افزایشد پس بیس ۵۰۷ مزاج زیاده گردد و اخراج دم در ضعف قلبی که از برودت دم و رقت و نزارت ۵۰۸ او باشد بسیار ضرر بخشد و نافع است در آنکه [ضعف] ۵۰۹ بسبب اختناق حرارت غریزیه و کثرت ماده دمویه بود ۵۱۰ چون خفقان دموی-

ادویه ملطفه ۵۱۱

در ادویه قلب داخل کنند ۵۱۲ هرگاه که سبب توحش و ضعف قلب عکریت دم و غلظت ۵۱۳ و برودت او باشد و ازین جهت روح کثیر و معتدل تولد نیاید-

و همچنین ادویه محله و جلاء و ۵۱۴ ادویه مفتحه:

در ادویه قلب نیز داخل شوند تا که برای ادویه قلبیه ثقیله ۵۱۵ مانند کهربا و طین مختوم تفتیح منافذ نمایند-

و ادویه منفخه ۵۱۶:

باصحاب توحش و ضعف ۵۱۷ قلب ضرر دارند چه ابخره ۵۱۸ ریحیه که از آن متولد شوند بجوهر روح اختلاط ۵۱۹ یابند و نسبت آن بروح چون نسبت فضول باعضا باشد پس روح را ازو ظلمت و ثقل حاصل شود از افعال خود بازماند و این سبب زیاده توحش و ضعف قلب گردد-

و ادویه مقبضه و مغریه ۵۲۰:

در ادویه قلب داخل ۵۲۱ شوند بجهت آنکه جوهر روح را متانت و اتصال صالح بخشد پس از ادنی حرکتی تحلل نپذیرد
تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۶۶

و منفعت آن در ضعف قلب نسبت به توحش اکثر باشد چه ضعف قلب در اکثر از رقت روح و دم بود و ۵۲۲ توحش از غلظت ۵۲۳
دم و کدورت آن-

ادویه رادعه:

در ادویه قلب داخل شوند وقتی که ضعف قلب از ۵۲۴ سوی مزاج حار بود که باعث قبول آفات گردد-

ادویه مخدره:

در ادویه قلب داخل شوند که تا زمان رسیدن آن ۵۲۵ بقلب حفظ قوت نمایند و نیز تا زمانی که در قلب تاثیر کنند ۵۲۶ قوت آن
محفوظ دارند مانند افیون ۵۲۷ که در معاجین داخل شود ۵۲۸-

ادویه مقویه که تریاقی ۵۲۹ دارند:

تمام آن در ادویه قلب داخل شوند چه آن بالخاصیت ملایم طبیعت انسانی باشند و مبدای طبیعت انسانی قلب است و قلب چون
تقویت پذیرد از سموم منفعل نشود چون درونج و زرنباد و مشک و جمیع ادویه مفرحه و مقویه قلب تریاقی ۵۳۰ دارند نه هر دوی
تریاقی تفریحی چرا که اکثری از آن شدید الحر بود ۵۳۱ مثل جند بیدستر و اکثری شدید البرد چون کافور و تخم کاهو ۵۳۲ و تخم
خرفه- و تریاقیت دوا محتاج این کیفیت بچند وجوه باشد- یکی آنکه سمی ۵۳۳ که مقابل اوست با وجود مضاده جوهر ۵۳۴ او
بجوهر روح بکیفیت خود مضاد این کیفیت باشد- و بسا که سمیت او بجهت کیفیت بود نه بجهتی دیگر و دویم آنکه دوی تریاقی
در مقاومت سموم حاره و بارده معا گاهی محتاج حرارت شدید بود بنا بر چند وجوه- اول آنکه روح از حرارت قوی الحركت
باشد و ثانی آنکه از حرارت شدید الانبساط گردد و ملاقات سم مع سلاح تریاقی از بعید کند و دفع آن قبل ۵۳۵ از وصول او بقلب
نماید- و ثالث آنکه دوا بسبب ۵۳۶ حرارت بر احراق سم ۵۳۷ و افساد او قوت یابد و در زمان ۵۳۸ قلیلی که این غلبه حاصل ۵۳۹
شود حفظ سلامت روح بخاصیت تریاقیت کند-

و ادویه منفته ۵۴۰

بجهت تسهیل ۵۴۱ نفس و ترویج ۵۴۲ در ادویه قلبیه داخل شوند- ادویه محلله برای ضعف قلب و توحش بسیار ردی ۵۴۳ اند مگر
این که ضعف قلب و توحش بسبب غلظت ۵۴۴ و برودت روح بود و در بدن اخلاط فجه باشند و سبب اضرار او در ضعف قلب
آنست که روح قلیل و رقیق ازو تحلل ۵۴۵ یابد چرا که ۵۴۶ چیز [ی که] ۵۴۷ از جنس بخار و ریح بود اولاً تحلیل ۵۴۸ پذیرد و
ضرر او ۵۴۹ در توحش بجهت ۵۵۰ آنکه اگر توحش از باعث قلت ۵۵۱ روح است ۵۵۲ از تحلل او قلت ۵۵۳ روح زیاده گردد و
اگر از عکریت و غلظت روح باشد بجهت تحلل یافتن لطیف غلظت و کثافت او زیاده شود ۵۵۴ پس اگر ضرورتی ۵۵۵ داعی استعمال
او باشد ادویه مقویه و جامعه و حافظه اتصال که با قلب نیز مناسبتی دارند مخلوط نمایند مثل نعناع و هلیله کابلی-

تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۶۷

فصل: [ادویه مفرده قلب]

اشاره

بیان ۵۵۶ کردیم احکام کلی ادویه را و نیز بوجه کلی بیان ساختیم که کدام از آن داخل ادویه قلب می‌شود ۵۵۷ و کدام نه- و توضیح علل ۵۵۸ امور مذکوره نمودیم- پس لایق است که الحال احکام ادویه قلبیه خواه مفرده باشند و خواه مرکبه بیان کنیم و ابتدا نماییم بذکر ادویه مفرده بر ترتیب حروف عجم-

س

ابریشم:

از مفرحات قویه است و افضل آن خام بود- و گاهی مطبوخ او را نیز استعمال کنند چون رنگین نباشد حار و یابس است- در ۵۵۹ درجه اولی و لهذا تلطیفی و تنشیفی دارد و مهذا بریق ۵۶۰ و شفاف است- و بخاصیت مفرح و مقوی قلب و درین امر تلطیف ۵۶۱ او معین باشد پس روح را انبساطی و متانتی و شفای و نورانیته بخشد و نشف ۵۶۲ رطوبات نیز کند ۵۶۳ و تقویت او اختصاص بروحی ندارد بلکه ملایم جوهر تمام ارواح است و حتی که روح دماغی را نیز نافع است ۵۶۴ و برای همین از اکتحال او تقویت بصر مشاهده ۵۶۵ شود و منفعت او در حفظ روح کبدی نیز دیده شد چه از استعمال او تسمین بدن مشاهده نموده‌اند و معلوم است که تسمین او از ۵۶۶ جهت ۵۶۷ تغذیه بدن نبود پس سبب ۵۶۸ تقویت روح طبعی باشد که در غذا تصرف دارد و او ۵۶۹ از قسم ادویه بود که بلا تعدیل نیز استعمال کنند ۵۷۰

آمله:

در مزاج او اختلاف کرده‌اند نزد ۵۷۱ اکثری بارد بود و همین اصح است و یهودی صاحب کناش زعم نموده که حار و مسخن است- و آنهای که به برد او قایل‌اند نیز اختلاف نموده‌اند- بعضی برد او را در درجه اولی گفته و بعضی در درجه ثانی- و شیخ ۵۷۲ الرئیس فرموده مظنون آنست که برد او ۵۷۳ در آخر ۵۷۴ اولی باشد و بیس ۵۷۵ او در درجه ثانیه لهذا از ادویه مقویه قباضه ۵۷۶ بود و مقوی قلب و مفرح اوست و قبض او معین تقویت او بود- و برد او را در امزجه بارده به چیزی قلیل الحرارة تعدیل کنند- پس ممتن روح باشد و منفعت او در تقویت قلب نسبت به توحش اکثر بود و نفع او در توحش وقتی باشد که از سبب رقت دم و قلت ۵۷۷ و سرعت تحلل او بود و برای ذهن و حفظ شدید المنفعت باشد ۵۷۸ و بالجمله مقوی تمام اعضا بود-

اترج:

یوست او از مفرحات تریاقیه بود که ۵۷۹ حرارت معین خاصیت اوست و حار و یابس در درجه ثالثه و برگ و شگرفه او قریب الطبع از دوی الطف و حماض او از مقویات قلب حار و نافع خفقان حار و با تریاقیت و لهذا از لسع جراره ۵۸۰ و قمله ۵۸۱ النسر وحیه نافع بود- و بارد و یابس است در ثالث و تخم او تریاق جمیع ۵۸۲ سموم است و مظنون آنست که تقویت ۵۸۳ قلب

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۶۸

به تمتمین روح کند بجهت برودت و بیوست خود که در ثالثه باشد و بعید نیست که از منورات روح نیز بود-

آس ۵۸۴:

ظاهر آنست ۵۸۵ که مستحکم الامتراج نباشد و قوت واحده ۵۸۶ غالبه ۵۸۷ ندارد بلکه مظنون آنست که در دو جوهر بوند ۵۸۸ در

یکی برد غالب بود و در دیگری حر [و هر دو] ۵۸۹ امتزاج موثق و فعل و انفعال مستحکم نیافته تا بر مزاج غالبی از آن هر دو استقرار می‌یافت- و مشابه آنست که جوهر لطیفی که درو حر غالب است اقل باشد و کثیفی که درو برد غالب بود اکثر و ۵۹۰ امتزاج او بمرتبه موثق نیست که حرارت غریزی ما بر تفریق آن هر دو قادر نباشد پس جوهر حار اول نفوذ ۵۹۱ کند و تسخین نماید و بعد از آن بارد تقویت و ۵۹۲ تسدید- لهذا منفعت او در ۵۹۳ انبات شعر عظیم بود چه جوهر حار اولاً توسیع مسام و جذب ماده شعر [کند ۵۹۴ بعد از آن جوهر بارد قبض مسام و شد عضو پس از آن ماده شعر] متکون گردد و عطریتی ۵۹۵ که درو است ۵۹۶ مرکب او جوهر حار و عفوصت مرکب او جوهر بارد بود و تاثیر ۵۹۷ جوهر حار در جوهر بارد باعث حرارت اوست- پس چون آس را باعتبار مزاج اغلب و اقوی اعتبار کنند بارد در اولی و یابس در ثانیه باشد و معهذاً او را تلطیفی ۵۹۸ بود و به عطریت ملایم جوهر روح و بجهت قبض و تلطیف ۵۹۹ نیز ملایم روح و ممتن و منقی ۶۰۰ و باسط اوست و باین وجوه نافع خفقان و ضعف قلب بود-

اشنه:

حار در اولی و یابس در ثانیه ۶۰۱ باشد و به عطریت ملایم جوهر روح و مقوی او و ۶۰۲ بجهت لطافت بسوی او نفوذ کند و به قبض تمتمین ۶۰۳ او نماید- لهذا نافع خفقان و مقوی قلب بود-

اسطوخودوس:

حار در اولی و یابس در ثانیه است و خاصیت او اسهال خلط سوداوی بود خاصه از راس و قلب- و مفرح ۶۰۴ و مقوی قلب است به تصفیه جوهر روح قلبی و دماغی ۶۰۵ از خلط سوداوی و درو ۶۰۶ اندکی قبض بود- لهذا روح قلبی را متانتی بخشد و مظنون ۶۰۷ آنست که مر او را خاصیتی ۶۰۸ در تقویت قلب ۶۰۹ سوداوی [به] ۶۱۰ و جوه مذکوره باشد و بهمین جهت از سموم مشروبه و ملذوعه شدید النفع بود و منفعت او در تقویت قلب و تزکیه فکر شدید-

ارماک:

چوبی است با عطریت که مشابه قرنفل بود- بعضی گویند از یمن آرند و بعضی گویند از هند- حار در ثانیه و یابس در اولی بود ۶۱۱ و بخاصیت نافع روح و عطریت و قبض و لطافت او معین خاصیت باشد- چنانچه سابق ذکر یافته و تقویت قلب و دماغ و سایر احشا نماید و اعانت تمام قوی در افعال آن-

آذربویه:

حار و یابس در ثالث با تریاقیت ۶۱۲ و مقوی قلب بود مگر مزاج روح را مستعد غضب گرداند ۶۱۳ نه مستعد فرح- تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۶۹
انفخه: ۶۱۴ حار و یابس در آخر ۶۱۵ ثالث بود ۶۱۶ و با تریاقیت و بجهت افراط تسخین مفرح نبود-

بادر نجبویه:

حار و یابس در ثالثه باشد و در تفریح قلب و تقویت او خاصیت عجیبه دارد و عطریت و تلطیف و تفتیح و قبض او معین خاصیت بود و معهذاً نافع کل احشا باشد و در طبعیت او اسهال خفی است که روح را از بخار سوداوی و دم ۶۱۷ را از خلط سوداوی پاک سازد و این فعل مختص قلب بود، نه عام تمام اعضا-

بسد:

بارد در اولی ۶۱۸ و یابس در ثانیه بود بخاصیت ۶۱۹ تقویت و تفریح قلب کند و تنویر او که ۶۲۰ بجهت شف است و تمتین ۶۲۱ و قبض او معین خاصیت باشد-

بادروج:

حار و یابس در اولی بود با قبض و رطوبت فضلیه- و بخاصیت مفرح و قبض و عطریه و تلطیف ۶۲۲ معین خاصیت اوست مگر عاقبت تفریح.

او محمود نباشد چه جوهر غذائی و دوائی که درو باشند ۶۲۳ باهم تضاد دارند- فعل جوهر دوائی چیز آنست ۶۲۴ که ذکر یافته و فعل جوهر غذائی تولید دم عکر ۶۲۵ سوداوی است و فعل رطوبت فضلیه احداث نفخ عروقی و سبب مضرت هر دو معنی بروح ۶۲۶ و فرح سابق ذکر یافته-

بهن ۶۲۷:

حار در ثانیه و یابس در اولی بود ۶۲۸ و دو قسم است سفید و سرخ ۶۲۹- حرارت سرخ بیشتر باشد و در هر دو قبض و تلطیف و تفتیح بود [به] ۶۳۰ خاصیت تقویت قلب و تفریح او [کند] ۶۳۱ و طبیعت مذکوره که فعل او قبض و تلطیف است معین خاصیت او باشد-

بیض:

اگرچه دوائی مطلق نیست و لیکن او را در تقویت قلب ۶۳۲ مدخلی است و صفت بیض ۶۳۳ از حیوانی محمود مانند دجاج و دراج و قبح و تدر و معتدل المزاج و ۶۳۴ مجمع ۶۳۵ سه صفات باشد- سرعت ۶۳۶ استحاله بدم و قلت بقای فضول و مجانست دم او به دمی که غذای قلب بود و معهدا خفیف است و بعجلت ۶۳۷ بقلب رسد- لهذا برای تلافی ضرر امراضی که محلل روح [و مقلل ۶۳۸ ماده وی‌اند اوفق بود-

بسفایح:

مفرح بالذات نبود بلکه تفریح [است] او ۶۳۹ بالعرض ۶۴۰ باشد یعنی بواسطه استفراغ خلط سوداوی از دم قلب و دماغ و تمام ۶۴۱ بدن-

جدوار:

حشیشه او مشابه ۶۴۲ زراوند [است] ۶۴۳ و مجاور ۶۴۴ بیش ۶۴۵ روید و نبات ۶۴۶ بیش از مجاورت او ضعیف گردد حتی ۶۴۷ که بقرب او متفرع ۶۴۸ نشود- و گمان داریم که او ۶۴۹ مسمی به تنويع باشد چه او را نیز همین صفات

تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۷۰

بود مگر یقین بصدق او نیست از مفرحات قویه و مقویات عظیمه بود و تریاق بیش و لذع افاعی است- و معهدا حرارت مفرطه ندارد-

درونج:

حار و یابس است ۶۵۰ در اول ثالث و خاصیت او در تقویت قلب و تفریح او بسیار است حتی که حرارت مفرطه او مبطل آن نشود و با تریاقیت و قبض او معین تریاقیه باشد و لهذا تریاق جمیع ۶۵۱ سموم بود و مفرح قوی و گاهی شدت تسخین او را به شربت سیب منکسر ۶۵۲ سازند و اگر در خفقان شدید الحرارة استعمال نمایند به کافور کسر کیفیت [او] ۶۵۳ کنند پس فعل خاصیت باقی ماند-

دارچینی:

حار در آخر ثانیه و یابس در ثالثه باشد با قبض یسیر و لطافت کثیر و بخاصیت مفرح بود و عطریت معین اوست و آن هر دو یعنی خاصیت و عطریت مقاومت حرارت شدید او نمایند و اعانت تریاقیت-

هلبله کابلی و هندی:

بارد در اولی و یابس در ثانیه است ۶۵۴ و در طبیعت ۶۵۵ هر دو قبض بود و عفوصت دلیل اوست و مسهل بخاصیت باشد و عصر ۶۵۶ معین او و به عفوصت قبض کند و هر دو مسهل اند خصوصا هندی سیاه و تنقیه دم قلبی کدر ۶۵۷ و تمین ۶۵۸ او نمایند و گمان آنست که بخاصیت نیز تفریح کند-

ورد ۶۵۹:

امتزاج جزو حار و بارد او مانند آس متخلخل و غیر مستحکم بود و برد جزو بارد در ثانیه و حر جزو ۶۶۰ حار در اولی باشد و نیز درو جوهری ملین و رطب و جوهری مکثف ۶۶۱ و یابس بود و به عطریت ملایم جوهر ۶۶۲ روح است خصوصا روح حار که او را به برد ۶۶۳ و تمین و قبض ۶۶۴ منفعت بخشد ۶۶۵ لهذا از ۶۶۶ غشی حار و خفقان حار نافع است چون از عرق او قدری تجرع کند ۶۶۷ و مفید تمام اعضا ۶۶۸ باشد ۶۶۹-

زعفران:

حار در ثانیه و یابسه ۶۷۰ در اولی است با قبض و تحلیل و انضاج که تابع آن هر دو ۶۷۱ بود و در تقویت جوهر روح و تفریح او خاصیت عظیمه دارد و چرا که درو ۶۷۲ احداث نورانیت و انبساط و ۶۷۳ متانت کند و عطریت شدید و طبیعت مذکوره اعانت خاصیت نماید و چون ازو ۶۷۴ استکنار ۶۷۵ کنند ۶۷۶ در بسط جوهر روح و تحریک او آن قدر افراط نماید که انقطاع او از ماده غذایی و موت لازم آید و ۶۷۷ مر این را قدری معین است و ترک ذکر آن اولی است-

زرنب و زرنباد:

حار و یابس در ثانیه بود با قبض و تلطیف ۶۷۸ و تقویت قلب و خاصیت تفریح- و گمان آنست که او در زرنباد نسبت به ۶۷۹ زرنب اکثر باشند ۶۸۰ و نیز آنکه تفریح و تقویت قلب در زرنب به سبب طبیعت نسبت تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۷۱

بخاصیت اکثر بود ۶۸۱ و در ۶۸۲ زرنباد بجهت خاصیت و قبض و تلطیف معین او است- و او را در تریاقات کبار داخل کنند و

بجهت ملایمت جوهر روح تقویت ۶۸۳ روح کبیدی نماید لهذا در مسمنات واقع شود ۶۸۴-

حجر ارمنی:

تقویت قلب و تفریح او بخاصیت نماید و تنقیه روح و بدن از دخان سوداوی ۶۸۵ و خلط سوداوی کند-

طباشیر:

در تقویت قلب و تفریح او خاصیتی دارد و منفعت او مخصوص خفقان حار ۶۸۶ و غشی حار بود ۶۸۷ و قبضی که درو است معین خاصیت او باشد ۶۸۸ و در امزجه حاره تبرید او ۶۸۹ در ثانیه بود ۶۹۰ و در امزجه بارده به زعفران تعدیل نموده استعمال کنند- و گمان آنست که تقویت و تفریح او به [تنویر] ۶۹۱ روح و تمین ۶۹۲ او باشد-

طلاخشقوق ۶۹۳:

و آن هندبای بری است بارد و یابس در اولی بود با خاصیت تریاقیت- و در تقویت قلب شربا و ضمادا داخل شود-

گل مختوم م:

در حر و برد معتدل و بسیار مشاکل و مناسب مزاج انسان است و بیس او از رطوبت اکثر بود و رطوبت ۶۹۴ او با بیوست شدید الامتراج ۶۹۵ لهذا لزوجت ۶۹۶ و تغریت ۶۹۷ پیدا ۶۹۸ ساخته- و بجهت بیوست نشف رطوبات ۶۹۹ کند و او را در تقویت قلب و تفریح او خاصیت عجیب است که بمرتب تریاقیت مطلقه رسیده حتی که مقاومت جمیع سموم کند و چون قبل از سم ۷۰۰ و یا بعد او استعمال نمایند طبیعت را ۷۰۱ بر تنقیه ۷۰۲ او ۷۰۳ قادر کند و گمان آنست که خاصیت او به تنویر روح و تعدیل او بود و لزوجت و قبضی که درو است معین او باشد و روح را متانتی بخشد و تفریح را با تقویت جمع نماید-

یاقوت:

طبیعت او معتدل بود و خاصیت او در ۷۰۴ تفریح و تقویت قلب و مقاومت سموم عظیم و ظن آنست که خاصیت او منحصر ۷۰۵ به جرم او نبود بلکه ازو فایض ۷۰۶ شود مانند فیضان ۷۰۷ او ۷۰۸ از مقناطیس ۷۰۹ و لهذا جذب حدید از بعید نماید- و آنچه مصدق این امر در یاقوت بود آنست که ۷۱۰ فعل حرارت غریزی ما در یاقوت مشروب باحاله ۷۱۱ و تحلیل و تمزیج ۷۱۲ جوهر ۷۱۳ او ۷۱۴ بجوهر ۷۱۵ روح بعید نماید چنانچه در زعفران و مانند آن بود- و بالجمله بعید است که صورت یاقوت از حرارت غریزی او را انفعال یابد پس فعل خود کند چه جوهر او بحسب ظاهر از انفعال بعید است- پس ظن آنست که فعل حرارت غریزی در جوهر ۷۱۶ او و اعراضی ۷۱۷ که لازم صورت وی اند ۷۱۸ [مؤثر ۷۱۹ نبود مگر درین او و کیفیت او که از اعراض جوهر وی اند] و تاثیر در مکان او عبارت از آنست که او را با دم به ناحیه ۷۲۰ قلب تنفیذ نماید ۷۲۱ تا که ۷۲۲ از منفعل یعنی قلب قرب یابد و فعل او اقوی گردد و تاثیر در کیفیت اینکه او را سخونتی

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۷۲

بخشد و از شان سخونت نشر خواص و تنبیه قوای است چنانچه کهربا چون در جذب کاه قصور کند حکک نمایند تا سخونتی یابد ۷۲۳- پس جذب او به سرعت کند- پس غایت تاثیر طبیعت ما در یاقوت تقریب ۷۲۴ او به منفعل بود و زیاده افاضه چیزی که ازو طبعاً فایض ۷۲۵ شود- و آنچه قدما از امساک ۷۲۶ یاقوت خصوصا در دهان تفریحی مشاهده نموده ۷۲۷ اند- دلیل آن باشد که او

در تفریح محتاج این نیست که استحاله در جوهر او یا در اعراض لازمه ۷۲۸ او واقع شود و نه ۷۲۹ به مماسست منفعل بلکه قوت مفرحه ازو قابض است و تسخین ۷۳۰ و تقریب قوی گردد- چنانچه سایر خواص فعاله در اجسام و ظن آنست که تنویر او که ۷۳۱ بجهت نشف است و تعدیل او معین فعل ۷۳۲ خاصیت [باشد] ۷۳۳-

کندر:

حار در ثانیه و یابس در اولی بود تقویت روح قلبی و دماغی کند لهذا از بلادت و نسیان ۷۳۴ منفعت بخشد ۷۳۵ و حال ۷۳۶ او مناسب حال بهمن است الا در خاصیت ازو ضعیف باشد و در عطریت ۷۳۷ اقوی و دخنه ۷۳۸ او در وبا نافع ۷۳۹ است

کهربا:

حار در اولی و یابس در ثانیه است و بعضی او را بارد ۷۴۰ گفته اند ۷۴۱ با عطریت و کافوریت و شعاعیت یسیره بود و خاصیت او در تقویت قلب و ازاله خفقان و تفریح قوی ۷۴۲ است و تنویر و تمین او مر ۷۴۳ جوهر روح را معین خاصیت بود-

کافور:

بارد و یابس در ثالثه ۷۴۴ باشد و ۷۴۵ بخاصیت ملایم جوهر روح چون به مقدار معتدل استعمال کنند ۷۴۶ و بسا که تبرید او اعانت خاصیت کند وقتی که به قلب سوی مزاج حار بود که سبب ضعف جوهر روح و تحلل او باشد و عطریت او معین خاصیت است مطلقا یعنی اختصاص به مزاجی ندارد و گاهی تبرید او را به مشک و عنبر تعدیل کنند ۷۴۷ و تجفیف او را به ادهان عطره رطبه مانند روغن خیری و روغن بنفشه- و ۷۴۸ او تریاق سموم است خصوصا حار- و روح ازو لطافت و نورانیت شدید استفاده نماید لهذا تقویت و تفریح کند و کهربا درین معنی مشاکل ۷۴۹ اوست مگر اینکه کافور در خاصیت و ملایمت اقوی و اشد ۷۵۰ بود

کشیز خشک:

بارد در ثانیه و یابس در ثالثه ۷۵۱ بود و بخاصیت مقوی قلب و مفرح او خصوصا در مزاج حار و عطریت و قبض و تمین او اعانت ۷۵۲ خاصیت کند ۷۵۳-

کمثری ۷۵۴

: مایل به ۷۵۵ برودت و با عطریت و قبض و متانت بود و بخاصیت مقوی قلب و خاصیت از طبعیت او ۷۵۶ استعانت نماید و در خواص از سیب کمتر باشد-

تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۷۳

گاؤزبان:

حار و رطب در اولی بود و خاصیت او ۷۵۷ در تفریح قلب و تقویت او عظیم باشد- و اسهال سوداوی رقیق و تنقیه دم قلب و جوهر روح که درو است اعانت خاصیت او کند و بهتر آنست که از خراسان ۷۵۸ آرند ۷۵۹ و ورق او غلیظ و زغب او اکبر بود و بعد جفاف متشنج نباشد ۷۶۰ و آنچه درین بلاد موجود است از جنس ۷۶۱ مرو بود بجهت مشابهت ۷۶۲ گاؤزبان نامند- و چون با

خاصیت طبیعت معتدله دارد باید که با وجود او دوی دیگر اختیار نکند ۷۶۳

لاجورد:

حکم ۷۶۴ آن حکم حجر ارمنی بود چنانچه ۷۶۵ گذشت و در قوت ازو ضعیف باشد-

لؤلؤ:

به طبع ۷۶۶ و نورانیت شبیه به کهربا و اقوی بود و بخاصیت عظیم-

لحم:

اگرچه غذای صرف است لیکن ماء او چون در ضعف ۷۶۷ قلب مدخلی دارد بیان او درینجا انساب ۷۶۸ بود پس می گویم ما که ماء اللحم چون از لحوم محموده مانند دنبه یک ساله و حملان و جدی و طیور محموده گیرند جهت ضعف قلب انفع باشد پس اگر ضعف قلب از رقت روح بود دنبه یک ساله تا دو ساله اولی بود ۷۶۹ و اگر از غلظت ۷۷۰ و کدورت روح و قلت او ۷۷۱ باشد لحم اخف ۷۷۲ انساب ۷۷۳- و ۷۷۴ اطبای زمان ظن نموده اند که ماء اللحم عبارت از شوربایست که در آب ۷۷۵ لحم را طبخ ۷۷۶ دهند و چنین نیست بلکه ماء اللحم آنست که از طبخ ۷۷۷ لحم مدقوق خارج شود و سیلان یابد پس صاف کنند و تشراب نمایند- ۷۷۸

مشک:

حار و یابس در ثلثه است در جمیع امور شبیه ۷۷۹ به زعفران و به تفریح او نرسد و بجهت بیش و هلهل و قرون ۷۸۰ سنبل تریاق عظیم النفع بود- و حر او را به کافور و بیس ۷۸۱ او را بادهان رطبه ۷۸۲ مانند روغن بنفشه و روغن گل تعدیل نمایند-

مومیای:

حار در آخر ثلثه و یابس در اولی بود ۷۸۳ و بخاصیت تقویت روح نماید و لزوجت ممتنه او معین خاصیت باشد-

نمام

: چون حر و بیس ۷۸۴ او را بروغن بنفشه تعدیل کنند تا که عطریت حرفت ۷۸۵ و قوت نفاذه باقی ماند جهت تعدیل روح دماغی مفید بود و هرگاه که مزاج او بلغمی باشد احتیاج به تعدیل نیست- و نفع او در روح قلبی مسموع ۷۸۶ نه شده و ظن آنست که درو نیز نافع بود بجهت صفاتی که مذکور شد-

نیلوفر:

احکام او ۷۸۷ قریب باحکام ۷۸۸ کافور است مگر آنکه رطب بود و بجهت کثرت برودت و رطوبت در جوهر روح دماغی کلالی ۷۸۹ و فتوری احداث کند الا- وقتی که در اعتدال محتاج تبرید و ترطیب بود و گمان آنست که روح قلبی از ضرر او چون روح دماغی انفعال نیابد بلکه خاصیت و عطریت ۷۹۰

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۷۴

تقویت او نماید و حر ۷۹۱ و برد و رطوبت ۷۹۲ او را که بروح قلبی است بزعفران و دارچینی تعدیل ۷۹۳ کنند-

نعناع:

مزاج او حار در آخر اولی و یابس در اول ثانیه باشد و درو عطریت عجیبه و لطیفه بود و حلاوتی مخلوط به مرارت و عفوصت باختلاط ۷۹۴ لذیذ و ۷۹۵ با قبض صالح و این معانی به تفریح معین خاصیت باشند ۷۹۶-

سوسن آزاد ۷۹۷:

قریب الطبع به زعفران و قریب الاحکام باوست لیکن در حرارت و بیس ۷۹۸ انقص ۷۹۹ و بجهت تقویت قلب اصلح بود ۸۰۰ و به تمتمین روح تفریح قریب به تفریح زعفران کند و درو بسط شدید روح و تحریک عنیف او بخارج نباشد چنانچه در زعفران است و منفعت زعفران در غشی مانند منفعت او نبود چه درو تقویت روح بامساک ۸۰۱ شدید و تحریک انقص ۸۰۲ بود و در زعفران به تحریک شدید و امساک انقص ۸۰۳-

سلیخه:

قریب الطبع به دارچینی بود ۸۰۴ و به لطافتش نرسد-

سنبل و سعد و سادج: متقارب الطبع و حار و یابس در ثانیه باشند ۸۰۵ با عطریت و قبض و تلطیف و بخاصیت مقوی و مفرح روح-

عنبر ۸۰۶:

حار و یابس در ثانیه است و با متانت و لزوجت و عطریت قویه و خاصیت شدیده در تقویت و تفریح- و لهذا مقوی جمیع ارواح ۸۰۷ و اعضاء رئیسه و مکرر ۸۰۸ او بود و نسبت به مسک معتدل باشد و آنچه که از خاصیت ۸۰۹ و عطریت و لزوجت و متانت حاصل شود سابق ازین دانسته شد ۸۱۰-

عود:

در احکام قریب عنبر بود لیکن ازو اضعف و اقرب ۸۱۱ به اعتدال باشد و مقوی جمیع اعضا است-

فضه ۸۱۲:

مایل به برودت و بیوست بود و احکام او بعینه احکام یاقوت است مگر آنکه در فضه ضعیف و قلیل باشند-

فرنجمشک:

احکام بادرنجبویه دارد و ازو ضعیف بود-

فوانیا:

عود الصلیب است معتدل در حر و برد بود ۸۱۳ با تجفیف قوی و قبض و تلطیف ۸۱۴ و بخاصیت مقوی روح ۸۱۵ دماغی و معین

مذکورین در تقویت روح ۸۱۶ دماغی و نفض ۸۱۷ فضول ۸۱۸ او اعانت خاصیت [او ۸۱۹ نمایند ۸۲۰ و اسهال سودا ۸۲۱ و بلغم از جرم دماغ و مده ۸۲۲ کند و دماغ را خاصیت] مقاومت قبول او بخشد و گمان آنست که او را در قلب نیز چنین تاثیری باشد لیکن مذکور نیست-

فستق:

با عطریت و قبض و لزوجت ۸۲۳ بود و بهمین جهت مفرح و مقوی قلب باشد و لهذا در تریاقات ۸۲۴ شمرند-
تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۷۵

صندل:

بخاصیت تفریح و تقویت قلب کند و عطریت و قبض و تلطیف لطیف او معین خاصیت باشد و برد او در امزجه حاره نیز اعانت خاصیت نماید- و دو قسم بود سرخ و سفید- سفید نسبت به سرخ ابرد باشد و در بیس اقل- یعنی بیوست سفید در اول ثانیه بود و بیوست سرخ در آخر او و روح را حرکت انبساط و متانت بخشد-

قالله و قره الطیب ۸۲۵ و قره الدارچینی:

در طبائع متقارب‌اند و حار و یابس در آخر ثانیه و تقویت قلب ۸۲۶ و تفریح او بخاصیت کنند ۸۲۷ و عطریت و قبض و تلطیف ۸۲۸ او اعانت خاصیت نمایند ۸۲۹-

ریباس:

قریب الاحوال به حماض اترج است و در طبیعت مساوی ۸۳۰ او بود و در خاصیت بسیار ضعیف-

رمان شیرین ۸۳۱:

او معتدل بود و به شف و حلاوت موافق مزاج روح باشد خصوصا روح کبدی-

شقال:

مظنون آنست که به تسخین لطیف و ترطیب قوت روح زیاده کند-

تفاح:

بارد و یابس در اولی بود و در تفریح قلب و تقویت او خاصیت عظیمه دارد و عطریت و حلاوت معین اوست و چون با دوائت غذایی ۸۳۲ نیز دارد روح را به تغذیه و ۸۳۳ تعدیل نیز منفعت بخشد- ۸۳۴

تمر هندی:

بارد و یابس در ثانیه است و ظن نموده‌اند که تقویت قلب می‌کند و گمان آنست که این مخصوص قلب صفراوی بود و با ۸۳۵

تبرید تعدیل ۸۳۶ او و به ۸۳۷ طبیعت مسهله تنقیه او نماید ۸۳۸- ث یافته نشد-

خبر بوا:

قاله صغار ۸۳۹ است و از قاله کبار لطیف بود-

ذهب ۸۴۰:

احکام ۸۴۱ او در میان احکام یاقوت و فضه [و کمتر ۸۴۲ از یاقوت و فایق ۸۴۳ از فضه] بود ۸۴۴ پس از آنچه که ۸۴۵ در یاقوت مذکور یافته احکام ذهب معلوم گردد و مزاج او معتدل مایل به حرارت لطیفه و فعل او ۸۴۶ بخاصیت باشد- ض نیز یافته نشد- ۸۴۷

غاریقون:

حار در اولی و یابس در ثانیه است و بخاصیت تریاق جمیع سموم و مقوی قلب ۸۴۸ و مفرح او و قوت او که مسهل خلط کدر و ملطف ۸۴۹ اوست اعانت خاصیت ۸۵۰ کند.

فصل: [ادویه مرکبه قلب]

ادویه مفرده قلب را تمام و کمال بیان نمودیم ۸۵۱ الحال می‌باید که مرکبه آن را نیز بیان سازیم.

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۷۶

و ابتدا به تریاق فاروق و مثرودیطوس نمایم چه هیچ دوی از ادویه مرکبه در ملایمت مزاج انسانی و موافقت او و تقویت قلب [ازاله] ۸۵۲ توحش و مقاومت سموم به مرتبه او نمی‌رسد و علل این معانی ۸۵۳ بعضی از آن معلوم اند و بعضی مجهول- و معلوم آنکه بجهت بسایط حاصل شده و مجهول آنچه از ۸۵۴ صورت مزاجیه- مثال اول می‌دانیم ۸۵۵ ما که ۸۵۶ تریاق و ۸۵۷ مثرودیطوس از سم افعی و عقرب نافع‌اند و تقویت قلب و کبد و معده نمایند ۸۵۸ بسبب ۸۵۹ اجزای که بجهت این فواید مقرراند و مثال ثانی آنکه اشرف فعل هر دو به طبیعت و خاصیت بود که استعداد قبول او بعد مزاج حاصل شده و ملایمت او به ۸۶۰ طبیعت انسانی بمرتبه کمال باشد و مبدای او از خارج [بود] ۸۶۱ اگرچه نمی‌دانیم ما که این نسبت یعنی نسبتی که میان قوی ادویه بسیطه و اوزان بسایط هر دو حاصل است به چه علت احداث این استعداد نموده- چنانچه این جهل ما در ۸۶۲ چیزهائی که حدوث آن به طبیعت بود نه بضاعت نیز موجود است- و عقلای اهل نظر جزم ۸۶۳ نموده‌اند که ابتدا به تالیف این هر دو دوا بارشاد. الهی ۸۶۴ و عنایت اوست و امر او وحی یا شبیه با وجود و قیاس بکنه او نمی‌رسد مگر به قدری که مذکور شد و اگر تمام افعال تریاق از جهت بسایط می‌بود ۸۶۵ نه بسبب مزاجی که استفاده نموده هر آئینه طری ۸۶۶ او نسبت به مخمر انفع و ۸۶۷ افعل می‌شد و امر بخلاف آنست بلکه در طری او منفعتی نیست مگر قلیلی و منفعت و خاصیت نبود مگر در مدرک او و استحکام تخمر ۸۶۸ او نزد متاخرین در ۸۶۹ ده سال متحقق شود- و نزد جالینوس در بیست سال و این اختلاف بحسب ۸۷۰ بلدان حاره و بارده باشد و امید منفعت ازو نزد متاخرین قبل از شش ماه نباشد و خاصیتی که درو بعد تخمر ۸۷۱ و امتزاج حدوث یافته قیاس ما و جالینوس و دیگر اطبای سلف مقتضی آن نبود بلکه امید آن بود که بعد ۸۷۲ تخمر و ۸۷۳ امتزاج خاصیتی جامع خواص بسایط بلکه ۸۷۴ اضعف ازو در آن هر دو حادث شود با وجود خوف آنکه امتزاج مسقط خواص بسایط گردد و چون الهام الهی و عنایت او در تالیف آن هر دو همراهی نمود خواص او بعد تجربه اضعاف مامول بظهور آمد و ظنی که بود متحقق شد نه یقین و متخلفین از اطبا اعتقاد دارند که در آن هر دو حرارتی زیاده از حد است پس در ۸۷۵ استعمال نصف مثقال ازو توقف نمایند ۸۷۶ نه در استعمال چهار مثقال از کمونی ۸۷۷ و

فلافلی ۸۷۸- و مقتضی قیاس آن است که حرارت در یک شربت این دو ۸۷۹ معجون از سایر معاجین اکثر است- چه در نصف مثقال از تریاق و مشرودیطوس دو دانگ و یک طسوج عسل بود و سه طسوج ادویه و در عسل قوت همین قدر ادویه نفوذ ۸۸۰ نموده و معهدا در آن هر دو ادویه بارده نیز داخل اند چنانچه افیون مگر آنکه از تخمیر ۸۸۱ قوت شی مضاعف شود خواه حار باشد و خواه بارد و نیز تخمر ۸۸۲

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۷۷

در جوهر رطب احداث زیاده تسخین کند و نیز اقبال طبیعت بر تریاق نسبت به معجونین مذکورین اکثر بود پس بنابراین وجوه تاثیر تریاق در قوت مساوی تاثیر آن هر دو باشد یا قدری زاید لیکن نه بمرتب که از استعمال او خوف کنند و بر استعمال این هر دو جسارت تمام و حال آنکه دو ۸۸۳ معنی اول گاهی ۸۸۴ در این هر دو معجون نیز یافته شوند ۸۸۵ و با وجود این تجبن ۸۸۶ از تخمر ۸۸۷ او و تجبن به طری آن نبود و همچنین است ۸۸۸ حال این ۸۸۹ متخلفین در جسارت بر شفی ۸۹۰ حب قوقایا و حب متن ۸۹۱ و حب سورنجان و جن ۸۹۲ از ایارج ۸۹۳ اوغادیا و ایارج ارکاغانیس با وجود آنکه ادویه مضره ۸۹۴ درین هر دو قلیل اند و مصلحات آن کثیره و هر گاه که تامل کردم حرارت تریاق در ذات خود در درجه ثانیه یافتیم و حرارت مشرودیطوس را اقل ازو به قلیلی و این بحسب قوی بسایط هر دو و اوزان او بود و آنچه توهم نموده‌اند که آن هر دو بسبب مزاج و تخمر و اکتساب حرارت از خارج می‌نمایند امری است غیر مدرک بقیاس بلکه تخمین صناعی تجربی و حال آنکه به تجربه ۸۹۵ نیز از تریاق و ۸۹۶ مشرودیطوس سخونت زاید ۸۹۷ بر سخونت کمونی و فلافلی نمی‌بینم و امام افعال سریعه و قویه که از ۸۹۸ تریاق و مشرودیطوس ظاهر شود ۸۹۹ بسبب شدت حرارت و برودت نباشد بلکه بخاصیت شریفه بود که از خواص بسایط یا از خارج حاصل است پس در تریاق و مشرودیطوس تسخین و احراق زاید [بر] ۹۰۰ معاجین ۹۰۱ اخری ۹۰۲ نبود چنانکه مظنون ۹۰۳ است و چون انسانی معتدل المزاج در اوقات معتدله یا بارد ۹۰۴ یکی را از آن هر دو بمقدار معتدل استعمال نماید ۹۰۵ و تواتر و اکثار ۹۰۶ نکنند در تقویت قلب منفعت عظیم بخشد و حفظ صحت نماید- و از عوایل عفونات و بائیه و ۹۰۷ حرکات ردیه ۹۰۸ اخلاط و ضرر سموم امن ۹۰۹ بخشد ۹۱۰ و تقویت تمام قوی و اطالت عمر کند و در شخصی که سوی مزاج حار دارد و [در] ۹۱۱ فصول حاره و بلدان حاره رخصت استعمال او نبود و همچنین است حال جوارشات و معاجین حاره مگر وقت ضرورت ظاهره و قریب تریاق و مشرودیطوس درین باب دواء المسک مر و حلو بود و در مزاج معتدل و بارد مر اقوی و اوفق باشد- و در مزاج حار حلو و دواء المسک در تفریح نسبت به تریاق قصور کثیر ندارد و در تقویت قلب او را نسبت به ۹۱۲ تریاق قصور معتدل بود و ۹۱۳ تقویت سایر اعضا قصور شدید و اکثر فعل او به قلب تفریح و انعاش ۹۱۴ روح است و مقاومت جمیع سموم نکند ۹۱۵ بلکه آنچه که قائم مقام بیش بود و فایده او در ۹۱۶ لذوع ۹۱۷ نسبت به سموم مشروبه اقل باشد و نفع هر دو تریاق عام ۹۱۸ است و دواء المسک مر را گاهی باین نوع تعدیل کنند که بگیرند ده مثقال ازو با عصاره سیب شیرین و انار شیرین و به ۹۱۹ شیرین که هریک پنجاه مثقال بود طبخ دهند تا بقوام آید پس در حار مزاج استعمال نمایند ۹۲۰ و چون مزاج

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۷۸

هریک ۹۲۱ بسیار حار بود به میاه مذکوره عصاره ریاس و آب حماض اترج نیز مخلوط کنند و مقدار شربت ازو چنان مقرر سازند ۹۲۲ که شربت دواء المسک مع ثلثه امثال ربوب درو محفوظ باشد مثلا شربت [اگر ۹۲۳ از دواء المسک یک مثقال بود بعد ادخال و امزاج ربوب مذکوره شراب] ازو سه مثقال یا چهار مثقال بود- تا ۹۲۴ منفعت دواء المسک کبیر بحسب ۹۲۵ خاصیت حاصل شود و تسخین مفرط او ۹۲۶ منکسر ۹۲۷ گردد و همچنین حکم مفرح کبیر و صغیر-

و معجون نجاج کندی ۹۲۸ بجهت ضعف قلب سوداوی و علت ۹۲۹ مالیخولیا نافع است و منفعت ۹۳۰ او [در] ۹۳۱ تصفیه نسبت به تقویت اکثر بود و منفعت دواء المسک و مفرح بالعکس و همچنین جهت معجون نجاج برای توحش سوداوی و مالیخولیا اوفق بود

و دواء المسک و مفرح بخفقان و غشی -

فصل: [سکنجبین]

از ادویه مرکبه و مجربه سکنجبین است که تالیف نموده‌ایم ۹۳۲ جهت توحش سوداوی و صرع تنقیه علت و نضج مواد برفق کند ۹۳۳- پس مسهل ضعیف فعل قوی نماید- صفت آن اف تیمون ده درم بسفایج ۹۳۴ شش درم گاؤزبان پانزده درم حاشا ۹۳۵ زوفا ۹۳۶ کمافیطوس ۹۳۷ از هریک چهار درم پرسیاؤشان پنج درم تربد ۹۳۸ شش درم تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم فلنجمشک ۹۳۹ زرنباد درونج بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب ۹۴۰ قاقله از هریک سه درم و نیم تخم کثوث تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی هریک ۹۴۱ دوازده درم گلقدن سکری وزن ۹۴۲ همه ادویه همه را در سرکه کهنه به قدری که بپوشد یک شبانه‌روز بخیسانده ۹۴۳ پس هفت رطل آب داخل نموده ۹۴۴ بآتش ملایم طبخ دهند تا نصف سرکه باقی ماند صاف نموده ۹۴۵ بقوام آرند و اگر گلقدن ۹۴۶ کفایت نکند ۹۴۷ شکر سفید نیز آن مقدار اندازند که خوش طعم گردد و ده ۹۴۸ روز استعمال نمایند هر روز ۹۴۹ بقدر پانزده درم تا بیست درم که نفع عظیم ۹۵۰ بخشد-

و اگر ماده قلیل در آورده و شرابین راسخ بود و اعضای رئیسه مستعد ۹۵۱ تولد این خلط پس این شربت مجرب است- صفت آن تخم کاسنی تخم ۹۵۲ بادرنجبویه [تخم ۹۵۳ فرنجمشک از هریک بیست درم ۹۵۴ گاؤزبان سی درم برگ بادرنجبویه] پانزده درم بیخ سوسن آسمان گونی پنج درم اصل السوس ده درم بسفایج تخم بادیان هر واحد ۹۵۵ هفت درم همه را ۹۵۶ در هفت امثال گلاب و یک ضعف ۹۵۷ عصاره سیب شیرین بجوشانند تا سه اضعاف باقی ماند پس صاف نموده ۹۵۸ شکر سفید داخل کرده بقوام جلاب آرند و اگر بقیاس نسخه سابق سکنجبین سازند نیز جایز بود- نسخه‌ایست بسیار شریف که تجربه نمودیم

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۷۹

معجونها و اقراصا و بحسب مزاج زیاده و نقصان کردیم پس منفعت او در تقویت قلب شدید یافتیم ۹۵۹ و این خمیره او بود مروارید کهربا بسد هریک ۹۶۰ یک درم و نیم ابریشم مقرض سرطان نهری ۹۶۱ محرق هریک یک مثقال و یک دانگ گاؤزبان پنج درم براده طلا ۹۶۲ دو دانگ یاقوت یک درم تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه برگ بادرنجبویه هر واحد سه درم بهمن سفید بهمن سرخ عود هندی حجر ۹۶۳ ارمنی لاجورد مغسول مصطکی سلیخه دارچینی زعفران دانه هیل قاقله کبار بسباسه کباب ۹۶۴ از هریک یک مثقال اف تیمون وزن دو ۹۶۵ درم و نیم اسطوخودوس سه درم جدوار یک مثقال و اگر یافته نشود زرنباد دو مثقال بدل کنند و درونج عقربی دو مثقال تخم کاسنی [پنج درم] ۹۶۶ و تخم خیار ۹۶۷ چهار درم ترنجبین ده درم گل سرخ چهار درم مشک دو مثقال کافور عنبر هر ۹۶۸ یک یک مثقال سنبل الطیب ساذج هندی هریک دو درم گاهی اقراص سازند و گاهی بعسل معجون و بجهت معتدل بحال ۹۶۹ دارند و تغییر نکنند و در صورت ساختن ۹۷۰ اقراص وزن هر قرص یک مثقال نمایند و در صورت معجون به سه ۹۷۱ امثال ۹۷۲ عسل بدستور مرتب ۹۷۳ کنند و اگر خواهند که بعد تخمیر استعمال نمایند واجب بود که اف تیمون ۹۷۴ و جند بیدستر هریک پنج درم درو اندازند ۹۷۵ و قبل از ۹۷۶ شش ماه استعمال نکنند و برای شخصی که سوی مزاج حار دارد زعفران و مشک نیم مثقال کنند و اف تیمون موقوف سازند و بدل او پنج درم شاهتره و سنامکی چهار درم اندازند و نیز گل سرخ ده درم تخم خرفه هشت درم طباشیر پنج درم تخم کاهو دو درم صندل سفید سه درم داخل نمایند و ادویه دیگر بحال دارند ۹۷۷ چنانکه ذکر شد اقراص سازند و یا بعسل معجون- و بجهت بارد مزاج پوست ۹۷۸ جوزبوا ۹۷۹ و پوست اترج و عود بلسان و زنجبیل و فلفل از هریک سه درم جند بیدستر دو ۹۸۰ مثقال افزایند و کافور نیم مثقال کنند و لایق است ۹۸۱ که صاحب مزاج حار نصف شربت او را با ۹۸۲ یک مثقال طباشیر به رب سیب سرشۀ تناول کند ۹۸۳ و صاحب مزاج بارد شربت او را با یک طسوج جند بیدستر و یک دانگ حلتیت طیب و معالجه کرده‌ام من باین معجون ۹۸۴ شخصی را که قایم مقام ملوک بود از مالیخولیای صعب که

مشابهت به مانیا و جنون سبعی ۹۸۵ داشت و در نسخه معتدل یاقوت رمانی مسحوق یک مثقال افزودیم پس بعد یاس شفای کلی یافت ترکیبی که باصحاب امزجه حاره و کساننی که خفقان و ضعف قلب آنها بسبب سوی مزاج حار باشد مختص است.

صفت آن تخم کاهو مغز ۹۸۶ تخم خرپزه مغز تخم کدو ۹۸۷ مغز ۹۸۸ تخم خیار از هریک پنج درم تخم خرفه چهار درم مروارید ۹۸۹ بسد کهربا ۹۹۰ سرطان نهری محرق ابریشم مقرض هریک یک مثقال صندل ۹۹۱ سفید دو مثقال رب ۹۹۲ گذر یک مثقال و اگر یافته نشود چوب گذر سه مثقال بدل او کنند ۹۹۳ عود هندی

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۸۰

درونج عقربی زرنباد بهمن سفید از هریک دو درم طباشیر سفید قاقله صفار ۹۹۴ از هریک سه درم گل سرخ منزوع الاقماغ که در سایه خشک نموده ۹۹۵ باشند هفت درم زعفران نیم مثقال کافور مسحوق یک جزو مشک عشر جزو عنبر سدس جزو و جمله یک مثقال و نصف ۹۹۶ گاؤزبان پنج مثقال بدستور سابق اقراص سازند و با رب ۹۹۷ سیب و رب به و رب ۹۹۸ انار بالسویه بقدر کفایت-

معجون ۹۹۹ جلابی است قریب النفع ازو عصاره گاؤزبان عصاره کاسنی بالسویه عصاره سیب چهار امثال یکی گلاب دو امثال همه ۱۰۰۰ عصارات شکر طبرزد سدس همه بدستور بقوام آرند-

جلاب دیگر: برگ بادرنجبویه را ۱۰۰۱ در گلاب بجوشانند تا اخذ ۱۰۰۲ قوت او نماید ۱۰۰۳ یا عصاره او را با یک ثلث یا دو ثلث گلاب آمیزند و بقوام ۱۰۰۴ جلاب آرند جهت جمیع انواع ضعف قلب نافع بود خصوصا چون گاؤزبان یابس نیز در طبیخ اندازند یا عصاره او را با ۱۰۰۵ عصاره بادرنجبویه مخلوط سازند و اگر ۱۰۰۶ مزاج شدید الحرارة بود ۱۰۰۷ از عصاره بادرنجبویه تقلیل کنند ۱۰۰۸ و عصاره گاؤزبان زیاده و الا هر دو مساوی گیرند-

فصل استفراغ مواد سوداوی

واجب است که بعد نضح و تلین کنند پس اگر خلط موذی در تمام بدن بود ابتدا با استفراغ تمام بدن نمایند و از اوفق مستفرغات ۱۰۰۹ آنست که ایارج ۱۰۱۰ اوغادیا ۱۰۱۱ مدرک را در ۱۰۱۲ سی درم طبیخ اقیمون حل کنند و بنوشد صفت ۱۰۱۳ طبیخ اقیمون: [اقتیمون] ۱۰۱۴ یک اوقیه مویز منقی دو اوقیه در دو رطل ۱۰۱۵ آب بآتش ملایم بجوشانند تا بقدر سی درم آید پس صاف نمایند ۱۰۱۶- و اگر مستفرغ نشود به طبیخ اقیمون معروف استفراغ کنند و یا بهشت درم اقیمون حدیث با سکنجبین- و باید که انضاج ۱۰۱۷ مواد اول به سکنجبین مذکور نمایند مگر آنکه خوف سحج ۱۰۱۸ بود ۱۰۱۹ پس نضح ۱۰۲۰ به جلابی دهند ۱۰۲۱ که بعد سکنجبین مذکور است-

و از ۱۰۲۲ جوب قویه حبی باین صفت بود: ایارج فیکرا اقیمون ۱۰۲۳ از هریک سه درم اسطوخودوس بسفایح ۱۰۲۴ غاریقون ۱۰۲۵ از هریک نیم ۱۰۲۶ درم شحم حنظل ربع درم سقمونیا ملح نفتی مقل هریک ۱۰۲۷ یک دانگ-

دیگر که ازو افضل است: ایارج فیکرا اقیمون اسطوخودوس هریک نیم درم حجر ارمنی لاجورد مغسولین غاریقون شحم حنظل ملح ۱۰۲۸ نفتی هر واحد ربع درم عود هندی مصطگی ۱۰۲۹ نعناع هریک یک دانگ خربق ۱۰۳۰

تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۸۱

سیاه یک طسوج سقمونیا دو طسوج بدانکه خربق را اگر در مطبوخات بوزن یک درم و ۱۰۳۱ در جوب بقدر نیم دانگ اندازند ضرر نرساند ۱۰۳۲ و تقویت عمل ادویه دیگر کند-

و چون با خلط سوداوی خلط بلغمی نیز بود یا ۱۰۳۳ سوداوی بلغمی باشد ۱۰۳۴ استفراغ باین حب کند ۱۰۳۵ صفت آن تربد ۱۰۳۶ اقیمون از هر یک وزن یک درم حاشا شحم ۱۰۳۷ حنظل غاریقون حجر ارمنی مغسول از هر ۱۰۳۸ یک ربع درم سقمونیا مقل

هریک یک دانگ اسطوخودوس دو دانگ خربق نیم دانگ ۱۰۳۹ به آب گندنا حبوب سازند-

و این حبوب قوی العمل باشند و چون حبوب ضعیفه مطلوب بوند ۱۰۴۰ واجب است که ترکیب آنها ۱۰۴۱ تغییر ندهند بلکه در اوزان قدر شربت بحسب تخمین ۱۰۴۲ صناعی ۱۰۴۳ تقلیل کنند ۱۰۴۴ مثلاً نصف یا ثلث آن استعمال نمایند و وقتی که استفراغ کل بدن مقصود نباشد و تنقیه ناحیه راس و قلب منظور بود ۱۰۴۵ حب شیار ۱۰۴۶ استعمال نمایند- صفت آن بجهت کسی که سوداوی صرف دارد اف تیمون هلیله کابلی هر یک یک جزو ایارج فیکرا یک جزو نصف اسطوخودوس دو ثلث جزو خربق سدس جزو مصطکی عود خام بسفایج هر یک نیم جزو حجر ارمنی مغسول شحم حنظل هر یک ثلث جزو کوفته و بیخته ۱۰۴۷ بعصاره سیب بقدر نخود حبوب سازند شربت از یک درم تا ۱۰۴۸ یک مثقال وقت شب و روزانه ۱۰۴۹ به سکنجبین حل کرده غرغره نمایند-

دیگر برای کسی که سوداوی او بلغمی بود ۱۰۵۰؛ تربد ۱۰۵۱ غاریقون اف تیمون اسطوخودوس هلیله کابلی هر یک یک جزو صبر ۱۰۵۲ یک جزو نیم عود هندی نیم جزو مصطکی یک جزو مقل یک جزو حاشا نیم جزو بطور گذشه حبوب سازند-

دیگر برای صفراوی ۱۰۵۳ سوداوی: تربد ۱۰۵۴ اف تیمون سنامکی شاهتره هر یک یک جزو هلیله زرد یک جزو ثلث صبر یک ۱۰۵۵ جزو لاجورد مغسول دو ثلث جزو ۱۰۵۶ مصطکی یک جزو گل سرخ دو ثلث جزو بدستور معمول حبوب ۱۰۵۷ سازند-

قال الشيخ ۱۰۵۸ الرئيس فهذا ما حضر ۱۰۵۹ نا من الکلام فی الادویه القلبیه علی اقصی ما یمكن الاقتصار ۱۰۶۰ و قد حان لنا ان نتم ۱۰۶۱ هذه المقالة ۱۰۶۲ حامدین بواهب ۱۰۶۳ القوه علی تميمها و مصلين علی انبيائه ۱۰۶۴ المرسلین و خصوصاً علی نبینا محمد

۱۰۶۵ سید المرسلین و عترته الطیبین ۱۰۶۶ الطاهرین اجمعین ۱۰۶۷-.

نمام ۱۰۶۸ رساله تفريح القلوب يعون الملك الستار العيوب و غفار الذنوب-

تفريح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۸۲

حواشی

- (۱) «در هر» عثمانیه- «هر» نظامیه
- (۲) «تحصی» عثمانیه «تخصی» نظامیه
- (۳) «می نماند» آصفیه
- (۴) «مومن» عثمانیه
- (۵) «غضی» نظامیه
- (۶) در عثمانیه پس از «آل اطهار» و اصحاب اخیار» نیز اضافه است
- (۷) در عثمانیه «وارث» نوشته نشده
- (۸) «و بعد» نظامیه
- (۹) در نظامیه «الله» نوشته نشده
- (۱۰) «فوائد شریفه و قواعد لطیفه» آصفیه- «قواید» نظامیه
- (۱۱) در سالار جنگ و نظامیه «که» نیست- از عثمانیه و آصفیه برگرفته‌ایم
- (۱۲) «شوند» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۱۳) «بیت» نظامیه
- (۱۴) «مسمی نموده» عثمانیه نظامیه

- (۱۵) «ولی توفیق» نظامیه
- (۱۶) در عثمانیه سربند «فصل» نوشته نشده
- (۱۷) در عثمانیه پیش از «حق تعالی» «بدانکه» نوشته است
- (۱۸) در سالار جنگ «و» نیست از نسخه‌های دیگر گرفته شده است
- (۱۹) در سالار جنگ و عثمانیه «در» نوشته نشده- از نسخه دیگر اضافه کرده شد
- (۲۰) «اجزا» نظامیه
- (۲۱) در آصفیه «را» نیست
- (۲۲) در عثمانیه پیش از «پیدا»، «و» نیز است
- (۲۳) «و از حیثیه» عثمانیه
- (۲۴) «چنانکه» آصفیه نظامیه
- (۲۵) «امزجه» نظامیه
- (۲۶) «مزاحی» نظامیه
- (۲۷) در آصفیه «تا که» نوشته نشده
- (۲۸) در نظامیه پس از «استعداد»، «او» اضافه است
- (۲۹) «نبوده» عثمانیه نظامیه
- (۳۰) در نظامیه «آنکه» نوشته نشده
- (۳۱) در عثمانیه و نظامیه «بود» نوشته نشده
- (۳۲) در آصفیه «تا که» نوشته نشده
- (۳۳) در سالار جنگ «و» و در عثمانیه و نظامیه «او» نوشته شده است- «آن» از آصفیه گرفته شد
- (۳۴) در عثمانیه «ما» نوشته نشده
- (۳۵) «اخلاط» نظامیه
- (۳۶) «عدوث» نظامیه
- (۳۷) «اخلاط» نظامیه
- (۳۸) در سالار جنگ «شد» است- «شود» از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۳۹) «بسبب» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۴۰) «مستعد» عثمانیه نظامیه
- (۴۱) اضافه «قبول» از روی نسخه آصفیه است- در نسخه‌های دیگر نوشته نشده
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۸۳

(۴۲) در نظامیه «که» نوشته نشده

(۴۳) در نظامیه پیش از «قوای»، «قبول» آمده

(۴۴) در عثمانیه یک سطر از «بصر» تا «قبول قوای» اصلاً نوشته نشده

(۴۵) عبارت از «قوت» تا «استعداد» در آصفیه نوشته نشده

- (۴۶) در عثمانیه و نظامیه پیش از «قوت» «قبول» نوشته شده است
- (۴۷) در سالار جنگ و آصفیه «عصبیه» نوشته شده است «عصبه» از عثمانیه نظامیه گرفته شد
- (۴۸) در آصفیه «اند» نوشته نشده
- (۴۹) در سالار جنگ و عثمانیه و نظامیه «حمل» نوشته شده است - «تحصیل» از آصفیه گرفته شد
- (۵۰) «ای» نظامیه
- (۵۱) «نصحت» نظامیه
- (۵۲) «علاوه برین» آصفیه
- (۵۳) در نظامیه «حکیم» نوشته نشده
- (۵۴) در نظامیه «قوای» نوشته نشده
- (۵۵) «می شود» آصفیه
- (۵۶) «کمال» آصفیه
- (۵۷) «یمن» نظامیه
- (۵۸) در نظامیه «از» نوشته نشده
- (۵۹) در آصفیه «اجسام» نوشته نشده
- (۶۰) در آصفیه بجای «و قليل القدر» «مانند و» نوشته شده است
- (۶۱) «بآنها» نظامیه
- (۶۲) «تراویر» عثمانیه
- (۶۳) در آصفیه «و بعید نیست» نوشته نشده
- (۶۴) در آصفیه «در» نوشته نشده
- (۶۵) «بساط» نظامیه
- (۶۶) «بود» نظامیه
- (۶۷) «مضاده الطبع» آصفیه
- (۶۸) «یا بسیطه مرکبه» نظامیه
- (۶۹) «اینها» آصفیه
- (۷۰) در آصفیه پیش از «استعداد» «اشد» هم افزوده شده است
- (۷۱) «حاده» عثمانیه نظامیه
- (۷۲) «تکابؤ» عثمانیه - «حتی تکافو وسط اضداد» آصفیه
- (۷۳) «نطفیه» آصفیه نظامیه
- (۷۴) «ماوی» نظامیه
- (۷۵) در سالار جنگ «شود» نوشته شده - «اند» از نسخه‌های دیگر گرفته شد -
- (۷۶) «اطلاع» آصفیه
- (۷۷) در عثمانیه آصفیه و نظامیه بجای «نور» «وی» نوشته شده است
- (۷۸) «متضاد» آصفیه

- (۷۹) در عثمانیه بجای «فصل» «فایده» نوشته شده است
 (۸۰) در آصفیه پس از «شدت» «و ضعف» هم افزوده شده
 (۸۱) در نظامیه «تفرقه» نوشته نشده
 (۸۲) در آصفیه «بفرق» نوشته نشده
 (۸۳) در سالار جنگ پس از «چه» «هر» هم اضافه است که در هر سه نسخه دیگر نیست
 تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۸۴

-
- (۸۴) در سالار جنگ «چون» نوشته شده- «حزن» از نسخه‌های دیگر گرفته شد
 (۸۵) «باشد» عثمانیه
 (۸۶) «باشد» آصفیه
 (۸۷) در عثمانیه بجای «که» «و» نوشته شده است
 (۸۸) «احدی» عثمانیه
 (۸۹) «باستعداد» نظامیه
 (۹۰) در آصفیه «از ان» نوشته نشده
 (۹۱) در نظامیه واژه «فصل» نوشته نشده
 (۹۲) در آصفیه «احساس حلو» نوشته نشده
 (۹۳) «غضیه» عثمانیه
 (۹۴) «عمل» نظامیه
 (۹۵) در نظامیه پس از «هر کمال» «امر لایق بود که حاصل شود در خیری بعد از آن که درو نبوده» نیز افزوده شده است
 (۹۶) «اکثری» عثمانیه
 (۹۷) «غیر طبیعی» عثمانیه
 (۹۸) «بالغرض» نظامیه
 (۹۹) «چنانکه» نظامیه
 (۱۰۰) «مثل» نظامیه
 (۱۰۱) در آصفیه پیش از «برای» «و این» هم است
 (۱۰۲) «تاری شد» نظامیه- «ظاهری باشد» آصفیه
 (۱۰۳) «بکلمات» نظامیه
 (۱۰۴) «فروج» نظامیه
 (۱۰۵) در آصفیه «طبعی» در محل «غیر طبعی» نوشته شده است
 (۱۰۶) «مصنون» عثمانیه نظامیه
 (۱۰۷) «بودن پس» نظامیه
 (۱۰۸) در نظامیه پس از «ملتند» «روح لذت یابنده درینجا معنی بر سبیل صفت موصوف است» نوشته شده است
 (۱۰۹) «ملتند» عثمانیه

- (۱۱۰) در آصفیه «کثیر و» نوشته نشده
- (۱۱۱) در آصفیه «وافر» نوشته نشده
- (۱۱۲) در آصفیه پیش از «در» «روح» افزوده شده است
- (۱۱۳) «نماند» آصفیه
- (۱۱۴) در سالار جنگ «در» نوشته نشده و از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۱۱۵) «اضد» نظامیه
- (۱۱۶) «در» آصفیه
- (۱۱۷) «سا طبع» عثمانیه
- (۱۱۸) در آصفیه و نظامیه «و مشایخ» نوشته نشده
- (۱۱۹) در عثمانیه و نظامیه «مظلم» و در آصفیه «و مظلم و غلیظ» نوشته نشده
- (۱۲۰) «نکنند» نظامیه
- (۱۲۱) در سالار جنگ «و یا مظلم باشد چنانچه در اصحاب سودا» نوشته نشده- از نسخه‌های دیگر اضافه کرده شد
- (۱۲۲) در نظامیه جای واژه «فصل» خالی است
- (۱۲۳) در نظامیه «و» بجای «او» نوشته شده است
- (۱۲۴) در عثمانیه «او» نوشته نشده
- تفريح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۱۸۵
-
- (۱۲۵) در سالار جنگ و آصفیه «بشارت» نوشته شده است- «بشارت» از عثمانیه و نظامیه گرفته شد
- (۱۲۶) در آصفیه «فرح» نوشته نشده
- (۱۲۷) «فرح» آصفیه. نظامیه
- (۱۲۸) در سالار جنگ «لذاد» نوشته شده است «لذاته» از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۱۲۹) در آصفیه «معتدل المزاج» نوشته نشده
- (۱۳۰) «تأثر» عثمانیه
- (۱۳۱) «مستقل» آصفیه
- (۱۳۲) «تأثر» عثمانیه
- (۱۳۳) «اسباب فلکیه نفع» آصفیه
- (۱۳۴) «لذات» نظامیه
- (۱۳۵) در نظامیه پس از «است» «روح» نوشته شده است
- (۱۳۶) «تأثر» عثمانیه
- (۱۳۷) «زیاده روح چه» آصفیه
- (۱۳۸) «نسبت» آصفیه
- (۱۳۹) «متضاعده» نظامیه
- (۱۴۰) «لطف روح» نظامیه- «لطیف روح» عثمانیه

- (۱۴۱) در سالار جنگ پس از «روح حیوانی» «در کهنه» نوشته شده است «و بجهت» از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۱۴۲) «بر» عثمانیه نظامیه
- (۱۴۳) در نظامیه «صرفه» نوشته شده است
- (۱۴۴) در نظامیه «در» نوشته نشده
- (۱۴۵) «وافی» نظامیه
- (۱۴۶) «باشد» آصفیه
- (۱۴۷) «آمد» عثمانیه
- (۱۴۸) در آصفیه پس از «زیاده» «بود» هم اضافه است
- (۱۴۹) «اعتبار» عثمانیه
- (۱۵۰) در سالار جنگ «تمکن بر» نوشته نشده- از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۱۵۱) در آصفیه «حصول» نوشته نشده
- (۱۵۲) در نظامیه «از» نوشته نشده
- (۱۵۳) «ضدیکه» نظامیه
- (۱۵۴) «خطابیه» آصفیه
- (۱۵۵) «باشند» آصفیه
- (۱۵۶) «شود» آصفیه
- (۱۵۷) در آصفیه «بجهت» نوشته نشده
- (۱۵۸) «تذکره» آصفیه نظامیه
- (۱۵۹) «معاشرت» آصفیه
- (۱۶۰) «مهات» عثمانیه
- (۱۶۱) «شود» عثمانیه نظامیه
- (۱۶۲) «سودا» آصفیه
- (۱۶۳) «موضوع» نظامیه
- (۱۶۴) در نظامیه جای «فصل» خالی است
- (۱۶۵) در سالار جنگ «اتصال» نوشته شده است «اتصالات» از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۸۶

(۱۶۶) «بجواهر» عثمانیه- «جواهر» نظامیه

(۱۶۷) در نظامیه «او» نوشته نشده

(۱۶۸) «تکثر» سالار جنگ و آصفیه

(۱۶۹) در عثمانیه «را» نوشته نشده

(۱۷۰) «کند» آصفیه

(۱۷۱) «خارجیه» آصفیه

- (۱۷۲) «عارضیه» آصفیه
- (۱۷۳) «نتوند» عثمانیه نظامیه
- (۱۷۴) «باشند» نظامیه
- (۱۷۵) در آصفیه «هر» نوشته نشده
- (۱۷۶) «شدید» عثمانیه نظامیه
- (۱۷۷) «نمایند» آصفیه
- (۱۷۸) «تکرار» نظامیه
- (۱۷۹) «که اشهر است چنین» آصفیه
- (۱۸۰) «عمل طویل» عثمانیه
- (۱۸۱) «یا تحلل» عثمانیه
- (۱۸۲) در عثمانیه و نظامیه «لطافت» نوشته نشده [۴]
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)؛ ص ۱۸۶
- (۱۸۳) «ماده غامه غذائیه» عثمانیه- «ماده غذائیه» نظامیه
- (۱۸۴) در نظامیه «هر» نوشته نشده
- (۱۸۵) «متاخر» عثمانیه
- (۱۸۶) «سیال» عثمانیه- «بسیلان» نظامیه
- (۱۸۷) «مکرر» عثمانیه
- (۱۸۸) «بو» نظامیه
- (۱۸۹) در عثمانیه «که» نوشته نشده
- (۱۹۰) در عثمانیه و نظامیه پس از «شدت» «و» نیز هست
- (۱۹۱) در نظامیه «روح» نوشته نشده
- (۱۹۲) «تشحض» عثمانیه
- (۱۹۳) «الفراح» عثمانیه
- (۱۹۴) «عامه» نظامیه
- (۱۹۵) «منتهای» عثمانیه
- (۱۹۶) در آصفیه «فی الواقع» نوشته نشده
- (۱۹۷) «انشراح» عثمانیه
- (۱۹۸) در نظامیه «این» نوشته نشده
- (۱۹۹) «بشکل جهت» آصفیه
- (۲۰۰) در عثمانیه پیش از «انفعالیه» «اتصالیه» نوشته شده است
- (۲۰۱) «ثانین» عثمانیه نظامیه
- (۲۰۲) «حالتیه» عثمانیه

- (۲۰۳) «ضعف» نظامیه
 (۲۰۴) «محزون» آصفیه
 (۲۰۵) «مخالف» عثمانیه
 (۲۰۶) «بسبب» آصفیه
 (۲۰۷) «بجهت» آصفیه
 (۲۰۸) در نظامیه «هریک» نوشته نشده
 (۲۰۹) «مخالف» عثمانیه
 تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۸۷

-
- (۲۱۰) «اکثر» عثمانیه نظامیه
 (۲۱۱) «قوای» عثمانیه
 (۲۱۲) در عثمانیه «باشد یکی انفعال» نوشته نشده
 (۲۱۳) در نظامیه «بود» نوشته نشده
 (۲۱۴) در آصفیه «لازم» نوشته نشده
 (۲۱۵) در آصفیه «اختیار» نوشته نشده
 (۲۱۶) «یش» عثمانیه
 (۲۱۷) در آصفیه «وقت حصول موذی» نوشته نشده
 (۲۱۸) «برده» عثمانیه نظامیه
 (۲۱۹) در نظامیه «را» نوشته نشده
 (۲۲۰) در آصفیه پس از «پنجم»، «آنکه» نیز افزوده شده است
 (۲۲۱) در سالار جنگ «مزاج» نوشته نشده از عثمانیه و نظامیه گرفته شد
 (۲۲۲) در آصفیه «سخنوت روح» نوشته نشده
 (۲۲۳) در نظامیه «معد» نوشته نشده
 (۲۲۴) «ثقل» نظامیه
 (۲۲۵) «انتقال» نظامیه
 (۲۲۶) «نشود» عثمانیه
 (۲۲۷) در آصفیه پس از «کدر»، «وقتی که» نیز نوشته شده است
 (۲۲۸) «شهات» عثمانیه
 (۲۲۹) در آصفیه «و برودت» نوشته نشده
 (۲۳۰) «بود» آصفیه
 (۲۳۱) «مشرف» آصفیه
 (۲۳۲) در عثمانیه و نظامیه «دم» نوشته نشده
 (۲۳۳) «مفراحتیه» عثمانیه نظامیه

- (۲۳۴) «محزانیته» عثمانیه نظامیه
- (۲۳۵) «مشه‌ی‌ء» عثمانیه - «سیی» نظامیه
- (۲۳۶) «وقفست» عثمانیه
- (۲۳۷) «لذات» نظامیه
- (۲۳۸) «بخو» عثمانیه
- (۲۳۹) در آصفیه «غلیظ» نوشته نشده
- (۲۳۹*) در عثمانیه «جن» در نظامیه «جبن» در آصفیه «جبن» در سالار جنگ «چنین» نوشته شده است - این واژه اصلاً «جبن» است و پس از تطبیق با نسخه عربی چاپ تاشقند و ترجمه اردوی آن چاپ کلکته آن را در متن قرار داده‌ایم (جبن بمعنی بزدلی)
- (۲۴۰) «کذر» نظامیه
- (۲۴۱) در آصفیه «او از قیام غضب» نوشته نشده
- (۲۴۲) در آصفیه بجای «و» «لکن» نوشته شده است
- (۲۴۳) در آصفیه «صاحب» نوشته نشده
- (۲۴۴) «اخعد» عثمانیه
- (۲۴۵) «بود» عثمانیه آصفیه
- (۲۴۶) «تقریر» آصفیه
- (۲۴۷) در آصفیه «که» نوشته نشده
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۸۸

-
- (۲۴۸) «بوذی» نظامیه
- (۲۴۹) در آصفیه «که» نوشته نشده
- (۲۵۰) در آصفیه «بسوی» نوشته نشده
- (۲۵۱) در آصفیه «به» نوشته نشده
- (۲۵۲) در آصفیه «خیال» نوشته نشده
- (۲۵۳) در آصفیه «او» نوشته نشده
- (۲۵۴) در سالار جنگ «قوای» نوشته نشده - از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۲۵۵) در آصفیه عبارت از «محرکه» تا «شان قوی» نوشته نشده
- (۲۵۶) در عثمانیه پس از «آن» «عکس» مکرر نوشته شده است
- (۲۵۷) «نیز» عثمانیه
- (۲۵۸) «بمسترله» عثمانیه
- (۲۵۹) در عثمانیه پس از «بسیار»، «باشد» هم نوشته شده است
- (۲۶۰) «مستقر نبود پس حقد نشود» آصفیه
- (۲۶۱) در آصفیه «که» نوشته نشده
- (۲۶۲) «یائس» عثمانیه

- (۲۶۳) در آصفیه «که» نوشته نشده
- (۲۶۴) «یابد» آصفیه
- (۲۶۵) «مستقر نشود» آصفیه
- (۲۶۶) «چنتان» عثمانیه
- (۲۶۷) «قلب» نظامیه
- (۲۶۸) «نبرد» نظامیه
- (۲۶۹) در آصفیه این عبارت کاملاً بدین گونه است «امری که وقوع یابد بحسب کالواقع نه در امری که»
- (۲۷۰) «بر او وقوع» عثمانیه نظامیه
- (۲۷۱) در عثمانیه «باشد» نوشته نشده
- (۲۷۲) در آصفیه «بسوی» نوشته نشده
- (۲۷۳) «نگردد» آصفیه
- (۲۷۴) «تخلیل» نظامیه
- (۲۷۵) «حکایت» عثمانیه
- (۲۷۶) در نظامیه «باشد» نوشته نشده
- (۲۷۷) در عثمانیه «بود» نوشته نشده
- (۲۷۸) در نظامیه پس از «سببی» «که» هم نوشته شده است
- (۲۷۹) «او» نظامیه
- (۲۸۰) «جمیع و منبع» نظامیه
- (۲۸۱) در سالار جنگ «با» نوشته نشده- از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۲۸۲) «ترید» عثمانیه
- (۲۸۳) «تلذه» عثمانیه
- (۲۸۴) «تعص» نظامیه
- (۲۸۵) «سوازو» نظامیه- «و ازو» عثمانیه
- (۲۸۶) در آصفیه از «و لاجورد» تا «گاؤزبان» از قلم کاتب افتاده
- (۲۸۷) در سالار جنگ پس از «مزاج» «محتاج» نوشته شده است و بجای محتاج «روح» از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۲۸۸) «جمع» عثمانیه
- (۲۸۹) در سالار جنگ «بود» نوشته نشده، از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۸۹

(۲۹۰) در سالار جنگ و عثمانیه «مسخنی» نوشته شده است «تسخین» از آصفیه و نظامیه گرفته شد

(۲۹۱) «منکر» عثمانیه

(۲۹۲) در نظامیه «سازیم» نوشته نشده

(۲۹۳) «اصواب» عثمانیه نظامیه

- (۲۹۴) «اصلا» نظامیه
- (۲۹۵) «اصلی» عثمانیه آصفیه
- (۲۹۶) در آصفیه و نظامیه «مر» نوشته نشده
- (۲۹۷) «بود» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۲۹۸) در نظامیه بجای «قسم»، «روح» نوشته شده است
- (۲۹۹) در آصفیه «قسم» نوشته نشده
- (۳۰۰) «محال» نظامیه
- (۳۰۱) «طیب» عثمانیه
- (۳۰۲) در آصفیه «تولد» نوشته نشده
- (۳۰۳) در نظامیه میان «غذا» و «بدن» «بر» نیز نوشته شده است
- (۳۰۴) «کثیر» عثمانیه
- (۳۰۵) «است» آصفیه
- (۳۰۶) در آصفیه «و روح طبعی» نوشته نشده
- (۳۰۷) در آصفیه «و تغذیه» نوشته نشده
- (۳۰۸) در عثمانیه پس از «قوای»، «را» نیز اضافه است
- (۳۰۹) در عثمانیه «با مابین» نوشته نشده و در آصفیه «یا» در جای «با» نوشته شده است
- (۳۱۰) در عثمانیه بجای «ماده» «ده» نوشته شده است
- (۳۱۱) در آصفیه «فاعله» نوشته نشده
- (۳۱۲) در آصفیه از «چون بعضی» تا «دویم آنکه» نوشته نشده
- (۳۱۳) «جمع» عثمانیه نظامیه
- (۳۱۴) در آصفیه بجای «از اول» «رازوال» نوشته شده است
- (۳۱۵) «او» آصفیه
- (۳۱۶) «شود» آصفیه نظامیه
- (۳۱۷) در سالار جنگ «از» نوشته نشده- از عثمانیه و نظامیه گرفته شد-
- (۳۱۸) در آصفیه «دو» نوشته نشده
- (۳۱۹) در عثمانیه «است» نوشته نشده
- (۳۲۰) در آصفیه میان «هر» و «بالقوة» «تا» نوشته شده است
- (۳۲۱) «شود» آصفیه
- (۳۲۲) در آصفیه از «خاصیت» تا «سایلی» نوشته نشده
- (۳۲۳) «احتراق» نظامیه
- (۳۲۴) در سالار جنگ «جواب» نوشته نشده از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۳۲۵) «یعنی» عثمانیه
- (۳۲۶) «حدید» عثمانیه نظامیه

(۳۲۷) در هر سه نسخه از «و حصول» تا «بلکه» نوشته نشده

(۳۲۸) «احتراق» آصفیه

(۳۲۹) «جهل» نظامیه

(۳۳۰) «مسبب» نظامیه

(۳۳۱) در آصفیه «اند و غریب» نوشته نشده

(۳۳۲) «نباشد» عثمانیه «نمی‌شود» آصفیه

تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۹۰

(۳۳۳) در آصفیه از «تا از عدم» تا «لازم آید» نوشته نشده

(۳۳۴) در سالار جنگ «او مطلقاً» نوشته نشده- از نسخه‌های دیگر گرفته شد

(۳۳۵) در نظامیه «و یا به ثقل» نوشته نشده

(۳۳۶) در آصفیه «از» نوشته نشده

(۳۳۷) «با طبیعت عرضیه» آصفیه

(۳۳۸) «از» آصفیه

(۳۳۹) «صلابتی» آصفیه

(۳۴۰) «بازنی» نظامیه

(۳۴۱) در نظامیه «مزاج» نوشته نشده

(۳۴۲) «نباتات» آصفیه. «استفاده نبات» نظامیه

(۳۴۳) «چشم» عثمانیه

(۳۴۴) در عثمانیه «دو» بجای «درو» نوشته شده است

(۳۴۵) «صفت» نظامیه

(۳۴۶) «است» عثمانیه

(۳۴۷) در سالار جنگ «جهل» نوشته نشده- از نسخه‌های دیگر گرفته شد

(۳۴۸) «مبدای» آصفیه

(۳۴۹) در آصفیه پیش از «اجسام» «و» نوشته شده است

(۳۵۰) «می‌دانم» آصفیه

(۳۵۱) «مبازی» نظامیه

(۳۵۲) «می‌دانم» آصفیه

(۳۵۳) «طبعیت» آصفیه

(۳۵۴) «موجودانم» نظامیه

(۳۵۵) در آصفیه «از» نوشته نشده

(۳۵۶) «عجب» عثمانیه آصفیه نظامیه

(۳۵۷) «بحسب» نظامیه

- (۳۵۸) در نظامیه «او» نوشته نشده
- (۳۵۹) در آصفیه «و» نوشته نشده
- (۳۶۰) «استعداد» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۳۶۱) در سالار جنگ «تحقیق» نوشته نشده، از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۳۶۲) در سالار جنگ «نظر» نوشته نشده از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۳۶۳) «جمع» عثمانیه
- (۳۶۴) «بودی» آصفیه
- (۳۶۵) «متصعه» نظامیه
- (۳۶۶) در عثمانیه و نظامیه بجای «شود» «بود» نوشته شده است در آصفیه هیچ کدام از «شود» یا «بود» نوشته نشده
- (۳۶۷) «بر» نظامیه
- (۳۶۸) «هرچه» عثمانیه نظامیه
- (۳۶۹) در نظامیه «این» نوشته نشده
- (۳۷۰) «عجیب» نظامیه
- (۳۷۱) «وند» عثمانیه «وندره» آصفیه
- (۳۷۲) در عثمانیه پس از «ادویه» عبارت بالا یعنی «که در یک معنی مشترک‌اند درینجا ذکر کنیم و پیش ازین صفات» تکرار شده است
- (۳۷۳) «عدد» نظامیه
- (۳۷۴) در عثمانیه از «او یافته» تا «فعل قوی» نوشته نشده
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۹۱
-
- (۳۷۵) در آصفیه پس از «فعل» «نموده» نیز اضافه است
- (۳۷۶) «کسافت» عثمانیه- در نظامیه این واژه نوشته نشده
- (۳۷۷) «حمور» نظامیه
- (۳۷۸) در آصفیه «از» نوشته نشده
- (۳۷۹) «می‌کرد» عثمانیه «می‌کردد» نظامیه
- (۳۸۰) «سبل» عثمانیه
- (۳۸۱) در آصفیه پس از «حر» «بود» نوشته شده است و در عثمانیه این عبارت بدین گونه است «و سبل او درو بالعکس»
- (۳۸۲) «گویند» عثمانیه
- (۳۸۳) «مسیل» آصفیه
- (۳۸۴) «پیش» نظامیه
- (۳۸۵) «طباسر» عثمانیه- «از کاسر» نظامیه
- (۳۸۶) در نظامیه پس از «گردد» این عبارت نیز نوشته شده است «یعنی بهر وضع که دارند که او را سهل باشد»
- (۳۸۷) «صنعانی» نظامیه

- (۳۸۸) «شوند» نظامیه- در عثمانیه عبارت بالا «حادث شوند دو قسم باشند یکی مطلقه و دویم آنکه باعتبار افعال آن در امور عظیمه بدنیه حادث شوند» تکرار شده است
- (۳۸۹) «تلطف» عثمانیه
- (۳۹۰) «غشال» نظامیه
- (۳۹۱) «لادغ» نظامیه
- (۳۹۲) «منفرح» نظامیه
- (۳۹۳) «متقیح» آصفیه- در سالار جنگ «و کاوی و منضح» تکرار شده است
- (۳۹۴) «منبضح» آصفیه
- (۳۹۵) «عاقله» نظامیه
- (۳۹۶) «خلیط» نظامیه
- (۳۹۷) در آصفیه و نظامیه پس از «ناقص»، «رقیق» هم اضافه است
- (۳۹۸) «جابی» عثمانیه
- (۳۹۹) در آصفیه بجای «دور» «روان» نوشته شده است
- (۴۰۰) «بود» آصفیه
- (۴۰۱) «مملیه» عثمانیه نظامیه
- (۴۰۲) «ایزا» عثمانیه
- (۴۰۳) در عثمانیه و نظامیه «از مخارج متعدده» و در آصفیه «از مخارج متعدده نه» نوشته نشده
- (۴۰۴) «کثفه» نظامیه
- (۴۰۵) «سهل» نظامیه
- (۴۰۶) «غشال» نظامیه
- (۴۰۷) «بود» آصفیه
- (۴۰۸) «سبب» نظامیه
- (۴۰۹) «فوهای» عثمانیه
- (۴۱۰) «مشام» نظامیه
- (۴۱۱) در عثمانیه «به قوت منفعله بود که رطوبت است» تکرار شده است
- (۴۱۲) «جاذبه» عثمانیه
- (۴۱۳) در آصفیه پس از «مقطع» «آنست» هم نوشته شده است
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۹۲
-
- (۴۱۴) در آصفیه «نه» نوشته نشده
- (۴۱۵) «جواهر» عثمانیه نظامیه
- (۴۱۶) «تلطف» عثمانیه نظامیه
- (۴۱۷) «تکاثف» عثمانیه «مکاثف» نظامیه

- (۴۱۸) در سالار جنگ «تحریک» نوشته نشده، از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۴۱۹) «خاصیت» نظامیه
- (۴۲۰) در نظامیه «تسخین» نوشته نشده
- (۴۲۱) در آصفیه «بجهت» نوشته نشده
- (۴۲۲) «متوجع» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۴۲۳) در عثمانیه «آنها» نوشته نشده
- (۴۲۴) در آصفیه پس از «کند» «پس وجع در آن عضو پیدا» نوشته نشده است
- (۴۲۵) در آصفیه «محرر آن باشد که تسخین قوی در عضو مماس» نوشته نشده
- (۴۲۶) در آصفیه «که» نوشته نشده
- (۴۲۷) «محرر» آصفیه
- (۴۲۸) در نظامیه پیش از «مقرح» «که» نوشته شده است
- (۴۲۹) در آصفیه «افراط» نوشته نشده
- (۴۳۰) در آصفیه «که» نوشته نشده
- (۴۳۱) «قصول» عثمانیه «فصول» نظامیه
- (۴۳۲) «رطوبت» عثمانیه
- (۴۳۳) «بماند» عثمانیه
- (۴۳۴) در هر سه نسخه «افیون» نوشته نشده
- (۴۳۵) «تحلیل الرطوبت» عثمانیه نظامیه «تحلیل الرطوبات» آصفیه
- (۴۳۶) در سالار جنگ «باقی» نوشته نشده از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۴۳۷) در نظامیه «غیر» نوشته نشده
- (۴۳۸) «ثافسیا» آصفیه
- (۴۳۹) «آنست که» آصفیه
- (۴۴۰) در نظامیه بجای «احراق» «اخرا» نوشته شده است
- (۴۴۱) «او» نظامیه
- (۴۴۲) «قدری که» عثمانیه نظامیه
- (۴۴۳) «چون اخکر پس» آصفیه
- (۴۴۴) در سالار جنگ «جوهر» نوشته نشد، از عثمانیه و نظامیه گرفته شد- در آصفیه «جوهر جلد» نوشته شده است
- (۴۴۵) «شود» آصفیه
- (۴۴۶) «گرداند» آصفیه
- (۴۴۷) در آصفیه «که صالح» نوشته نشد
- (۴۴۸) «شوند» نظامیه
- (۴۴۹) در آصفیه پس از «قیام» «خود» نیز اضافه است
- (۴۵۰) در هر سه نسخه «غلظ» و در سالار جنگ «غلیظ» است

(۴۵۱) «تجمید او» آصفیه

(۴۵۲) در سالار جنگ «او نماید و» نوشته نشده: از نسخه‌های دیگر گرفته شد

(۴۵۳) در عثمانیه «را» نوشته نشده

(۴۵۴) «جواهر» آصفیه

(۴۵۵) «تهلیل» عثمانیه

(۴۵۶) «تهیج» عثمانیه آصفیه

تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۹۳

(۴۵۷) «نماید» آصفیه

(۴۵۸) «باشد» آصفیه

(۴۵۹) «بود» آصفیه نظامیه

(۴۶۰) «تلفظ» عثمانیه

(۴۶۱) «معربست» عثمانیه

(۴۶۲) در عثمانیه «ریه» نوشته نشده

(۴۶۳) در نظامیه پس از «سطح جسمی» این عبارت «یعنی سده براز یا رطوبت» نیز نوشته شده است

(۴۶۴) در آصفیه «را» نوشته نشده

(۴۶۵) در آصفیه «که» نوشته نشده

(۴۶۶) در نظامیه پس از «در» «هر» نیز نوشته شده است

(۴۶۷) «بیش» عثمانیه

(۴۶۸) در هر سه نسخه میان «کند» و «تا»، «که» هم نوشته شده است

(۴۶۹) در عثمانیه «مجاری» نوشته نشده

(۴۷۰) «نمایند» نظامیه

(۴۷۱) «رطوبت» آصفیه

(۴۷۲) در عثمانیه و نظامیه «که» نوشته نشد

(۴۷۳) در نظامیه پس از «او» «که» هم نوشته شده است

(۴۷۴) در عثمانیه و نظامیه «بمبانیه ننمایند» و در آصفیه «بمائیة نمایند» و در سالار جنگ «بمبانیکه نمایند» نوشته نشده است. ولی

بایستی «بمبانیه نمایند» باشد که در متن قرار داده‌ایم

(۴۷۵) «روای» نظامیه

(۴۷۶) «قرح» عثمانیه

(۴۷۷) در آصفیه «بود» نوشته نشده

(۴۷۸) «مشام» نظامیه

(۴۷۹) در نظامیه «او» نوشته نشده

(۴۸۰) در آصفیه پس از «تنگ» «کند» هم نوشته است

- (۴۸۱) در آصفیه «او» نوشته نشده
- (۴۸۲) «غلیظ» آصفیه
- (۴۸۳) «حثورۀ» عثمانیه
- (۴۸۴) «مزاخی» عثمانیه
- (۴۸۵) در آصفیه «به» نوشته نشده
- (۴۸۶) در سالار جنگ «حس عضو» نوشته نشده، از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۴۸۷) «می شود» عثمانیه نظامیه
- (۴۸۸) در نظامیه «را» نوشته نشده
- (۴۸۹) در آصفیه «ببرد و فرفیون بحر» نوشته نشده
- (۴۹۰) در سالار جنگ «بودن جوهر او و صورت نوعیه او مر» نوشته نشده، از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۴۹۱) «جواهر» آصفیه
- (۴۹۲) در آصفیه «مر» نوشته نشده
- (۴۹۳) در عثمانیه «این معنی» نوشته نشده
- (۴۹۴) در آصفیه و نظامیه «به» نوشته نشده
- (۴۹۵) «آنها» نظامیه
- (۴۹۶) «قلب» عثمانیه آصفیه نظامیه
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۹۴

-
- (۴۹۷) در نظامیه «که» نوشته نشده
- (۴۹۸) «طبخ» آصفیه نظامیه
- (۴۹۹) «مقحذ» نظامیه
- (۵۰۰) «تنتحیه» نظامیه
- (۵۰۱) «تولید» عثمانیه نظامیه
- (۵۰۲) در آصفیه «نه» نوشته نشده
- (۵۰۳) «نماید» آصفیه
- (۵۰۴) «بمقارن» آصفیه
- (۵۰۴-) در آصفیه «تا» نوشته نشده
- (۵۰۵) در آصفیه از «و مائیت» تا «کدورت دم» نوشته نشده
- (۵۰۶) در نظامیه پس از «کدورت» «و غم» هم نوشته شده است
- (۵۰۷) «پش» نظامیه
- (۵۰۸) «اندازه» نظامیه «و اندازه» عثمانیه
- (۵۰۹) در سالار جنگ و عثمانیه و نظامیه «ضعف» نوشته نشده، از آصفیه گرفته شد
- (۵۱۰) «باشد» آصفیه

- (۵۱۱) «ملطف» آصفیه
- (۵۱۲) «کند» نظامیه
- (۵۱۳) «غلظ» آصفیه
- (۵۱۴) در آصفیه «و» نوشته نشده
- (۵۱۵) «ثقلیه» آصفیه نظامیه
- (۵۱۶) «منضجه» عثمانیه
- (۵۱۷) در آصفیه «و ضعف» نوشته نشده
- (۵۱۸) «انجیره» آصفیه
- (۵۱۹) «اخلاط» عثمانیه
- (۵۲۰) «مغرمه» عثمانیه
- (۵۲۱) در آصفیه «داخل» نوشته نشده
- (۵۲۲) در آصفیه «بود و» نوشته نشده
- (۵۲۳) «غلظ» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۵۲۴) در آصفیه پیش از «از» «را» هم نوشته شده است
- (۵۲۵) در نظامیه «آن» نوشته نشده
- (۵۲۶) «کند» عثمانیه نظامیه
- (۵۲۷) در آصفیه پس از «افیون» «و غیره» هم نوشته شده است
- (۵۲۸) «شوند» آصفیه
- (۵۲۹) «تریاقتی» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۵۳۰) «تریاقتی» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۵۳۱) «اند» آصفیه
- (۵۳۲) در عثمانیه «تخم کاهو» نوشته نشده
- (۵۳۳) «سپر» نظامیه
- (۵۳۴) «جواهر» عثمانیه
- (۵۳۵) «قلیل» آصفیه
- (۵۳۶) «نسبت» آصفیه
- (۵۳۷) در آصفیه «سم» نوشته نشده
- (۵۳۸) «زبان» عثمانیه
- (۵۳۹) «علیه» عثمانیه
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۹۵

(۵۴۰) «منقیه» عثمانیه آصفیه - «منقته» نظامیه

(۵۴۱) «تسهل» عثمانیه

- (۵۴۲) «ترونج» نظامیه
- (۵۴۳) «روی» عثمانیه
- (۵۴۴) «غلظ» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۵۴۵) «تحلیل» آصفیه
- (۵۴۶) در آصفیه بجای «چرا که» «چه» نوشته شده است
- (۵۴۷) در سالار جنگ «ی که» نوشته نشده، از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۵۴۸) «تحلیل» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۵۴۹) در نظامیه بجای «او» «و» نوشته شده است
- (۵۵۰) در عثمانیه «بجهت آنکه اگر توحش» نوشته نشده
- (۵۵۱) «قلب» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۵۵۲) در عثمانیه و نظامیه «از» نوشته نشده و در آصفیه بجای «از» «بجهت» نوشته شده است
- (۵۵۳) «قلب» عثمانیه
- (۵۵۴) «گرد» آصفیه
- (۵۵۵) «حرورتی» عثمانیه
- (۵۵۶) در عثمانیه آصفیه و نظامیه پیش از «بیان»، «چون» نوشته شده است
- (۵۵۷) «شوند» آصفیه
- (۵۵۸) در آصفیه «علل» نوشته نشده
- (۵۵۹) در آصفیه از «در درجه» تا «شفاف است» نوشته نشده
- (۵۶۰) «براق» نظامیه
- (۵۶۱) «تلفظ» نظامیه
- (۵۶۲) «تنشیف» آصفیه
- (۵۶۳) «کنند» آصفیه، «گویند» نظامیه
- (۵۶۴) در آصفیه و نظامیه «است» نوشته نشده
- (۵۶۵) در آصفیه از «مشاهده» تا «تسمین» نوشته نشده
- (۵۶۶) در آصفیه «از» نوشته نشده
- (۵۶۷) در سالار جنگ «بجهت» نوشته شده است «جهت» از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۵۶۸) «نسبت» نظامیه
- (۵۶۹) در آصفیه «او» نوشته نشده
- (۵۷۰) «کند» نظامیه
- (۵۷۱) «نزدیک» آصفیه
- (۵۷۲) در آصفیه «و شیخ رئیس فرموده» نوشته نشده
- (۵۷۳) در آصفیه پس از «او» «را» هم نوشته شده است
- (۵۷۴) در نظامیه بجای «در آخر اولی» «درجه اواخر» نوشته شده است

(۵۷۵) در آصفیه پس از «او» «را» هم نوشته شده است

(۵۷۶) «قابضه» آصفیه

(۵۷۷) در آصفیه و نظامیه بجای «و قلت» «قلب» نوشته شده است

(۵۷۸) «بود» عثمانیه نظامیه

(۵۷۹) در عثمانیه و نظامیه بجای «بود» «باشد که» و در آصفیه «باشد و» نوشته شده است

(۵۸۰) «حرارت» نظامیه

(۵۸۱) «ممتة السر» نظامیه

تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۹۶

(۵۸۲) «جمله» عثمانیه نظامیه

(۵۸۳) در عثمانیه و نظامیه پیش از «تقویت» «در» هم نوشته شده است

(۵۸۴) در نظامیه «آس» نوشته نشده

(۵۸۵) در نظامیه «آن» نوشته نشده

(۵۸۶) در آصفیه «واحد» نوشته نشده

(۵۸۷) «غلبه» نظامیه

(۵۸۸) «بود» عثمانیه نظامیه

(۵۸۹) در سالار جنگ «وو» و در عثمانیه «و اهر دو» نوشته شده است - «و هر دو» از آصفیه و نظامیه گرفته شد

(۵۹۰) در نظامیه «و» نوشته نشده

(۵۹۱) «منفوذ» عثمانیه

(۵۹۲) در نظامیه «و» نوشته نشده

(۵۹۳) در نظامیه بجای «او در انبات» «او را ثبات» نوشته شده است

(۵۹۴) در سالار جنگ از «کند» تا «ماده شعر» نوشته نشده، از نسخه‌های دیگر گرفته شد

(۵۹۵) «عطرتی» عثمانیه نظامیه

(۵۹۶) در آصفیه «و است» نوشته نشده

(۵۹۷) «تانیر» نظامیه

(۵۹۸) «ملطفی» عثمانیه «ملطفی تلطیفی» نظامیه

(۵۹۹) «تلطف» عثمانیه نظامیه

(۶۰۰) در عثمانیه پس از «منقی» «تلطیفی» هم اضافه است

(۶۰۱) «تالبه» نظامیه

(۶۰۲) در عثمانیه و نظامیه «و» نوشته نشده

(۶۰۳) «تلسن» عثمانیه «تلیسن» نظامیه

(۶۰۴) «مفروح» عثمانیه «مر مفروح» نظامیه

(۶۰۵) «دماغ» نظامیه

- (۶۰۶) «و در» نظامیه
- (۶۰۷) «مضمون» عثمانیه
- (۶۰۸) «خاصیتی» عثمانیه
- (۶۰۹) در نظامیه بجای «قلب» «خلط» نوشته شده است
- (۶۱۰) در سالار جنگ و آصفیه «وجوه» نوشته شده است «بوجوه» از عثمانیه و نظامیه گرفته شد
- (۶۱۱) «باشد» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۶۱۲) «تریافته» عثمانیه
- (۶۱۳) در عثمانیه «گرداند» نوشته نشده
- (۶۱۴) در نظامیه «انفخه» نوشته نشده
- (۶۱۵) در عثمانیه «آخر» نوشته نشده
- (۶۱۶) «باشد» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۶۱۷) در عثمانیه و نظامیه «و دم را از خلط سوداوی» نوشته نشده
- (۶۱۸) «اول» نظامیه
- (۶۱۹) در نظامیه پس از «خاصیت» «و» نوشته شده است
- (۶۲۰) در آصفیه «او» نوشته نشده
- (۶۲۱) «تین» نظامیه
- (۶۲۲) «تلطف» نظامیه
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۹۷

-
- (۶۲۳) «باشد» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۶۲۴) در هر سه نسخه «آن» نوشته نشده
- (۶۲۵) «عسکر» نظامیه
- (۶۲۶) «بروج» نظامیه
- (۶۲۷) «بهمنین» عثمانیه نظامیه
- (۶۲۸) «باشد» نظامیه
- (۶۲۹) «برخ» نظامیه
- (۶۳۰) در سالار جنگ عثمانیه و نظامیه «و خاصیت» نوشته شده است، «بخاصیت» از آصفیه گرفته شد
- (۶۳۱) در هر سه نسخه «کند» نوشته نشده، از آصفیه گرفته شد
- (۶۳۲) در آصفیه «قلب» نوشته نشده
- (۶۳۳) در آصفیه پس از «بیض» «را» هم اضافه است
- (۶۳۴) در هر سه نسخه «و» نوشته نشده
- (۶۳۵) «مستجمع» آصفیه
- (۶۳۶) «بسرعت» آصفیه

- (۶۳۷) «تعجب» نظامیه
- (۶۳۸) در سالار جنگ از «و مقلل» «تا» تفریح» نوشته نشده، از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۶۳۹) در آصفیه و نظامیه «او» نوشته نشده
- (۶۴۰) «با بالعرض» نظامیه
- (۶۴۱) در عثمانیه و نظامیه «تمام» نوشته نشده
- (۶۴۲) «بمثابه» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۶۴۳) در سالار جنگ و آصفیه «است» نوشته نشده، از عثمانیه و نظامیه گرفته شد
- (۶۴۴) در عثمانیه «و می و بر» و در نظامیه «مجاؤ» بجای «و مجاور» نوشته شده است
- (۶۴۵) «پیش» آصفیه
- (۶۴۶) «بیس» آصفیه
- (۶۴۷) «حتبی» نظامیه
- (۶۴۸) «منفرغ» نظامیه
- (۶۴۹) در آصفیه «او» نوشته نشده
- (۶۵۰) در آصفیه «است» نوشته نشده
- (۶۵۱) «جمع» نظامیه
- (۶۵۲) در نظامیه «منکسر» نوشته نشده
- (۶۵۳) در سالار جنگ و آصفیه «او» نوشته نشد، از عثمانیه و نظامیه گرفته شد
- (۶۵۴) در عثمانیه «است» تکرار شده است- و در آصفیه بجای «است» «باشد» مرقوم است
- (۶۵۵) «طبقه» آصفیه
- (۶۵۶) «عطر» نظامیه
- (۶۵۷) «کند» آصفیه
- (۶۵۸) «تمتن» عثمانیه «بمبن» نظامیه
- (۶۵۹) «درو» عثمانیه
- (۶۶۰) در آصفیه «جزوو» نوشته نشده
- (۶۶۱) «بکثف» نظامیه
- (۶۶۲) در آصفیه «جوهر» نوشته نشده
- (۶۶۳) «سرد» عثمانیه نظامیه
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۹۸

(۶۶۴) در آصفیه «قبض» نوشته نشده

(۶۶۵) «باشد» عثمانیه آصفیه نظامیه

(۶۶۶) «در» آصفیه

(۶۶۷) «کنند» عثمانیه آصفیه

- (۶۶۸) «احشا» عثمانیه آصفیه
 (۶۶۹) «باشد» آصفیه
 (۶۷۰) «یابس» آصفیه
 (۶۷۱) در آصفیه «هر دو» نوشته نشده
 (۶۷۲) «دور» عثمانیه «دو» نظامیه
 (۶۷۳) در عثمانیه «و» نوشته نشده
 (۶۷۴) در نظامیه «از» نوشته نشده
 (۶۷۵) «استکنار» عثمانیه
 (۶۷۶) «کند» عثمانیه نظامیه
 (۶۷۷) در نظامیه «مر» نوشته نشد
 (۶۷۸) «تلفظ» نظامیه
 (۶۷۹) در آصفیه «به زرنب» نوشته نشد و در عثمانیه این عبارت بدین گونه است:
 «بسته بریت» [۵]

تفريح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)؛ ص ۱۹۸

- (۶۸۰) «باشد» نظامیه
 (۶۸۱) در نظامیه «بود» نوشته نشده
 (۶۸۲) در آصفیه «و در» نوشته نشده
 (۶۸۳) در آصفیه پیش از «تقویت» «و» نوشته شده است
 (۶۸۴) «شده» آصفیه
 (۶۸۵) «سودا» عثمانیه نظامیه
 (۶۸۶) در نظامیه «حار» نوشته نشده
 (۶۸۷) «نبود» آصفیه
 (۶۸۸) در عثمانیه و نظامیه «باشد» نوشته نشده
 (۶۸۹) در آصفیه «او» نوشته نشده
 (۶۹۰) «کند» آصفیه
 (۶۹۱) «تنویر» عثمانیه آصفیه نظامیه
 (۶۹۲) «تمتن» نظامیه
 (۶۹۳) «طلخشوق» عثمانیه نظامیه
 (۶۹۴) «رطوبات» عثمانیه نظامیه
 (۶۹۵) در عثمانیه و نظامیه پس از «الامتراج» «است» نوشته شده است
 (۶۹۶) «لزوجیت» نظامیه
 (۶۹۷) «تغزیه» عثمانیه

- (۶۹۸) «پندا» نظامیه
 (۶۹۹) «رطوبت» آصفیه
 (۷۰۰) «سموم» آصفیه
 (۷۰۱) در آصفیه «را» نوشته نشده
 (۷۰۲) «ثقبه» عثمانیه «دفعه» نظامیه
 (۷۰۳) در آصفیه «او» نوشته نشده
 (۷۰۴) در آصفیه «در» نوشته نشده
 (۷۰۵) «محض» عثمانیه
 (۷۰۶) «قابض» عثمانیه آصفیه
 تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۱۹۹

-
- (۷۰۷) «قبضان» عثمانیه
 (۷۰۸) در نظامیه «او» نوشته نشده
 (۷۰۹) «مقاطین» عثمانیه
 (۷۱۰) در عثمانیه «که» نوشته نشده
 (۷۱۱) در عثمانیه «باحالء و» نوشته نشده
 (۷۱۲) «تمریح» عثمانیه آصفیه
 (۷۱۳) «جواهر» عثمانیه آصفیه نظامیه
 (۷۱۴) در نظامیه «او» نوشته نشده
 (۷۱۵) «جواهر» نظامیه
 (۷۱۶) «جواهر» عثمانیه آصفیه نظامیه
 (۷۱۷) «اعراری» عثمانیه
 (۷۱۸) «اویند» نظامیه
 (۷۱۹) در سالار جنگ از «موثر نبود» تا «جوهر وی‌اند» نوشته نشده، از نسخه‌های دیگر گرفته شد
 (۷۲۰) «ناخیه» عثمانیه
 (۷۲۱) «نمایند» نظامیه
 (۷۲۲) در آصفیه «که» نوشته نشده
 (۷۲۳) در نظامیه «یابد» نوشته نشده
 (۷۲۴) «تعریب» عثمانیه «تقویت» نظامیه
 (۷۲۵) «قابض» عثمانیه آصفیه
 (۷۲۶) «امپاک» عثمانیه
 (۷۲۷) «فرموده» نظامیه
 (۷۲۸) «لازم» عثمانیه نظامیه

- (۷۲۹) در نظامیه «نه» نوشته نشده
- (۷۳۰) «بتسخین» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۷۳۱) در آصفیه «که» نوشته نشده
- (۷۳۲) در عثمانیه و نظامیه «فعل» نوشته نشده
- (۷۳۳) «باشد» سالار جنگ آصفیه
- (۷۳۴) «نستان» نظامیه
- (۷۳۵) «باشد» عثمانیه
- (۷۳۶) در عثمانیه از «و حال او» تا «ضعیف باشد» نوشته نشده
- (۷۳۷) «عصریته» عثمانیه
- (۷۳۸) «درحیه» عثمانیه- در نظامیه این واژه نوشته نشده
- (۷۳۹) در آصفیه بجای «دروبا» «نیز» نوشته شده است- در نظامیه «با» نوشته نشده
- (۷۴۰) «بادر» نظامیه
- (۷۴۱) در عثمانیه «اند» نوشته نشده
- (۷۴۲) «خوب» عثمانیه
- (۷۴۳) در نظامیه «مر» نوشته نشده
- (۷۴۴) «ثانیه» عثمانیه
- (۷۴۵) «بخشد» نظامیه
- (۷۴۶) «کند» عثمانیه
- (۷۴۷) در عثمانیه «تعدیل کنند» نوشته نشده
- (۷۴۸) در عثمانیه و نظامیه «و» نوشته نشده
- (۷۴۹) «شاکل» عثمانیه
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۲۰۰

-
- (۷۵۰) در آصفیه بجای «و اشد بود» «باشد» نوشته شده است
- (۷۵۱) «ثالثه» نظامیه آصفیه
- (۷۵۲) «اغانت» عثمانیه
- (۷۵۳) در عثمانیه «کند» نوشته نشده
- (۷۵۴) در عثمانیه «کمتری» نوشته نشده، جای واژه خالی است
- (۷۵۵) در عثمانیه آصفیه و نظامیه «به» نوشته نشده
- (۷۵۶) در آصفیه «او» نوشته نشده
- (۷۵۷) در عثمانیه و نظامیه «در» نوشته نشده
- (۷۵۸) «خرایان» عثمانیه
- (۷۵۹) «دارند» نظامیه

- (۷۶۰) «باشد» نظامیه
- (۷۶۱) «جین» عثمانیه
- (۷۶۲) «شاهته» عثمانیه
- (۷۶۳) «نکنند» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۷۶۴) «کللهم» نظامیه
- (۷۶۵) «چنانکه» عثمانیه
- (۷۶۶) در عثمانیه «و» نوشته نشده
- (۷۶۷) «ضعیف» عثمانیه
- (۷۶۸) «انست» نظامیه
- (۷۶۹) در عثمانیه «بود» نوشته نشده
- (۷۷۰) «غلظ» آصفیه
- (۷۷۱) در عثمانیه و نظامیه «او» نوشته نشده
- (۷۷۲) در نظامیه پس از «أخف» «و» هم اضافه است
- (۷۷۳) «آنست» عثمانیه آصفیه
- (۷۷۴) در آصفیه پس از «انصب» «بود» هم اضافه است
- (۷۷۵) در عثمانیه و نظامیه «آب او لحم» نوشته شده است
- (۷۷۶) «طبیخ» عثمانیه
- (۷۷۷) «طبیخ» عثمانیه
- (۷۷۸) «نماید» آصفیه
- (۷۷۹) «تشبیه» عثمانیه
- (۷۸۰) در عثمانیه و نظامیه پس از «قرون» «و» هم اضافه است
- (۷۸۱) «یش» عثمانیه
- (۷۸۲) «بطبه» نظامیه
- (۷۸۳) در آصفیه «بود» نوشته نشده
- (۷۸۴) «نیس» عثمانیه
- (۷۸۵) «صرفه» عثمانیه آصفیه
- (۷۸۶) در آصفیه بجای «مسموع نشده» «ممنوع کنند» نوشته شده است
- (۷۸۷) در آصفیه «او» نوشته نشده
- (۷۸۸) «احکام» آصفیه
- (۷۸۹) «قلالی» عثمانیه
- (۷۹۰) در آصفیه پس از «عطریت» «و» هم اضافه است
- (۷۹۱) «ضرر» آصفیه «ضرر برو» نظامیه
- (۷۹۲) «رطب» نظامیه

(۷۹۳) «تقدیل» نظامیه

تفريح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، ص: ۲۰۱

(۷۹۴) «اخلاط» عثمانیه

(۷۹۵) در عثمانیه بجای «لذیذ و با» «بردیا» نوشته شده است

(۷۹۶) «باشد» آصفیه

(۷۹۷) «الآزاد» آصفیه

(۷۹۸) «بیس» عثمانیه

(۷۹۹) «الفض» عثمانیه «انفض» آصفیه

(۸۰۰) در عثمانیه «بود» نوشته نشده

(۸۰۱) «با مبارک» عثمانیه

(۸۰۲) «الفض» عثمانیه

(۸۰۳) «انقض» عثمانیه

(۸۰۴) در نظامیه «بود» نوشته نشده

(۸۰۵) «باشد» نظامیه

(۸۰۶) «غیر» نظامیه

(۸۰۷) «ازواح» نظامیه

(۸۰۸) «تکثر» عثمانیه

(۸۰۹) در عثمانیه پس از «خاصیت» و در نظامیه پیش از «خاصیت» «اجتماع» هم اضافه است

(۸۱۰) در آصفیه «شد» نوشته نشده

(۸۱۱) «او قرب» نظامیه

(۸۱۲) در عثمانیه «فضه» نوشته نشده

(۸۱۳) در نظامیه بجای «برد بود» «بارد» نوشته شده است

(۸۱۴) «تلطف» نظامیه

(۸۱۵) «بروح» نظامیه

(۸۱۶) در عثمانیه پس از «روح» «و» هم اضافه است

(۸۱۷) «نقض» نظامیه «نقص» عثمانیه

(۸۱۸) «فصول» عثمانیه

(۸۱۹) در سالار جنگ از «او نمایند» تا «خاصیت» نوشته نشده، از نسخه‌های دیگر گرفته شد

(۸۲۰) «نماید» آصفیه

(۸۲۱) «سوداوی» عثمانیه نظامیه

(۸۲۲) «جدا» نظامیه

(۸۲۳) «لزوجیت» نظامیه

(۸۲۴) «ترقیات» نظامیه

(۸۲۵) «الطیب» نظامیه

(۸۲۶) «القلب» نظامیه

(۸۲۷) «کند» آصفیه

(۸۲۸) «تلطف» نظامیه

(۸۲۹) «نماید» آصفیه نظامیه

(۸۳۰) «ساوی» نظامیه

(۸۳۱) «سربینی» نظامیه

(۸۳۲) در هر سه نسخه «غذای» در نظامیه «غذایتی» است که در متن قرار دادیم

(۸۳۳) در نظامیه پس از «و» «به» هم اضافه است

(۸۳۴) «دارد» آصفیه

(۸۳۵) در عثمانیه بجای «و با» «تا» نوشته شده است

تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۲۰۲

(۸۳۶) در نظامیه پیش از «تعدیل» «و» نوشته شده است

(۸۳۷) غیر از سالار جنگ در هیچ‌یک از سه نسخه دیگر «و» نوشته نشده

(۸۳۸) «نمایند» نظامیه

(۸۳۹) در عثمانیه میان «قالله» و «صغار» «تا تبرید» نوشته شده است که اصلا درست نیست و اشتبها از سطر ما قبل رونویس شده

است

(۸۴۰) «ذاهب» نظامیه

(۸۴۱) در نسخه آصفیه این عبارت بدین گونه است «ذهب حکما احکام یاقوت و فضه بود پس از آنچه»

(۸۴۲) در سالار جنگ و آصفیه «و کمتر از یاقوت و فایق از فضه» نوشته نشده از عثمانیه و نظامیه گرفته شد

(۸۴۳) «فایض» نظامیه

(۸۴۴) در نظامیه «بود» نوشته نشده

(۸۴۵) در آصفیه «که» نوشته نشده

(۸۴۶) در نظامیه بجای «او» «و» نوشته شده است

(۸۴۷) «نشود» آصفیه

(۸۴۸) در آصفیه «قلب» نوشته نشده

(۸۴۹) «تلطیف» عثمانیه «تلطف» نظامیه

(۸۵۰) در آصفیه «خاصیت» نوشته نشده

(۸۵۱) «کردیم» عثمانیه آصفیه نظامیه

(۸۵۲) در سالار جنگ «و ازاله» نوشته نشده، از نسخه‌های دیگر گرفته شد

(۸۵۳) «معنی» عثمانیه

(۸۵۴) در آصفیه بجای «از» «بجهت» نوشته شده است

(۸۵۵) «می‌دانم» آصفیه

(۸۵۶) «تا» آصفیه نظامیه

(۸۵۷) در عثمانیه «و» نوشته نشده

(۸۵۸) «نماید» آصفیه

(۸۵۹) «نسبت» نظامیه

(۸۶۰) در نظامیه «او» نوشته نشده

(۸۶۱) در سالار جنگ «بود» نوشته نشده، از نسخه‌های دیگر گرفته شد

(۸۶۲) «ذر» نظامیه

(۸۶۳) در عثمانیه آصفیه و نظامیه «حزم» و در سالار جنگ «جزیم» نوشته شده است اما باید که جزم باشد که ما اختیار کرده‌ایم

(۸۶۴) «هنی» نظامیه

(۸۶۵) «بودند» عثمانیه آصفیه نظامیه

(۸۶۶) «طریق» نظامیه

(۸۶۷) «و افعال انفع» عثمانیه

(۸۶۸) «تخمیر» نظامیه

(۸۶۹) در نظامیه «در» نوشته نشده

(۸۷۰) «نسبت» نظامیه

(۸۷۱) «تخمیر» عثمانیه نظامیه

(۸۷۲) در عثمانیه «بعد» نوشته نشده

(۸۷۳) «تخمیر» نظامیه

(۸۷۴) در آصفیه از «بلکه» تا «خواص بسایط» نوشته نشده

(۸۷۵) در عثمانیه «در» نوشته نشده

تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۲۰۳

(۸۷۶) «نماید» نظامیه

(۸۷۷) «کونی» عثمانیه

(۸۷۸) «فلافی» عثمانیه

(۸۷۹) در عثمانیه و نظامیه پیش از «دو» «هر» هم اضافه است

(۸۸۰) «نعوذ» نظامیه

(۸۸۱) «تخمیر» آصفیه

(۸۸۲) «تخمیر» آصفیه نظامیه

(۸۸۳) در آصفیه «دو» نوشته نشده

(۸۸۴) در نظامیه «گاهی» نوشته نشده و در عثمانیه بجای «گاهی» «وقت تخمر» نوشته شده است

- (۸۸۵) «شود» عثمانیه آصفیه
- (۸۸۶) «تسخین» آصفیه
- (۸۸۷) در هر سه نسخه «مخمر» نوشته شده است «تخمر» از آصفیه گرفته شد
- (۸۸۸) در عثمانیه «است» نوشته نشده
- (۸۸۹) «آن» آصفیه
- (۸۹۰) «سقی» عثمانیه آصفیه
- (۸۹۱) «منهتین» آصفیه
- (۸۹۲) «جبن» عثمانیه آصفیه
- (۸۹۳) در نظامیه «ایارج لوغادیا» تکرار شده است
- (۸۹۴) «مفرده» نظامیه
- (۸۹۵) «بتجرید» نظامیه
- (۸۹۶) در آصفیه «و» نوشته نشده
- (۸۹۷) در عثمانیه «زاید بر سخونت» نوشته نشده
- (۸۹۸) در نظامیه «از» نوشته نشده
- (۸۹۹) «شد» آصفیه
- (۹۰۰) در سالار جنگ «بر» نوشته نشده- در نظامیه «ء» نوشته شده است- «بر» از عثمانیه و آصفیه گرفته شد
- (۹۰۱) «معاضی» نظامیه
- (۹۰۲) «اجزی» نظامیه
- (۹۰۳) «مضنون» عثمانیه
- (۹۰۴) «باره» نظامیه
- (۹۰۵) در آصفیه «نماید» نوشته نشده و در عثمانیه و نظامیه «کنند» نوشته شده است
- (۹۰۶) در نظامیه «و اکتار» نوشته نشده
- (۹۰۷) در آصفیه «و» نوشته نشده
- (۹۰۸) در آصفیه «ردیه» نوشته نشده
- (۹۰۹) «ایمن» آصفیه
- (۹۱۰) «اشد» آصفیه
- (۹۱۱) در سالار جنگ عثمانیه و نظامیه «در» نوشته نشده از آصفیه گرفته شد
- (۹۱۲) «بر» نظامیه
- (۹۱۳) در آصفیه و نظامیه پس از «و» «در» هم اضافه است
- (۹۱۴) «انتعاش» نظامیه
- (۹۱۵) «نکنند» نظامیه
- (۹۱۶) «رد» عثمانیه
- (۹۱۷) در آصفیه بجای «لذوع» «سموم ملذوعه» نوشته شده است

تفريح القلوب (ترجمه ادويه قلبیه ابن سینا)، ص: ۲۰۴

- (۹۱۸) در نظامیه «عام» نوشته نشده
- (۹۱۹) در آصفیه «به شیرین» نوشته نشده
- (۹۲۰) «کنند» عثمانیه نظامیه
- (۹۲۱) در هر سه نسخه «هریک» نوشته نشده
- (۹۲۲) «سازد» عثمانیه
- (۹۲۳) در سالار جنگ عثمانیه و نظامیه از «اگر» تا «شراب» نوشته نشده، از آصفیه گرفته شد
- (۹۲۴) در عثمانیه «تا» نوشته نشده
- (۹۲۵) «بجهت» آصفیه
- (۹۲۶) در نظامیه بجای «او» «امر» نوشته شده است
- (۹۲۷) «منکر» عثمانیه
- (۹۲۸) «کندری» عثمانیه
- (۹۲۹) در آصفیه «علت» نوشته نشده
- (۹۳۰) «او منفعت» نظامیه
- (۹۳۱) در سالار جنگ و عثمانیه بجای «در» «به» نوشته شده است در نظامیه «در» یا «به» هیچ کدام نوشته نشده- «در» از آصفیه گرفته شد
- (۹۳۲) «ام» آصفیه
- (۹۳۳) «کنند» آصفیه
- (۹۳۴) در آصفیه پس از «بسفایج» «فستقی» هم اضافه است
- (۹۳۵) «حار و» عثمانیه
- (۹۳۶) «شاق» عثمانیه
- (۹۳۷) «کمافیطدس» نظامیه
- (۹۳۸) در آصفیه پس از «تربد» «سفید» هم اضافه است
- (۹۳۹) «فلجمشک» نظامیه
- (۹۴۰) «الطب» نظامیه
- (۹۴۱) در نظامیه «یک» نوشته نشده
- (۹۴۲) در آصفیه «وزن» نوشته نشده
- (۹۴۳) «بخیسانند» عثمانیه نظامیه «بخیسانیده» آصفیه
- (۹۴۴) «کرده» نظامیه
- (۹۴۵) «کرده» آصفیه
- (۹۴۶) در آصفیه «گلقتند» نوشته نشده
- (۹۴۷) در نظامیه «نکنند» نوشته نشده

- (۹۴۸) در آصفیه پیش از «ده» «بعد از» نوشته شده است
- (۹۴۹) «هروز» نظامیه
- (۹۵۰) در آصفیه «عظیم» نوشته نشده
- (۹۵۱) «مستعید» نظامیه
- (۹۵۲) در هر سه نسخه «تخم» نوشته نشده
- (۹۵۳) در سالار جنگ از «تخم فرنجمشک» تا «برگ بادرنجبویه» نوشته نشده است از نسخه‌های دیگر گرفته شد
- (۹۵۴) در عثمانیه «درم» نوشته نشده
- (۹۵۵) «داهمد» عثمانیه
- (۹۵۶) در نظامیه «همه را در» نوشته نشده
- (۹۵۷) «نصف» آصفیه «صفت» نظامیه
- (۹۵۸) «کرده» آصفیه
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۲۰۵

-
- (۹۵۹) «یافتم» آصفیه
- (۹۶۰) در آصفیه «هریک» نوشته نشده
- (۹۶۱) «بهری» نظامیه
- (۹۶۲) «طلا» عثمانیه
- (۹۶۳) در آصفیه از «حجر ارمنی» تا «قاقله کبار» نوشته نشده
- (۹۶۴) در عثمانیه «کباب» نوشته نشده
- (۹۶۵) در عثمانیه «دو» نوشته نشده
- (۹۶۶) در سالار جنگ و آصفیه «پنج درم» نوشته نشده، از عثمانیه و نظامیه گرفته شد
- (۹۶۷) در نظامیه عبارت از «تخم خیار» تا «دو مثقال» در صحافی از بین رفته
- (۹۶۸) در آصفیه پیش از «هر» «از» هم اضافه است
- (۹۶۹) «بجا» عثمانیه
- (۹۷۰) «اقراص ساختن» آصفیه
- (۹۷۱) در نظامیه «به سه» نوشته نشده
- (۹۷۲) «مثال» عثمانیه
- (۹۷۳) «قرب» نظامیه
- (۹۷۴) «افیون» آصفیه نظامیه
- (۹۷۵) «درواند» نظامیه
- (۹۷۶) در آصفیه «از» نوشته نشده
- (۹۷۷) در عثمانیه و نظامیه «بحال دارند» نوشته نشده، و در آصفیه بجای این «ایدازند» نوشته شده است
- (۹۷۸) در آصفیه «پوست» نوشته نشده

- (۹۷۹) «جوزبویا» عثمانیه نظامیه
- (۹۸۰) در عثمانیه بجای «دو» «که» نوشته شده است
- (۹۸۱) «آنست» آصفیه
- (۹۸۲) در عثمانیه بجای «با» «تا» نوشته شده است
- (۹۸۳) «کنند» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۹۸۴) در آصفیه «باین معجون» نوشته نشده
- (۹۸۵) «سفی» نظامیه
- (۹۸۶) در آصفیه «مغز» نوشته نشده
- (۹۸۷) در آصفیه «مغز تخم کدو» نوشته نشده
- (۹۸۸) در نظامیه «مغز» نوشته نشده
- (۹۸۹) در آصفیه پس از «مروارید» «سفید» هم اضافه است
- (۹۹۰) در آصفیه پس از «کهربا» «شمعی» هم اضافه است
- (۹۹۱) در عثمانیه «صندل سفید دو مثقال» نوشته نشده
- (۹۹۲) در عثمانیه «آب» نوشته شده ولی در هر سه نسخه «رب» است که بعد از تطبیق با متن عربی چاپ تاشقند و ترجمه اردوی آن تائید گردید-
- (۹۹۳) «کند» عثمانیه نظامیه
- (۹۹۴) در عثمانیه و نظامیه «کبار» است ولی در سالار جنگ و آصفیه «صغار» نوشته شده که از نسخه عربی چاپ تاشقند و ترجمه اردو چاپ کلکته تائید می‌گردد-
- (۹۹۵) «کرده» آصفیه
- (۹۹۶) در آصفیه «و نصف» نوشته نشده
- (۹۹۷) «آب» نظامیه ولی در هر سه نسخه فارسی و در نسخه عربی چاپ تاشقند و ترجمه اردوی آن «رب» مرقوم است-
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۲۰۶
-
- (۹۹۸) «آب» نظامیه
- (۹۹۹) «معجون نسخه جلاب» عثمانیه
- (۱۰۰۰) در هر سه نسخه دیگر واژه «همه» موجود نیست
- (۱۰۰۱) در نظامیه «را» نوشته نشده
- (۱۰۰۲) «اخذ» نظامیه
- (۱۰۰۳) «نمایند» آصفیه
- (۱۰۰۴) «بقمام» نظامیه
- (۱۰۰۵) در عثمانیه بجای «با عصاره بادرنجبویه» تنها «تجویه» نوشته شده است
- (۱۰۰۶) در نظامیه بجای «و اگر» «از» نوشته شده است
- (۱۰۰۷) در عثمانیه و نظامیه «بود» نوشته نشده و در آصفیه بجای «بود» «باشد» نوشته شده است

- (۱۰۰۸) «کند» نظامیه
- (۱۰۰۹) «مستفراغات» آصفیه
- (۱۰۱۰) در آصفیه پس از ایارج «فبقرا» هم نوشته شده است
- (۱۰۱۱) «سوغلذیا» نظامیه
- (۱۰۱۲) در آصفیه «در» نوشته نشده
- (۱۰۱۳) در نظامیه «صفت» نوشته نشده
- (۱۰۱۴) در هر سه نسخه «افتیمون» جداگانه نوشته نشده و درینجا از آصفیه برگرفته شد
- (۱۰۱۵) «اطمل» عثمانیه
- (۱۰۱۶) «کرده» آصفیه
- (۱۰۱۷) «انراج» نظامیه
- (۱۰۱۸) «سهج» سالار جنگ آصفیه
- (۱۰۱۹) «باشد» آصفیه
- (۱۰۲۰) در نظامیه پیش از «نضج» «به» نوشته شده است
- (۱۰۲۱) «کنند» آصفیه
- (۱۰۲۲) «اگر» عثمانیه
- (۱۰۲۳) در آصفیه «افتیمون» نوشته نشده
- (۱۰۲۴) «باسفایج» نظامیه
- (۱۰۲۵) در نظامیه از «غاریقون» تا «اسطوخودوس» دو سطر از قلم کاتب افتاده
- (۱۰۲۶) «پنج» آصفیه
- (۱۰۲۷) در سالار جنگ و آصفیه «نیم درم شحم حنظل» نوشته نشده، از عثمانیه گرفته شد
- (۱۰۲۸) «بنج» نظامیه
- (۱۰۲۹) در آصفیه پس از «مصطگی» «رومی» هم اضافه است
- (۱۰۳۰) در نظامیه پیش از «خربق» «که» هم اضافه است
- (۱۰۳۱) در هر سه نسخه دیگر «و» از کتابت افتاده
- (۱۰۳۲) «برساند» عثمانیه نظامیه «رسانند» آصفیه
- (۱۰۳۳) در نظامیه «یا» نوشته نشده
- (۱۰۳۴) در آصفیه «باشد» نوشته نشده
- (۱۰۳۵) «کنند» عثمانیه آصفیه نظامیه
- (۱۰۳۶) در آصفیه پس از «ترید» «سفید» هم اضافه است
- (۱۰۳۷) در نظامیه «شحم» نوشته نشده
- (۱۰۳۸) در نظامیه از «از هر» تا «مقل» نوشته نشده
- (۱۰۳۹) در عثمانیه پس از «دانگ» «خربق» تکرار شده است
- تفریح‌القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن‌سینا)، ص: ۲۰۷

- (۱۰۴۰) «بودند» آصفیه
- (۱۰۴۱) «آن» آصفیه
- (۱۰۴۲) «تحین» عثمانیه
- (۱۰۴۳) «صاعثی» نظامیه
- (۱۰۴۴) «کند» نظامیه
- (۱۰۴۵) در عثمانیه «بود» نوشته نشده
- (۱۰۴۶) «چپ پار» عثمانیه
- (۱۰۴۷) «سخیه» عثمانیه
- (۱۰۴۸) «یا» نظامیه
- (۱۰۴۹) «روز» آصفیه
- (۱۰۵۰) «باشد» آصفیه
- (۱۰۵۱) در آصفیه پس از «ترید» «سفید» هم اضافه است
- (۱۰۵۲) در آصفیه پس از «صبر» «سقوطی» هم اضافه است
- (۱۰۵۳) در سالار جنگ و عثمانیه و آصفیه «صفاوی سوداوی» است ولی در نظامیه سوداوی صفاوی «نوشته شده که از نسخه عربی چاپ تاشقند و ترجمه اردوی آن چاپ کلکته تأیید گردید و در متن قرار داده شد
- (۱۰۵۴) در آصفیه پس از «ترید» «سفید» هم اضافه است
- (۱۰۵۵) در هر سه نسخه واژه «دو» نوشته شده ولی در سالار جنگ «یک» است که هم در نسخه عربی چاپ تاشقند دیده می‌شود
- (۱۰۵۶) در آصفیه «جزو» نوشته نشده
- (۱۰۵۷) «معجون» آصفیه
- (۱۰۵۸) «شیخ» نظامیه
- (۱۰۵۹) «خضر ما» نظامیه
- (۱۰۶۰) «من الافتقار» آصفیه
- (۱۰۶۱) «تیمم» عثمانیه نظامیه
- (۱۰۶۲) «الرساله» آصفیه «المقابله» نظامیه
- (۱۰۶۳) «بوابهت» نظامیه
- (۱۰۶۴) «انیا» نظامیه
- (۱۰۶۵) در نظامیه پس از «محمد» «صل الله علیه و سلم» هم اضافه است
- (۱۰۶۶) در نظامیه «الطیین» نوشته نشده
- (۱۰۶۷) در هر سه نسخه «اجمعین» نوشته نشده
- (۱۰۶۸) «تمت الكتاب المسمى به تفريح القلوب بعون الستار العیوب- تمت تمام بحسب المنام بحق رسول و آله العظام» عثمانیه
- «تمت الرسالة المباركة المسمى به تفريح القلوب من تصنيف استاذ الاستاذی جناب مسیح زمانی ارسطو دورانی جناب احمد الله خان صاحب المرحوم المغفور غفر الله ذنوبه- محرر الفقير الحقیير سید عنایت حسن شاگرد جناب حکیم شفائی خان صاحب معتمد

الملوك مد ظله العالی ۲۰ محرم ۱۲۵۳ هـ آصفیه «تمت تمام شد» نظامیه [۶]

تفريح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)

تفريح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)

مقدمه ناشر

مقدمه مؤلف

فصل: تجویف ایسر قلب ۱۶

فصل: حضرت حق مبدأ همه کمالات

فصل: انفعالات مخصوصه قلب ۷۹

فصل: فرح نوعی از لذت بود... ۹۱

فصل: استعداد روح برای انفعال از مفرحات ۱۲۲

فصل: اسباب استعداد فرح و غم ۱۶۴

فصل: عوارض قلبی

فصل: اسباب عوارض قلب

فصل: شرائط حصول عوارض قلب

فصل: اسباب تفريح ادویه مفرحه

فصل: تفاوت خاصیت با طبیعت

فصل: صفات ادویه

ملطف: ص : ۱۶۱

محلل: ص : ۱۶۱

جالی ۳۹۸: ص : ۱۶۱

مخشن: ص : ۱۶۱

مفتح: ص : ۱۶۱

مرخی: ص : ۱۶۱

غسال ۴۰۶: ص : ۱۶۱

مقطع ۴۱۳: ص : ۱۶۱

جاذب ص : ۱۶۲

لاذع: ص : ۱۶۲

محمر ۴۲۵: ص : ۱۶۲

مقرح ۴۲۸: ص : ۱۶۲

محکک: ص : ۱۶۲

محرق: ص : ۱۶۲

اکال: ص : ۱۶۲

معفن: ص: ۱۶۲

کاوی: ص: ۱۶۲

منضج: ص: ۱۶۳

هاضم: ص: ۱۶۳

منفخ: ص: ۱۶۳

کاسر ریاح: ص: ۱۶۳

مغلظ: ص: ۱۶۳

مغری: ص: ۱۶۳

مملس: ص: ۱۶۳

مزلق: ص: ۱۶۳

مقبض: ص: ۱۶۳

عاصر: ص: ۱۶۴

مسدد: ص: ۱۶۴

رادع: ص: ۱۶۴

مخدر: ص: ۱۶۴

مقوی: ص: ۱۶۴

مضجج: ص: ۱۶۴

قاتل: ص: ۱۶۴

سم: ص: ۱۶۴

فصل: ادویه که باین صفات موصوف‌اند

ادویه مسهله: ص: ۱۶۴

ادویه مدره بول و عرق ص: ۱۶۵

ادویه ملطفه ۵۱۱: ص: ۱۶۵

و همچنین ادویه محلله و جلاءه و ۵۱۴ ادویه مفتحه: ص: ۱۶۵

و ادویه منفخه ۵۱۶: ص: ۱۶۵

و ادویه مقبضه و مغریه ۵۲۰: ص: ۱۶۵

ادویه رادعه: ص: ۱۶۶

ادویه مخدره: ص: ۱۶۶

ادویه مقویه که تریاقی ۵۲۹ دارند: ص: ۱۶۶

و ادویه منثئه ۵۴۰: ص: ۱۶۶

فصل: ادویه مفرده قلب

ابریشم: ص: ۱۶۷

آمله: ص: ۱۶۷

- اترج: ص : ۱۶۷
- آس ۵۸۴: ص : ۱۶۸
- اشنه: ص : ۱۶۸
- اسطوخودوس: ص : ۱۶۸
- ارماک: ص : ۱۶۸
- آذربویه: ص : ۱۶۸
- بادرنجبویه: ص : ۱۶۹
- بسد: ص : ۱۶۹
- بادروج: ص : ۱۶۹
- بهمن ۶۲۷: ص : ۱۶۹
- بیض: ص : ۱۶۹
- بسفایج: ص : ۱۶۹
- جدوار: ص : ۱۶۹
- درونج: ص : ۱۷۰
- دارچینی: ص : ۱۷۰
- هلبله کابلی و هندی: ص : ۱۷۰
- ورد ۶۵۹: ص : ۱۷۰
- زعفران: ص : ۱۷۰
- زرنب و زرنباد: ص : ۱۷۰
- حجر ارمنی: ص : ۱۷۱
- طباشیر: ص : ۱۷۱
- طلخشقوق ۶۹۳: ص : ۱۷۱
- گل مختوم م: ص : ۱۷۱
- یاقوت: ص : ۱۷۱
- کندر: ص : ۱۷۲
- کهریا: ص : ۱۷۲
- کافور: ص : ۱۷۲
- کشیز خشک: ص : ۱۷۲
- کمثری ۷۵۴: ص : ۱۷۲
- گاؤزبان: ص : ۱۷۳
- لاجورد: ص : ۱۷۳
- لؤلؤ: ص : ۱۷۳
- لحم: ص : ۱۷۳

مشک: ص : ۱۷۳
مومیای: ص : ۱۷۳
نمام ص : ۱۷۳
نیلوفر: ص : ۱۷۳
نعناع: ص : ۱۷۴
سوسن آزاد ۷۹۷: ص : ۱۷۴
سلیخه: ص : ۱۷۴
عنبر ۸۰۶: ص : ۱۷۴
عود: ص : ۱۷۴
فضه ۸۱۲: ص : ۱۷۴
فرنجمشک: ص : ۱۷۴
فاوانیا: ص : ۱۷۴
فستق: ص : ۱۷۴
صندل: ص : ۱۷۵
قاقله و قرفه الطیب ۸۲۵ و قرفه الدارچینی: ص : ۱۷۵
ریباس: ص : ۱۷۵
رمان شیرین ۸۳۱: ص : ۱۷۵
شقاقل: ص : ۱۷۵
تفاح: ص : ۱۷۵
تمر هندی: ص : ۱۷۵
خیربوا: ص : ۱۷۵
ذهب ۸۴۰: ص : ۱۷۵
غاریقون: ص : ۱۷۵
فصل: ادویه مرکبه قلب
فصل: سکنجبین
فصل استفراغ مواد سوداوی
حواشی

[۱] (۱) - کتابخانه آستان قدس رضوی اخیراً (۱۳۷۵) نسبت به نشر تصویر یک نسخه خطی از ادویه قلبیه همراه ۲ رساله دیگر از ابن سینا مبادرت ورزیده است.

[۲] (۱) - منظور از فاضل گیلانی دانشمند نامی حکیم علی گیلانی است که شرح قانون ابن سینا را به زبان عربی در ۴ مجلد نوشته و به عنوان شرح گیلانی شهرت دارد وی در روز ۵ محرم سال ۱۰۱۸ هجری قمری وفات یافته است.

تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان- اثر استاد فقید پروفیسور حکیم نیر واسطی- لاهور- ۱۳۵۴ هجری شمسی
 [۳] (۲)- البته به شرحی که در کتاب نگاهی به جایگاه و آثار محمد بن زکریای رازی و بهاء الدوله رازی- انتشارات معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی ایران- ۱۳۷۵ آورده‌ایم. بهاء الدوله رازی پیش از آن، موضوع واکسیناسیون آبله را با خشک‌ریشه‌های مبتلایان به آبله در اثر ماندگارش خلاصه التجارب مطرح و اجرا کرده است.

[۴] ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: دهلوی، حکیم احمد الله خان، تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، اجلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۳ ه.ش.

[۵] ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: دهلوی، حکیم احمد الله خان، تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، اجلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۳ ه.ش.

[۶] ابن سینا، حسین بن عبد الله - مترجم: دهلوی، حکیم احمد الله خان، تفریح القلوب (ترجمه ادویه قلبیه ابن سینا)، اجلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۳ ه.ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

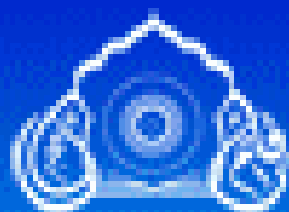
شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۲۱
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

